

پایه آیین‌نامه ثبت و اشاعه پیشنهادها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شماره ۱۹۵۹۲۹/و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایه قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط شدنی است.

دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری
پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

محاربه و افساد فی الارض با تأکید بر سرقت مسلحانه و راهزنی در

استان سیستان و بلوچستان

استاد راهنما :

دکتر حسین میرمحمدصادقی

استاد مشاور :

آیت ... خلیل قبله ای

نگارش :

مهدی خدابخشی

تایستان ۸۸

تقدیر و تشکر:

« من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق »

با سپاس فراوان از پروردگار مهربان بر خود فرض می دانم از تمامی افرادی که مرا در این امر یاری نمودند ، خاصه مادر دلسوز ، همسر مهربان ، اساتید بزرگوار آقایان دکتر حسین میر محمد صادقی ، آیت ... قبله ای و دوستان عزیزم آقایان حاج محمدی ، اسدی و فراهانی که با راهنمایی ها و ارشادات ارزنده خود مسیر این پژوهش را هموار ساختند سپاسگذاری کنم .

تقدیم به :

انفاق مهربانی ، زیباترین زبان برای قدردانی است ؛ ضمن ادای احترام به پیشگاه

تمامی شهیدان سرافراز ایران اسلامی ؛ تقدیم به سردار ۱۷ ساله جنگ

شهید احمد کارخانه ای ، یادش گرامی باد .

چکیده:

مقاله امنیت به عنوان اساسی ترین مؤلفه هر حکومت به منظور بقا و پایداری آن می باشد، امری که در آموزه های دینی نیز بر لزوم وجود آن در کنار عنصر سلامت جامعه تأکید و برای کسانی که اقدام به برهم زدن امنیت می نمایند مجازات حداکثری معین گردیده است .

در جمهوری اسلامی ایران، استان سیستان و بلوچستان با توجه به آمار بالای وقوع جرایمی همچون ، راهزنی، سرقت مسلحانه، گروگانگیری و انفجار در آن ، به عنوان یکی از معدود نقاط کشور از حیث پائین بودن ضریب امنیت همواره در کانون توجه مردم و مسئولین می باشد. از سویی تهدیدات برون مرزی و اقدامات خرابکارانه گروهک های معاند همچون گروهک تروریستی عبدالملک ریگی در پاکستان، و از سوی دیگر وقوع جرایم فوق الذکر، سبب ایجاد نوعی احساس ناامنی مستمر در بین مردم استان و منطقه گردیده است. شرایط موجود استان از حیث فقر اقتصادی، فرهنگی و علمی و عدم توجه مناسب مسئولان به رفع این مشکلات به استمرار این ناامنی و بعضاً احساس ناامنی دامن می زند. آنچه مسلم است فعل مجرمانه در هر نقطه ای از کشور که واقع شود ماهیت حقوقی یکسانی خواهد داشت و شرایط محیطی محل وقوع جرم را نمی توان در احراز ارکان بزه مؤثر دانست اما وجود این محرومیت های چند وجهی می تواند در نوع و میزان مجازات و نحوه اعمال آن مؤثر واقع گردد . مسئولان نیز می بایست با ایجاد بسترهای مناسب اقتصادی ، فرهنگی و علمی به کاهش این جرایم و در نتیجه افزایش امنیت در سطح استان کمک شایانی نمایند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
۲.....	۱. بیان مسئله.....
۲.....	۲. سابقه پژوهش.....
۳.....	۳. ضرورت.....
۳.....	۴. انگیزه ها.....
۴.....	۵. سؤالات.....
۴.....	۶. فرضیات.....
۸.....	۷. تنگناها و مشکلات تحقیق.....
۶.....	۸. روش تحقیق و ساختار کلی پایان نامه.....
۸.....	بخش نخست : محاربه و افساد فی الارض با نگرشی بر جامعه شناسی سیستان و بلوچستان.....
۹.....	فصل نخست : جامعه شناسی استان سیستان و بلوچستان.....
۱۰.....	۱- وسعت.....
۱۰.....	۲- تنوع مذهبی.....
۱۱.....	۳- فرهنگ زندگی طایفه ای.....
۱۲.....	۴- موقعیت جغرافیایی.....
۱۳.....	۵- امنیت.....
۱۵.....	فصل دوم : تبیین مفاهیم ، مبانی و آثار محاربه و افساد فی الارض.....
۱۶.....	مبحث نخست : تعریف مفاهیم و اصطلاحات.....
۱۶.....	گفتار نخست : تعریف لغوی محاربه و افساد فی الارض.....

- بند نخست : تعریف محاربه..... ۱۷
- بند دوم : تعریف افساد فی الارض..... ۱۷
- گفتار دوم : مفهوم اصطلاحی محاربه و افساد فی الارض..... ۱۸
- بند نخست : محاربه و افساد فی الارض در قرآن ۱۹
- الف: تفسیر المیزان ۲۵
- ب: تفسیر نمونه ۲۸
- بند دوم : محاربه و افساد فی الارض در کلام معصومین علیهم السلام ۳۱
- بند سوم : محاربه و افساد فی الارض در قانون ۳۴
- ۱- دادنامه شماره ۱۶۵۰/۸۶ مورخ ۸۶/۱۱/۳..... ۴۵
- ۲- دادنامه شماره ۲۱۶/۸۶ مورخ ۸۶/۲/۳۱..... ۴۸
- بند چهارم : محاربه و افساد فی الارض در فقه عامه ۵۷
- مبحث دوم: مبانی جرم انگاری محاربه و افساد فی الارض..... ۶۳
- گفتار نخست : مبانی عقلی ۶۴
- گفتار دوم: مبانی شرعی..... ۶۵
- ۱- آیه ۳۲ سوره مائده ۶۷
- ۲- آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده ۶۸
- بخش دوم : محاربه و افساد فی الارض در رویکرد حقوقی..... ۷۱
- فصل نخست : محاربه و افساد فی الارض در رویکرد نظری..... ۷۲
- مبحث نخست : عناصر متشکله بزه محاربه و افساد فی الارض..... ۷۲
- گفتار نخست : عنصر قانونی ۷۲
- گفتار دوم : عنصر مادی ۷۴
- بند نخست : رفتار فیزیکی ۷۴

- بند دوم : شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق بزه ۷۶
- بند سوم : نتیجه حاصله ۷۷
- گفتار سوم : عنصر معنوی ۷۹
- مبحث دوم : شروع به محاربه و افساد فی الارض ۸۱
- مبحث سوم : مجازات قانونی محاربه و افساد فی الارض و نقش توبه در آن ۸۲
- مبحث چهارم : راههای اثبات محاربه و افساد فی الارض ۸۵
- گفتار نخست : اقرار ۸۵
- گفتار دوم : بینة ۸۶
- گفتار سوم : علم قاضی ۸۷
- فصل دوم : محاربه و افساد فی الارض در رویکرد عملی ۸۹
- مبحث نخست : محاربه و افساد فی الارض در آراء قضات استان ۸۹
- گفتار نخست : نمونه آراء صادره از سوی محاکم استان سیستان و بلوچستان ۹۰
- ۱- قیام مسلحانه ، ترور و بمب گذاری ۹۰
- ۲- آدم ربایی مسلحانه، ایجاد رعب و وحشت در سطح شهر ۹۲
- ۳- آدم ربایی مسلحانه اطفال و لواط به عتف ۹۴
- ۴- سرقت مسلحانه ۹۴
- ۵- سرقت و آدم ربایی مسلحانه ۹۵
- ۶- راهزنی و سرقت مسلحانه ۹۷
- ۷- آدم ربایی مسلحانه، تحریق و تخریب عمدی ۹۸
- ۸- راهزنی و سرقت مسلحانه ۱۰۰
- ۹- راهزنی، سرقت مسلحانه و شرارت ۱۰۱
- ۱۰- سرقت های مسلحانه متعدد ، راهزنی و درگیری با مأمورین ۱۰۱

- ۱۱- حمل مسلحانه مواد مخدر، راهزنی و گروگانگیری ۱۰۳
- ۱۲- سرقت مسلحانه و حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز ۱۰۴
- ۱۳- سرقت مسلحانه منتهی به ایجاد رعب و وحشت ۱۰۵
- ۱۴- سرقت مسلحانه منتهی به سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت عمومی ۱۰۶
- ۱۵- محاربه و افساد فی الارض از طریق راهزنی منتهی به قتل عام مردم ۱۰۸
- ۱۶- عضویت و هواداری از سازمان منافقین خلق ۱۰۹
- ۱۷- سرقت مسلحانه از طریق گروگانگیری و آدم ربایی ۱۰۹
- ۱۸- گروگانگیری اتباع خارجی و انتقال آنها به خارج ۱۱۰
- ۱۹- راهزنی مسلحانه منتهی به قتل ۱۱۱
- گفتار دوم : دیدگاه و گرایش قضات استان در قبال محاربه و افساد فی الارض ۱۱۳
- مبحث دوم : محاربه و افساد فی الارض در نظرات دیوان عالی کشور و آراء وحدت رویه ۱۱۹
- ۱- اقدام علیه امنیت کشور - جذب دختر مسلمان به فرقه بهائیت ۱۲۶
- ۲- جاسوسی به نفع اجانب ۱۲۹
- ۳- جاسوسی به نفع اجانب توسط نظامیان ۱۳۲
- ۴- سرقت مسلحانه بانندی ۱۳۴
- مبحث سوم : محاربه و افساد فی الارض در نظرات اداره حقوقی قوه قضائیه ۱۳۶
- ۱- نسبت محاربه و افساد فی الارض ۱۳۶
- ۲- ارتکاب چند نوع سرقت توسط متهم ۱۳۷
- ۳- سرقت مسلحانه و حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز ۱۳۷
- ۴- منسوخ بودن ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح ۱۳۳۸ ۱۳۸
- ۵- مجازات نفی بلد در بزه محاربه ۱۳۸
- ۶- تفاوت نفی بلد در دو بزه محاربه و زنا ۱۳۹
- ۷- نحوه ی اعمال توبه محارب ۱۴۰

۱۴۰.....	۸- مرجع احراز توبه محارب
۱۴۱.....	۹- اخلال در نظم عمومی.....
۱۴۲.....	نتیجه گیری.....
۱۴۴.....	پیشنهادها و راهکارها.....
۱۵۰.....	پیوست ها.....

فهرست منابع و ماخذ

مقدمه :

به نام خداوندی که برای همه چیز اندازه و حدی قرار داده و احیاء انسانیت را جز در حفظ و صیانت از این حدود و اجرای آن مقرر نفرموده است و با سپاس فراوان از او که توفیق نگارش تحقیق حاضر با عنوان محاربه و افساد فی الارض با تأکید بر سرقت مسلحانه و راهزنی در سیستان و بلوچستان را به این حقیر عنایت فرمود . یقیناً آنچه در اولین نگاه به این عنوان ، به ذهن متبادر خواهد شد ویژگی دو بعدی بودن آن است چرا که از یک سو بررسی پدیده ای فقهی ، حقوقی با عنوان محاربه و افساد فی الارض و از سوی دیگر بررسی جایگاه این بزه در استان سیستان و بلوچستان با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر این استان می باشد . و آنچه که این استان را از سایر استان های کشور در مقام بررسی این موضوع متمایز می نماید آمار بالای وقوع جرایم مشمول این عنوان در سطح استان به نسبت سایر نقاط کشور می باشد .

۱- بیان مسئله :

از آنجا که استان سیستان و بلوچستان به لحاظ گستردگی وسعت جغرافیایی، همجواری آن با کشورهای پاکستان و افغانستان به عنوان همسایگان شرقی ایران و بافت طایفه ای حاکم بر آن و بر همین اساس آمار بالای وقوع جرایم مهمه به ویژه جرایم مخل نظم و امنیت عمومی در آن، جایگاه خاص و تعیین کننده ای در معادلات سیاسی و امنیتی مدیریت کلان کشور دارد، لذا بزه محاربه و افساد فی الارض با نگاه ویژه ای بر سرقت مسلحانه و راهزنی به عنوان بیشترین جرایمی که از این حیث در این استان به وقوع می پیوندد توجه خاصی را می طلبد که این خصوصیت ویژه استان، لزوم بررسی عوامل کاهش و افزایش این جرایم را به خوبی آشکار می سازد.

۲- سابقه پژوهش :

بزه محاربه و افساد فی الارض با توجه به جایگاه آن در فقه اسلامی از دیرباز مورد توجه و بررسی محققان و صاحبان فن در جهان اسلام قرار داشته و توجه به این مقوله پس از ایجاد نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها حکومت مبتنی بر فقه امامیه در جهان از سوی محققان حوزه و دانشگاه بارویکردی افزایشی همراه بوده است اما آنچه که این تحقیق را از سایر تحقیقات صورت گرفته در این خصوص متمایز می سازد، نگاه ویژه به محاربه و افساد فی الارض و جایگاه آن در استان سیستان و بلوچستان می باشد که موضوع با این وصف بکر بوده و تبعاً خالی از نقص و کاستی نمی باشد که امیداست پژوهش حاضر فتح بابی برای سایر محققان باشد.

۳- ضرورت :

پس از گذشت حدود سی سال از تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران و برقراری امنیت پایدار در جای جای این کشور ، آمار بالای وقوع جرایم سرقت مسلحانه و راهزنی در استان سیستان و بلوچستان ، این استان را از نظر سیاسی و امنیتی مورد توجه ویژه مسئولان کشور و حتی کشورهای دیگر قرار داده است که حتی بعضاً از آن به عنوان استان عملیاتی یاد می شود . برآستی علت این همه سرقت مسلحانه و راهزنی در سطح استان چه می باشد آیا سرقت مسلحانه واقع شده در یک روستای این استان را می توان با سرقت مسلحانه واقع شده در مرکز کشور یکسان دانست ؟ ماهیت حقوقی این جرایم با توجه به محل و نحوه وقوع آنها متفاوت خواهد بود یا خیر ؟ و سوالات بسیار دیگر که ضرورت انجام این تحقیق را جهت یافتن پاسخ مناسب مبرهن می سازد که امید است در این تحقیق به برخی از این سواها و ابهامات پاسخ داده شده و در حد توان و بضاعت گام مؤثر و مفیدی برداشته شود .

۴- انگیزه ها :

انگیزه های متعددی برای انتخاب این موضوع جهت تحقیق و پژوهش مدنظر نگارنده قرار

داشت از جمله :

۴-۱- اشتغال به کار قضایی در استان سیستان و بلوچستان و مشاهده کثرت آمار وقوع این جرایم و

افزایش روز افزون پرونده های کیفری و ناکارآمدی احکام صادره و اجرای آنها در کاهش وقوع این

قبیل جرایم .

۴-۲- تلاش در جهت بررسی علل اصلی وقوع این جرایم در استان سیستان و بلوچستان با هدف ارایه مستندات علمی و کمک به مجریان امر در خصوص تصمیم گیری بهتر جهت کاهش این جرایم چرا که مدیریت در پرتو مباحث نظری و کاربردی پویاتر، کارآمدتر و همه جانبه تر خواهد بود.

۴-۳- بررسی استدلالهای گوناگون قضات رسیدگی کننده به این جرایم در سطح استان در آراء صادره توسط ایشان.

۵- سؤالات :

سوالاتی که در این تحقیق تا حدودی به آنها پاسخ داده خواهد شد به شرح ذیل می باشد .

۱- آیا می توان شرایط حاکم بر استان سیستان و بلوچستان به ویژه در نقاط مرزی اعم از فقر اقتصادی، فرهنگی و ... را در بررسی بزه محاربه و افساد فی الارض و رسیدگی به آن و نهایتاً صدور حکم بر این مبنا لحاظ نمود؟

۲- اساساً آیا شرایط منطقه ای که بزه محاربه و افساد فی الارض در آن واقع می شود در اصل موضوع مؤثر است یا خیر؟

۳- بسترهای زمینه ساز وقوع جرایم موضوع این تحقیق در استان سیستان و بلوچستان چیست و تفاوت آن با سایر استانها چه می باشد؟

۴- آیا برای سارق مسلح می توان در هر شرایطی قصد ایجاد اخافه الناس را محرز دانست؟

۶- فرضیات :

۶-۱- هر چند تعریف قانونگذار از جرم و مجازات و عوامل مؤثر در آن مطلق بوده و بستگی به موقعیت خاصی ندارد اما در آراء قضات استان پذیرش این شرایط و اعمال آن در قالب روش های

قانونی در صدور آراء و خروجی آن یعنی تعیین نوع و میزان مجازات مشاهده می شود پس هر چند غیر مستقیم ، می توان آن را در صدور حکم مؤثر دانسته و بر مبنای آن اقدام نمود .

۲-۱- شرایط متعلقه ای که بزه محاربه و افساد فی الارض در آن واقع می شود را نمی توان در تشکیل ارکان بزه مؤثر دانست .

۳-۱- فقر اقتصادی ، فرهنگی ، زندگی ، طایفه ای ، نفوذ ریش سفیدان در بین مردم ، همجواری با مرز ، پیکاری ، قاچاق فراوان مواد مخدر ، کم توجهی مسئولان کشوری به این استان ، اختلافات مذهبی موجود ، فرهنگ زندگی بیابان نشینی ، استفاده از اسلحه جهت دفاع از خویش و نیز به جهت تفاخر، از جمله عوامل اصلی بالا بودن آمار وقوع بزه در این استان می باشد .

۴-۱- با عنایت به اینکه نفس به کارگیری سلاح موجب اخافه و ترس می گردد، لذا قصد اخافه با استفاده از آن محرز است و نیازی به قصد مجزائی باشد .

۷- تنگناها و مشکلات تحقیق :

مشکلات عدیده ی فراوری نگارنده در تدوین این تحقیق به شرح ذیل می باشد .

۱-۷- محدودیت منابع :

با توجه به حضور دائمی اینجانب در استان به لحاظ موقعیت شغلی ، عدم امکان دسترسی به کتب کتابخانه ای از مشکلات اساسی بود هر چند که کتابهای معتبر و مناسبی از جمله آثار دکتر میر محمد صادقی و سایر اساتید فقه و حقوق در دسترس بود که مورد استفاده واقع شد . اما با توجه به لزوم بررسی موضوع در سطح استان سیستم ویلچرستان دسترسی به منابع مرتبط با استان دشوار بوده و بعضاً محقق نتانده است .

۷-۲- مشکلات تحقیق میدانی:

اشتغال به کار در دستگاه قضایی و تراکم پرونده های قضایی عملاً فرصت کمی را برای فعالیتهای میدانی جهت نگارش تحقیق حاضر باقی می گذاشت که سعی گردید علی رغم همه این مشکلات با استفاده مطلوب از شرایط موجود تحقیق مناسبی تدوین گردد .

۸- روش تحقیق و ساختار کلی پایان نامه :

در این تحقیق سعی شده است بر پایه نظرات حقوقدانان و قوانین و مقررات با بررسی میدانی در حوزه استان سیستان و بلوچستان به بزه محاربه و افساد فی الارض نگریسته شود . در این تحقیق از دو روش کتابخانه ای و میدانی بهره گرفته شده است ، نگارنده با مراجعه به کتابها و مجلات حقوق و همچنین مراجعه به کتب فقهی به گردآوری و تنظیم مطالب پرداخته و در کنار آن با مراجعه به مواد قانونی موجود از مطالب عنوان شده در آنها در اثبات یا رد نظرات و استدلالها بهره گرفته است در همین حال تلاش گردیده با استفاده از روش میدانی و بهره گیری از مزایای ویژه آن بر غنای مباحث افزوده شود .

در این راستا ضمن جمع آوری تعدادی آراء صادره از سوی قضات محترم دادگاههای انقلاب استان سیستان و بلوچستان در حد امکان و برداختن به شرایط عمومی حاکم بر این استان و نیز بررسی دیدگاههای قضات استان و ارایه آمارهای موجود از جرایم سرقت مسلحانه ، راهزنی در استان و استفاده از آنها در تحقیق حاضر ، سعی درتحلیل مباحث مطروحه گردیده که موارد مورد استفاده در ضمائم این تحقیق به پیوست است .

در ساختار کلی مطالب طبق معیار تقسیم دو تایی عمل شده لذا مطالب طی دو بخش که هر بخش در دو فصل و در هر فصل چند مبحث ارایه گردیده است. در بخش اول به محاربه و افساد فی الارض با نگرش بر جامعه شناسی سیستان و بلوچستان در فصل اول و تبیین مفاهیم، میانی و آثار محاربه و افساد فی الارض در فصل دوم پرداخته شده است.

در بخش دوم نیز طی دو فصل به بررسی محاربه و افساد فی الارض در رویکرد حقوقی و رویکرد نظری در فصل اول و محاربه و افساد فی الارض در رویکرد عملی در فصل دوم پرداخته شده است.

توضیح اینکه بزه سرقت مسلحانه و راهزنی نیز ضمن بررسی محاربه و افساد فی الارض در طول مباحث مطروحه مورد توجه قرار گرفته است. در پایان نگارنده بر قصور کلام و نقص در نوشتار حاضر، معترف و معتقد می باشد که اصولاً نوشتار بشری همواره متضمن نقص بوده و خواهد بود که امید است همواره در مسیر رفع نواقص و تکمیل آموخته های خویش حرکت نماییم.

بخش نخست

محاربه و افساد فی الارض با نگرشی بر جامعه شناسی سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان به عنوان اصلی ترین خواستگاه بزه محاربه و افساد فی الارض محسوب می گردد. یقیناً شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و علمی حاکم بر استان و نحوه آمایش جمعیتی و سرزمینی و سایر ویژگی های منحصر به فرد مردم این استان، در نحوه اعمال قانون بی تاثیر نخواهد بود. در این بخش طی دو فصل به بررسی جامعه شناسی استان در فصل نخست و تبیین مفاهیم، مبانی و آثار بزه محاربه و افساد فی الارض در فصل دوم می پردازیم.

فصل نخست

جامعه شناسی استان سیستان و بلوچستان

استان سیستان و بلوچستان با وسعتی حدود ۱۸۱۷۸۵ کیلومتر مربع پهناورترین استان کشور می باشد و از نظر جمعیتی از کم تراکم ترین استان های کشور است. این استان از شمال به استان خراسان جنوبی و کشور افغانستان، از شرق به کشورهای پاکستان و افغانستان، از جنوب به دریای عمان و از مغرب به استانهای کرمان و هرمزگان محدود می شود.

همانگونه که از نام استان بر می آید این استان از دو قسمت شمالی سیستان و جنوبی بلوچستان تشکیل گردیده است. آنچه که ضرورت بررسی میدانی پایان نامه حاضر در سطح این استان را برای نگارنده افزون تر می نمود صرف نظر از حوزه فعالیت کاری نگارنده در این استان، مولفه های دیگری است که به اختصار در ذیل به آنها می پردازیم.

۱- وسعت :

آنگونه که ذکر گردید این استان پهناورترین استان کشور می باشد که به لحاظ وسعت زیاد تسلط نیروهای امنیتی و انتظامی در راستای برقراری امنیت به کلیه مناطق آن امری بس دشوار می باشد. وسعت حوزه های استحضاطی انتظامی در این استان باعث کاهش نظارت و پایین آمدن بازدهی آن می گردد و از طرفی بستر مناسبی را برای متواری شدن مجرمان در مناطق صعب العبور و کوهستانی استان فراهم می آورد .

۲- تنوع مذهبی

استان سیستان و بلوچستان با عنایت به اینکه در شرق کشور واقع گردیده است به لحاظ آمایش جمعیتی دارای اکثریت اهل سنت می باشد که غالب آنها در منطقه بلوچستان ساکن می باشند و از طرفی نظری به مذهب رسمی کشور یعنی تشیع ، اکثریت اهالی منطقه سیستان این استان شیعی می باشند که این خود موجب بروز اختلاف مذهبی بین مردم می گردد . در پاره ای مواقع این اختلافات به صورت وقوع جرایم مثل امنیت بروز می باید . به عنوان نمونه اخیراً مشاهده می گردد که اکثر ربابش ها و گروگان گیری های سطح استان به گونه ای است که افراد شیعه متمول این استان را هدف قرار داده تا ضمن تأمین منابع مالی ، موجبات نارضایتی و در نتیجه مهاجرت آنها از استان فراهم گردد. به عنوان جدیدترین اقدام مجرمانه ضد امنیتی با صبغه مذهبی می توان به عملیات انتحاری یک فرد تروریست در مسجد علی بن ابی طالب (ع) زاهدان در بین نمازگزاران مسجد در شب شهادت حضرت فاطمه الزهرا (س) در خرداد ماه سال جاری اشاره نمود که در پی آن تعداد زیادی از شهروندان زاهدانی شهید و زخمی شدند و متعاقب آن درگیری وسیعی بین اهل سنت و

شیعیان زاهدان در سطح شهر صورت گرفت که نهایتاً پس از وقوع خسارت های مالی و جانی بسیاری توسط مسئولین استانی و فرا استانی مهار گردید. آنچه می بایست به آن اشاره نمود آن است که شاید این سؤال در ذهن افراد مطرح شود با توجه به اینکه برادران اهل سنت ما در نقاط دیگر این کشور نیز زندگی می نمایند و این در حالی است که این اختلافات کمتر مشاهده می گردد به راستی علت این درگیری ها چه می باشد؟ در پاسخ به این سؤال می توان به این نکته اشاره نمود که اساسی ترین عامل بروز و تمام اختلافات شیعیان و اهل سنت این استان، وجود سابقه آن بین دو گروه سیستانی و بلوچ استان است که به اختلافات دامن می زند و می بایست به نحوی با مدیریت صحیح این حساسیت های ایجاد شده را کاهش داد. علت اساسی دیگر برخی ی برخی از روحانیون افراطی عمدتاً اهل سنت است که ارایه صحبت ها و تحلیل های تفرقه زا، بر آتش این اختلافات دامن می زنند.

۳- فرهنگ زندگی طایفه ای :

در استان سیستان و بلوچستان مردم از طریق نام گروه یا طایفه خود شناخته می شوند و حتی انتخاب نام خانوادگی نیز بر همین اساس می باشد. به عنوان نمونه می توان به طایفه های نارویی، عیدوزهی، براهویی، کیخا، شه بخش، قلندرزی، گمشادزهی، ریگی و ... اشاره نمود. پر واضح است زندگی طایفه ای و عشیره ای دارای ابعاد مثبت و منفی فراوانی می باشد. وقوع قتل های طایفه ای و تلاش طایفه دیگر جهت انتقام گیری شخصی بدون مراجعه به قانون جهت حل و فصل دعوا و نیز وفور سلاح بین مردم به لحاظ همان روحیه زندگی طایفه ای و استفاده آسان از آن، به عنوان برخی از جنبه های منفی این نوع زندگی و از سوی دیگر نفوذ بزرگان و ریش سفیدان طوایف در بین مردم و

یاری گرفتن دولت و حکومت از آنها در حل و فصل موضوعات مبتلا به را به عنوان یکی از جنبه های مثبت این نوع زندگی می توان قلمداد نمود . اساساً در بسیاری از موضوعات ضد امنیتی واقع شده در استان رد پای این بزرگان در حل آن معضل به خوبی مشاهده می گردد . به عنوان نمونه در جریان ربایش ۴ نفر از تاجران ایرانی در شهرستان ایرانشهر با تلاش ریش سفیدان منطقه در پرونده ای که توسط نگارنده در حال رسیدگی بود پس از صد و ده روز ربایندگان این افراد را بدون دریافت هیچ وجهی در تاریخ ۸۸/۷/۱۵ آزاد نمودند .

۴- موقعیت جغرافیایی :

استان سیستان و بلوچستان به لحاظ قرار گرفتن در جوار کشورهای افغانستان و پاکستان با چند معضل اساسی مواجهه می باشد که زمینه های بروز جرایم متعدد در این استان را افزایش می دهند . از جمله آنها ، مهاجرپذیری فراوان استان از این دو کشور به صورت غیر قانونی ، قاچاق عمده مواد مخدر به داخل کشور ، قرار گرفتن در مسیر ورود مواد مخدر به کشور و قاچاق سوخت به خارج از کشور از طریق این استان را می توان از اساسی ترین معضلات استان به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن و در نتیجه فراهم شدن بسترهای مناسب برای بروز ناامنی دانست . در واقع نبود امکانات رفاهی ، اقتصادی و فرهنگی مناسب در استان و از طرفی آمار بالای اتباع بیگانه حاضر در استان که منجر به کاهش فرصت های اشتغال برای اهالی استان می گردد ، مردم استان را به سمت انجام فعالیت های غیر قانونی از جمله قاچاق مواد مخدر ، قاچاق سوخت و امثال آن سوق می دهد که اینگونه اعمال گاه منجر به وقوع جرایم علیه امنیت در استان می گردد .

۵- امنیت :

استان سیستان و بلوچستان با عنایت به مولفه های ذکر شده در شماره های قبل به عنوان یکی از کانونهای ناامنی در کشور محسوب می گردد . از یک سو مرزی بودن این استان که همسایگان وی از ثبات امنیتی بالایی برخوردار نمی باشند و از سوی دیگر امکان متواری و پنهان شدن متهمان در کشورهای مجاور نظر به طول مرزها و عدم امکان کنترل دقیق آنها توسط مأمورین و سایر دلایل ذکر شده در قبل ، آمار وقوع جرایم امنیتی در استان را افزایش داده است . آنچه به نظر می رسد آن است که عدم هماهنگی بین دستگاه های متولی امنیت استان و اقدامات موازی آنها ، تسلیح مردم استان از سوی نهادهای مختلف حکومتی با عنوان گروه های مردمی که باعث وفور سلاح در دست مردم و ارتکاب جرایم توسط آنها با استفاده از این سلاح ها می گردد ، تلاش در جهت کسب بودجه های کلان برای انجام طرح های امنیتی از سوی این نهادها ، عدم وجود اعتماد لازم بین مردم و نهادهای مسؤول به لحاظ عدم رعایت اصل بی طرفی و وجود تبعیض در برخوردها ، تحرکات بیگانگان در آن سوی مرزها ، نارضایتی مردم از نحوه عملکرد برخی نهادهای مسؤول در استان ، به کار گیری اهل سنت در پست های دولتی به صورت بسیار محدود و کم ، اختلافات مذهبی ، فقر ، بی کاری و فقر فرهنگی ، روحیه انتقام گیری ، ستیزه جویی ، قانون شکنی و اعتقاد مردم استان بویژه اهالی بلوچستان به اینکه داشتن سلاح برای مرد یک افتخار است ، همه آنها باعث افزایش آمار جرایم ضد امنیتی و کاهش ضریب امنیتی استان گردیده است . در این میان می توان به بخشی از سخنان رئیس کل سابق دادگستری استان سیستان و بلوچستان حجه الاسلام نکونام اشاره نمود که بیان داشته اند : « بدون شک خاستگاه ناامنی در استان در بی فرهنگی ، فقر و بی کاری است و مادامی که جامعه ای با این عناصر

مبارزه و مقابله جدی نکند روی آرامش پایدار را نخواهد دید. دستگاههای فرهنگی و نهادهای اقتصادی باید در حل مشکلات مردم شرق و جنوب کشور اقدامات جدی صورت دهند و اگر این اتفاق نیافتد از دستگاه قضایی، نیروی انتظامی و امنیتی کاری بر نخواهد آمد. به عنوان مثال در سراسر این استان پهناور حتی یک سالن واقعی سینما وجود ندارد و با این وضع چگونه خواهیم توانست در مقابل تهاجم فرهنگی و گرایش جوانان به فساد ایستادگی کنیم؟ آنجا که بی فرهنگی و فقر باشد بدون شک جرم هم خواهد بود چنانکه حتی در حاشیه شهرهای متول هم آمار بزهکاری بالاست.^۱

^۱- سخنرانی در مراسم افتتاح مجتمع ویژه جرایم امنیتی و سازمانی کمیته هرمزگان

فصل دوم

تبیین مفاهیم ، مبانی و آثار محاربه و افساد فی الارض

با عنایت به اهمیت شناخت دقیق از مفاهیم و اصطلاحات حقوقی به منظور استعمال صحیح و به کارگیری مناسب آنها در تحقیقات و مباحث علمی ، لذا در این فصل در مبحث اول به بیان مفاهیم و اصطلاحات می پردازیم و طی دو گفتار جداگانه ، مفاهیم لغوی و اصطلاحی و تبیین مفاهیم مشابه و مرتبط از یک سو و بررسی این مفاهیم در قران کریم ، کلام معصومین علیهم السلام ، قانون و فقه عامه از سوی دیگر را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم . در مبحث دوم مبانی جرم انگاری محاربه و افساد فی الارض از دو منظر عقلی و شرعی در دو گفتار بررسی خواهد شد .

از آنجا که محاربه و افساد فی الارض به عنوان یکی از جرایم مشمول مجازات حد در شرع اسلام مطرح گردیده است لذا اهمیت خون افراد ضرورت بررسی دقیق جایگاه ، مبانی و شرایط تحقق این بزه را محرز می سازد تا از سویی با اجرای حد الهی در جامعه اسلامی امنیت پایدار را شاهد بوده و از طرفی از هر گونه اجحاف به افرادی که مرتکب بزه ای مشابه این بزه می گردند جلوگیری شود ؛ که طی مباحث بعدی جمیع موارد مذکور را بررسی خواهیم نمود .

مبحث نخست: تعریف مفاهیم و اصطلاحات

در تحقیقات، مکاتبات و محاورات به کار بردن اصطلاحات و مفاهیم در جایگاه واقعی و حقیقی خود از اهمیت بالایی برخوردار است، این مهم به ویژه در مقام تعریف، تحدید و تبیین مفاهیم حقوقی جلوه بیشتری خواهد داشت چه اینکه تعریف باید جامع اطراف و مانع اغیار باشد، از طرف دیگر شناخت درست مفاهیم ما را در تحصیل حکم صحیح هر موضوع و جلوگیری از افتادن در دام اشتباه یا مغالطه یاری خواهد نمود بنابراین، در گفتار اول این مبحث به بررسی تعریف لغوی محاربه و افساد فی الارض پرداخته می شود تا از این رهگذر مطالب بعدی با گویایی بیشتر و شناخت صحیح تری مطرح شود. در گفتار دوم، مفاهیم اصطلاحی محاربه و افساد فی الارض و مفاهیم مشابه و مرتبط، با بررسی آنها در قرآن کریم، کلام معصومین علیهم السلام، قانون و فقه علیه تبیین خواهد شد؛ و از آنجایی که مباحث قانونی ما اکثراً از فقه شیعه گرفته شده است لذا اشاره مجزا به این مفاهیم و بررسی آنها در فقه شیعه به نظر ضروری نخواهد بود.

گفتار نخست: تعریف لغوی محاربه و افساد فی الارض

تعریف دقیق و علمی از مفاهیم حقوقی را از آن رو می توان به مراتب با اهمیت تر از سایر مفاهیم دانست که گاه نحوه تبیین و تعریف این مفاهیم با سرنوشت افراد مرتبط خواهد بود و بعضاً عبور گذرا از آن و عدم ارایه تعریف جامع و مانع از مفهوم مورد نظر، موجبات برداشت های متفاوت از آن را فراهم نموده و بالتبع نتایج حاصله نیز متفاوت خواهد بود و نمود این مطلب در مقام تفسیر و اجرای قوانین از جمله قوانینی که مجازاتهایی همچون سلب جان افراد را تبیین نموده است خواهد بود. لذا طی دو بند به بررسی تعریف لغوی محاربه و افساد فی الارض پرداخته می شود.

بند نخست : تعریف محاربه

واژه محاربه از ریشه « حرب » گرفته شده است که متضاد کلمه « سلم » به معنی صلح می باشد. محاربه در اصل به معنای « سلب » و گرفتن است و از این جهت در مورد کسی که برای جنگیدن با دیگران یا ترسانیدن آنها سلاح می کشد به کار می رود که وی قصد گرفتن جان یا مال یا امنیت دیگران را دارد.^۱

با توجه به موارد استعمال ماده « حرب » می توان گفت حرب در اصل به معنای مطلق مبارزه و ستیز است که طبعاً با غضب و دشمنی نیز همراه است و قدر مشترک بین معانی آن شدت و سلب می باشد؛ بنابراین حرب مرادف جنگ نیست بلکه اعم بوده و جنگ یکی از مصادیق آن است.^۲

بند دوم : تعریف افساد فی الارض

افساد فی الارض ترکیب کلمات افساد و فی الارض است که در نگاه اول به معنای ایجاد فساد بر روی زمین می باشد، در مقام تبیین معنی فساد می توان گفت فساد به معنای نقیض صلاح، لهو و لعب، گرفتن مال به صورت ظالمانه به کار رفته است پس هر اقدامی که ضد اصلاح محسوب شود از قبیل قتل، کفر، ظلم، اخلال در احکام الهی و قوانین و مقررات اسلامی و جنگ و تضییع حقوق دیگران قساد می باشد. « در فارسی فساد به معنای تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و نیز به معنای تباهی، خرابی، فتنه و آشوب، شرارت و بدکاری آمده است. در فلسفه، فساد به

^۱ - حسین میر محمد صادقی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران نشر میزان ۱۳۸۰، چاپ سوم، ص ۴۳

^۲ - نعمت الله صالحی نجف آبادی، تفسیر آیه محاربه و احکام فقهی آن، نامه مفید، شماره نهم، بهار ۷۶

معنای زوال صورت از ماده در مقابل کون که حصول صورت برای ماده است به کار رفته است چنانکه گویند « موجودات جسمانی همواره در معرض کون و فساد هستند . »^۱

در مقام تبیین معنای واژه فی الارض صرف نظر از روشن بودن معنای ظاهری آن که بر روی زمین می باشد ، باید دید مقصود از به کارگیری آن چیست ؟

در مورد اینکه مقصود از فی الارض چیست ، دو احتمال وجود دارد : احتمال نخست آن است که محل حلول فساد و ظرف ارتکاب این گناه کره خاکی زمین است به این ترتیب افساد فی الارض بر هر گناهی که در روی زمین صورت گرفته باشد ، صادق خواهد بود هر چند گناهی کوچک و در محلی دور از چشم دیگران - مثلاً خانه ای - بوده و اثر تخریبی آن از همان محدوده کوچک فراتر نرود . احتمال دیگر آن است که قید « فی الارض » کنایه از گستردگی عمل مرتکب و گویای برپا کردن فساد در منطقه یا ناحیه ای از زمین باشد .^۲ درخصوص دلیل افزوده شدن قید فی الارض به فساد آمده است : چون عمل ارتكابی حالت بسامان و اعتدال زمین را از بین برده و آن را برای سکونت انسان نامناسب می سازد .^۳

گفتار دوم : مفهوم اصطلاحی محاربه و افساد فی الارض

دو موضوع محاربه و افساد فی الارض در مفهوم اصطلاحی به دفعات در کنار یکدیگر به کار گرفته شده است ، در برخی موارد این دو مفهوم تداعی کننده یک جرم و بالتبع دارای یک نوع مجازات می باشند و در مقابل گاه هر یک به عنوان جرم مستقل در قبال یکدیگر به کار رفته اند که در

^۱ - محمد جعفر حبیب زاده ، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض ، زمستان ۱۳۷۰ ، موسسه کیهان ، ص ۲۸

^۲ - حسینعلی بای ، افساد فی الارض چیست؟ ، مفسد فی الارض کیست؟ ، مجله فقه و حقوق ، سال سوم ، شماره نهم ، تابستان ۸۵ ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

^۳ - میر محمد صادقی ، پیشین ، ص ۴۴

این گفتار طی چهار بند مجزا این دو عنوان را از نگاه قرآن کریم، کلام معصومین علیهم السلام، قانون و فقه عامه بررسی خواهیم کرد.

بند نخست: محاربه و افساد فی الارض در قرآن

آنچه به نظر می رسد آن است که این دو واژه از مفاهیم معروف و مشهور قرآنی و فقهی است که استفاده فراوان از آنها و از طرفی عدم ارایه یک مفهوم و تعریف دقیق و گویا از این عبارات به نوعی محققان را بر آن داشته است تا به تدوین کتب و مقالات و بررسی کارشناسی این مفاهیم بپردازند و از آنجا که پس از انقلاب اسلامی در ایران کلمه محارب و مفسد در اکثر موارد در کنار یکدیگر استعمال می گردد، لزوم بررسی این مفاهیم و اینکه آیا مجازات محاربه و افساد یکی است یا خیر و آیا افساد و محاربه یک چیز است یا خیر را بیش از پیش آشکار می سازد.

در قرآن کریم واژه حرب و محاربه در آیات ۱۰۷ سوره توبه، ۶۴، ۳۳ سوره مائده، ۲۷۹ سوره بقره، ۵۷ سوره انفال و آیه ۴ سوره محمد، به کار رفته است. این واژه در معنی اصطلاحی، در آیه ۳۳ سوره مائده با معنی کار زار با مسلمین و با مظاهر حاکمیت خدا و پیامبر، که همانا تشکیلات حکومت اسلامی می باشد، به کار رفته است^۱ در این آیه پیرامون جرم محاربه و کیفر آن چنین آمده است:

«انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم . الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم.»

۱- میر محمد صادقی، پیشین، صص ۴۳، ۴۴

کفر کسانی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و برای ایجاد فساد روی زمین سعی و تلاش می نمایند منحصر به این است که اعدام شوند و یا به داز آویخته گردند یا دست و پای آنان به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند . این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند مگر کسانی که پیش از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.^۱

« صاحب سرائر در ذیل این آیه چنین گفته است : میان فقها (عامه) خلافتی نیست که مقصود از این آیه ، راهزنان و قطاع طریق است و در نزد ما ، فقهای خاصه مقصود کسی است که جهت ترسانیدن مردم ، خواه در خشکی ، خواه در دریا ، در شهر یا بیابان ، اسلحه در دست گیرد . بنابراین آشکار نمودن سلاح با قصد ارباب و القای رعب و هراس در میان مردم ، برای صدق عنوان محارب ، شرط است و فرق میان اینکه یک نفر را بترساند یا جماعتی را وجود ندارد ؛ بلکه کسی که به قصد اخافه اختصاصی که ترسانیدن آنها حرام است ، خواه مسلمان باشند و خواه اهل ذمه و امان و خواه در بلاد اسلام باشند یا غیر آن ، خروج و طغیان کند محارب است .^۲

همچنین در مقام تفسیر و تبیین آیه مذکور آمده است :

مضاربه در آیه فوق به معنای مقاتله و جنگیدن است . « چون در لغت عرب حرب در مقابل سلم و به معنای مخاطره انداختن دیگران است که نتیجه آن ایجاد خوف برای ایشان و سلب امنیت جامعه می باشد ، لذا محاربه به معنای مقاتله و جنگیدن است . از طرف دیگر چون مبارزه حقیقی و

۱- سوره مائده آیات ۳۳ ، ۳۴

۲- ابرالقاسم گرجی ، حدود ، تعزیرات و قصاص ، چاپ اول ۱۳۸۱ ، انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۹۰

جنگ واقعی با خداوند قابل تصور نمی باشد ، لذا مراد آیه مذکور ، مبارزه با حاکمیت الهی و حکومت اسلامی در روی زمین می باشد.^۱

علاوه بر محاربه و در کنار آن ، آیه فوق الذکر به موضوع افساد فی الارض یعنی فساد در زمین پرداخته است که تعریف لغوی آن قبلاً مورد بررسی قرار گرفت. در قرآن کریم در آیات ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۱۱، سوره بقره ، ۲۲ سوره انبیاء ، ۳۴ سوره نحل ، ۴ سوره بنی اسرائیل ، ۷۴، ۵۶، ۸۵، ۱۲۷ سوره اعراف ، ۹۴ سوره کهف ، ۲۲ سوره محمد (ص) ، ۷۳ سوره یوسف ، ۶۳ سوره آل عمران ، ۲۵ سوره رعد ، ۱۵۲ سوره شعرا ، ۴۸ سوره نحل ، ۳۲ سوره مائده ، ۱۱۶ سوره هود ، ۷۷ سوره قصص ، ۱۷۳ سوره انفال ، ۶۳ سوره عنکبوت و ۸۵ سوره ص ، در حدود ۵۰ مورد کلمه فساد و مشتقات آن بکار رفته است و صرفاً آیه ۳۳ سوره مائده همانطور که آورده شده است به صورت مشخص به افساد فی الارض و حکم و مجازات آن اشاره کرده است ، اما آنچه که با بررسی این آیات به نظر می رسد آن است که فساد به طور کلی به معنای تغییر و به هم ریختن نظم و اعتدال آمده است و یقیناً کسی که با دست بردن به اسلحه امنیت جامعه و مردم را خدشه دار نماید را می توان مصداق بارز مفسد فی الارض دانست « به کار رفته شدن دو عنوان « محاربه » و « افساد فی الارض » در آیه این سوال رابه ذهن متبادر می کند که آیا آیه در مقام بیان دو عنوان جداگانه بوده است یا این که این دو عنوان به طور مترادف به کار رفته و بر موضوع واحدی صادق می باشند ؟ یک نظر آن است که افساد فی الارض و محاربه دو تاسیس مجزا می باشند و افساد فی الارض تمامی گناهی را که دارای مفسده عمومی هستند ، از قبیل اشاعه فحشا و منکرات ، در بر می گیرد ، مطابق نظر دیگر ، آیه به دو

^۱ - حبیب زاده ، پیشین ، ص ۲۷

فعل و فاعل مستقل اشاره نمی کند بلکه تنها به یک فعل، که هم محاربه با خدا و رسول (ص) و هم سعی در ایجاد فساد در زمین است، اشاره دارد. هر گاه دو عنوان و فعل مجزا مورد نظر می بود باید کلمه «الذین» قبل از عبارت «ویسعون فی الارض فساداً» تکرار می گشت، بدین ترتیب می توان گفت: که عبارت «ویسعون فی الارض فساداً» از باب توضیح معنی محاربه یا بیان علت تعیین مجازات برای آن بکار رفته است. به کار رفته شدن کلمات «محاربه» و «افساد فی الارض» در کنار هم در عنوان باب هفتم «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ و نیز در مواد این باب نشانگر آن است که در قانون ما نیز این دو کلمه به صورت مترادف بکار رفته اند.^۱

در این میان برخی دیگر از محققان که به بررسی این دو موضوع پرداخته اند محاربه و افساد فی الارض را دو جرم مجزا دارای مجازات مشخص دانسته و قائل به تفکیک می باشند.^۲

با بررسی اجمالی مفهوم افساد و نتایج حاصله از آن می توان فساد را به شخصی و اجتماعی تقسیم کرد یعنی به واقع گاه فرد عملاً فاسد است و گاه در ایجاد فساد در جامعه می کوشد، مفسد هنگامی که به عنوان مقابله با حکومت و از روی عناد دست به اقدام مفسدانه می زند به نوعی به مقابله با خدا و رسول خدا و در واقع حکومت اسلامی رفته است و صرفاً زمانی که با نیت مذکور اقدام می نماید می توان وی را مشمول احکام و مجازات چهارگانه آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده دانست و نه زمانی که به خاطر جلب منفعت یا هوی و هوس و شهوات مرتکب عمل مذکور می گردد؛ چرا که اهمیت گناه و خطر مهم افساد دیگران و سعی در ایجاد و توسعه فساد در زمین و جامعه از عبارت

^۱ - میر محمد صادقی، پیشین، صص ۴۴ و ۴۵

^۲ - بای، همان.

سيعون في الارض فسادا قابل فهم می باشد و زمان و مکان اقدام مرتکب تأثیری در موضوع نخواهد داشت .

نکته پایانی این که اقداماتی از قبیل قتل (آیه ۹۳ سوره مبارکه نساء) ؛ فتنه و فساد عقیده (آیه ۷۳ سوره مبارکه توبه) که به افساد از طریق ترک فعل و عدم یاری و نصرت مؤمنینی که هجرت نکرده اند و جان و مالشان در خطر است اشاره نموده است ، استضعاف (آیه ۴ سوره مبارکه قصص) ، قطع رحم که در آیه ۲۲ سوره مبارکه محمد (ص) کنار فساد در زمین آمده است ، سرقت که در آیه ۳۷ سوره مبارکه یوسف از مصادیق فساد در زمین محسوب گردیده ، ربا خواری در سوره مبارکه بقره آیه ۲۷۹ که از مصادیق محاربه دانسته شده است ، اذلال و تحقیر در سوره مبارکه نحل آیه ۳۴ که به اقدام پادشاهان در شهرها مبنی بر ذلیل نمودن عزیزان مردم اجتماع می پردازند ، تکبر و فساد در آیه ۴ سوره مبارکه قصص که به تکبر فرعون در عبارت علا فی الارض و عاقبت آن می پردازد ، ظلم و ستم از عوامل انکار خداوند در آیه ۱۴ سوره مبارکه نحل ، نابودی زراعت و نسل که در آیه ۲۰۶ سوره مبارکه بقره به آن اشاره شده است ، بدعت در دین که قبلا تحت عنوان فتنه به آن اشاره شد و باز داشتن اهل ایمان از راه خدا که در آیه ۹۹ سوره مبارکه آل عمران آمده است را می توان به عنوان موضوعات تحت عنوان افساد یا در حکم افساد از نگاه قرآن مطرح نمود .

همچنین در جواز قتل مفسد فی الارض به دو دسته از آیاتی که در ارتباط با موضوع فتنه نازل شده است می توان استدلال نمود ، دسته نخست آیاتی است که در آنها فتنه شدیدتر و بزرگ تر از قتل معرفی شده است و دسته دوم آیاتی است که در آنها به مسلمان امر شده است تا رفع فتنه به جهاد و مبارزه پردازند ؛ از جمله این آیات ، آیه ۱۹۱ سوره مبارکه بقره است که می فرماید : « اقتلوهم حیث

ثقفتموهم و اخرجوهم من حيث اخرجوكم و الفتنة اشد من القتل» ، هر جا مشرکان را یافتند به قتل رسانید و از شهرهایشان برآیند چنان که آنها شما را از شهرهایتان راندند و فتنه گری که آنان کنند سخت تر و فسادش بیشتر از (جنگ) است . آیه ۲۱۷ همان سوره نیز دارای مضمونی مشابه است به این نحو که برپا کردن فتنه به مراتب زشت تر از قتل است . و از جمله آیات مرتبط با وجوب قتال تا رفع فتنه و فساد ، آیه ۱۹۳ سوره مبارکه بقره است که می فرماید : « و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدين لله فان انتهوا فلاعدوان الا على الظالمين» با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین محو شود و همه را آئین دین خدا باشد و اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند (با آنها با عدالت رفتار کنید) که ستم جز بر ستمکاران روا نیست . آیه ۳۹ سوره انفال نیز دارای مضمونی مشابه است که پراساس این دو آیه مسلمانان مکلف اند تا رفع فتنه از زمین به نبرد بپردازند و تا زمانی که فتنه باقی است ، دست از جهاد بر ندارند حال هر گاه رفع فتنه جز با کشتن بر پا کننده فتنه میسر نباشد ، قتل او جایز است . زیرا در آیات شریفه پایان جنگ و قتال ، محو فتنه معرفی شده است ، از آنجا که فتنه با فساد گسترده مترادف است (فساد فی الارض) بنابراین قتل مفسد فی الارض در صورتی که دفع فسادش به قتل او باشد جایز است.^۱

در خاتمه و به منظور تکمیل مباحث این گفتار آنچه را که در مقام تبیین آیه ۳۳ سوره مبارکه

مأئده در تفاسیر المیزان و نمونه آمده است عینا بیان خواهیم نمود .

۱ - حسینعلی بای ، سیری در مستندات فقهی جرم انگاری افساد فی الارض ، مجله فقه و حقوق ، سال دوم ، شماره هفتم ، زمستان ۸۴ ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ص ۴۲ الی ۴۵

الف: تفسیر المیزان :

کلمه فساداً در این جمله مصدری است که به عنوان حال به کار رفته (و معنای در حالیکه مفسدند را می دهد) و جمله : یحاریون الله از آنجا که معنای تحت اللفظی و حقیقتش در مورد خدای متعال محال است و ناگزیر باید بگوییم معنای مجازی آن منظور است ، از این جهت معنای وسیع و دامنه داری خواهد داشت ، (چون معنای مجازی محاربه با خدا همان دشمنی کردن با خداست) ، و دشمنی با خدا معنای وسیعی است که هم شامل مخالفت با یک یک احکام شرعی می شود و هم بر هر ظلمی و اسراف صیقلی است و لیکن از آنجا که در آیه شریفه رسول خدا (ص) را هم ضمیمه کلمه الله کرده و فرموده که الذین یحاریون الله و رسوله این معنا را به ما می فهماند که مراد از محاربه ، دشمنی با خدا در خصوص مواردی است که رسول نیز در آن دخالتی دارد و در نتیجه تقریباً متعین می شود که بگویم : مراد از محاربه با خدا و رسول عملی است که برگشت می کند به ابطال اثر چیزی که رسول از جانب خدای سبحان بر آن چیز ولایت دارد . نظیر جنگیدن کفار با رسول و با مسلمانان و راهزنی راهزنان که امنیت عمومی را خدشه دار می سازد ، امنیتی را که باز گسترش دامنه ولایت رسول آن امنیت را گسترش داده و در آیه ، بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول جمله : و سیعون فی الارض فساداً را آورده معنای منظور نظر را مشخص می کند و می فهماند که منظور از محاربه با خدا و رسول ، افساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است ، نه مطلق محاربه با مسلمانان ، علاوه بر اینکه این معنا ضروری و مسلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اقوامی که از کفار با مسلمانان محاربه کردند ، بعد از آنکه بر آنان ظفر یافت و آن کفار را سر جای خود نشانید معامله محارب را با آنان نکرد یعنی آنان را محکوم به قتل یا دار زدن یا نفی بلد نفرمود . و این خود دلیل بر

آن است که منظور از جمله مورد بحث مطلق محاربه با مسلمین نیست. علاوه بر این استثنائاتی که در آیه بعدی آمده خود قرینه است براینکه مراد از محاربه همان افساد نامبرده است، برای اینکه ظاهر آن استثنا این است که مراد از توبه، توبه از محاربه است و نه توبه از شرک و امثال آن.

بنابراین مراد از محاربه و افساد بطوری که از ظاهر آیه بر می آید اخلال به امنیت عمومی است و قهراً شامل چاقو کشی نمی شود که به روی فرد معین کشیده شود و او را به تنهایی تهدید کند چون امنیت عمومی وقتی خلل می پذیرد که خوف عمومی و نا امنی جای امنیت را بگیرد و بر حسب طبع وقتی محارب می تواند چنین خوفی را در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه به قتل تهدید کند و به همین جهت است که در سنت، یعنی در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده نیز محاربه و فساد در ارض به چنین عملی یعنی شمشیر کشیدن و مثل آن تفسیر شده است. ان یقتلوا او یصلبوا... کلمه تقتیل و تصلیب و تقطیع از باب تفعیل است و قتل و صلب و قطع، وقتی به باب تفعیل می رود شدت و یا زیادت در معنای آن کلمات را می رساند (بنابراین تقتیل، تصلیب و تقطیع به معنای کشتن و دار زدن و بریدن به شدت و یا به بسیاری است) لفظ (او) که در بین این چهار کلمه قرار گرفته دلالت بر تردید دارد، و اما اینکه این تردید به نحو ترتیب است، به نحوی که اولی باشد نوبت به دومی نرسد، یا بطور تخییر است و حاکم مخیر باشد به اینکه هر یک را خواست و مصلحت دید به اجرا در آورد، از خود آیه استفاده نمی شود، بلکه باید از قرینه خارجی یعنی قرائن حالی و مقالی استفاده شود، آیه شریفه از این جهت خالی از اجمال نیست، و تنها سنت است که اجمال آن را رفع و ابهامش را بیان می کند... از اهل بیت علیهم السلام روایت شده، که حدود چهار گانه یعنی قتل، دار زدن، قطع عضو و تبعید بر حسب درجات افساد دسته بندی شده است، مثلاً کسی که شمشیر بکشد و کسی را بکشد و

مالی را ببرد با کسی که فقط کسی را بکشد و مالی را نبرد و یا به عکس تنها مالی را بدزد و کسی را نکشد و یا تنها شمشیر بکشد ولی نه کسی را بکشد و نه مالی را ببرد فرق دارد. اما اینکه فرمود: او ت قطع ایدیه‌هم و ارجله‌هم من خلاف، منظور از قطع ایدی وارجل از خلاف این است که هر یک از دست و پای مجرم از طرف مخالف آن دیگری قطع شود، مثلاً اگر دست راست او را قطع کردند، پای چپش را قطع کنند و این خود قرینه است بر اینکه مراد از قطع ایدی و ارجل قطع بعضی از دست و پا است نه همه آن، یعنی مراد قطع یک دست و یک پا است نه هر دو، چون اگر مراد قطع هر دو بود دیگر مراعات خلاف معنا نداشت و مراد از نفی در جمله: او یثقرا من الارض، طرد کردن و غایب کردن مجرم است که در سنت تفسیر شده به خارج کردن او از وطنش به شهری دیگر... ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم کلمه: خزی به معنای فضیحت و رسوائی است و چون معنای جمله روشن است می‌گذریم مفسرین به این جمله استدلال کرده‌اند به اینکه صرف جاری کردن حدالهی که با قتل است و یا به دار آویختن و یا قطع دست و پا یا نفی بلد، باعث نمی‌شود که عذاب آخرتی مجرم بر طرف شود و این استدلال تا حدودی حق است.

الا الذین تابوا من قبل ان یقضوا علیهم... یعنی مگر آنکه محارب قبل از دستگیری توبه کرده باشد، و اما بعد از دستگیری و قیام دو شاهد بر اینکه او شمشیر کشیده، و یا کسی را کشته دیگر توبه حد شرعی اش را بر نمی‌دارد و اما اینکه فرمود: فاعلموا این الله غفور رحیم، گنایه است از برداشته شدن حد از آنان - در آن صورت که قبل از دستگیری توبه کرده باشند - پس در واقع این آیه از مواردی است که مغفرت به غیر امر اخروی تعلق گرفته (چون معنایش این است که چنین کسی در صورتی که توبه کند لازم نیست خود را به محکمه معرفی نموده و اقرار به قتل کند تا حاکم حکم

اعلامش را صادر و اجرا کند تا گناهش آموززیده شود بلکه همین که بین خود و خدا توبه کند خودش آموززیده و یا ساقط می شود.

ب: تفسیر نمونه :

این آیه در حقیقت بخشی را که در مورد قتل نفس در آیات سابق (آیات ۳۰، ۳۱، ۳۲) بیان شد تکمیل می کند و جزای افراد متجاوزی را که اسلحه بر روی مسلمانان می کشند و با تهدید به مرگ و کشتن ، اموالشان را به غارت می برند ، به شدت هر چه تمام تر بیان می کند می گوید: کافر کسانی که با خدا و پیامبر به جنگ بر می خیزند و در روی زمین دست به فساد می زنند این است که یکی از چهار مجازات در مورد شان اجرا شود : نخست اینکه کشته شوند ، دیگر اینکه به دار آویخته شوند سوم اینکه دست و پای آنها به طور مخالف (دست راست با پای چپ) بریده شود چهارم اینکه از زمینی که در آن زندگی دارد تبعید گردند . در اینجا به چند نکته باید توجه کرد :

۱- منظور از محاربه با خدا و پیامبر آنچنان که در احادیث اهل بیت (ع) وارد شده و شان نزول آیه نیز کم و بیش به آن گواهی می دهد، این است که : کسی با تهدید به اسلحه به جان یا مال تجاوز کند ، اعم از اینکه به صورت دزدان گردنه ها در بیرون شهرها چنین کاری کند و یا در داخل شهر ، بنابراین افراد چاقو کشی که حمله به جان و مال و نوامیس مردم می کنند نیز مشمول آن هستند حتما جالب توجه است که محاربه و ستیز با بندگان خدا در این آیه به عنوان محاربه با خدا معرفی شده است و این تاکید فوق العاده اسلام را درباره حقوق انسانها و رعایت امنیت آنان ثابت می کند .

۲- منظور از قطع دست و پا طبق آنچه که در کتب فقهی اشاره شد ، همان مقداری است که در مورد سرق بیان گردید . یعنی بریدن چهار انگشت از دست یا پا می باشد .

۳- آیا مجازاتهای چهار گانه فوق جنبه تخییری دارد یعنی حکومت اسلام هر کدام از آنها را درباره هر کی صلاح ببیند اجرا می کند و یا متناسب با چگونگی جرم و جنایتی است که از آنها انجام گرفته ؟ یعنی اگر افراد محارب دست به کشتن انسانهای بی گناهی زده اند مجازات قتل برای آنها انتخاب می شود و اگر اموال مردم را با تهدید به اسلحه ببرند انگشتان دست و پای آنها قطع می شود و اگر هم دست به آدم کشی و هم سرقت اموال زده باشند اعدام می شوند و جسد آنها برای عبرت مردم مقداری به دار آویخته می شود و اگر تنها اسلحه به روی مردم کشیده اند بدون اینکه خونی ریخته شود و یا سرقتی انجام گیرد ، به شهر دیگری تبعید خواهند شد . شک نیست که معنی دوم به حقیقت نزدیکتر است و این مضمون در چند حدیث که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده وارد گردیده است .

درست است که درباره ای از احادیث اشاره به مخیر بودن حکومت اسلامی در این زمینه شده است ، ولی با توجه به احادیث سابق منظور از تخییر این نیست که حکومت اسلامی از پیش خود یکی از این چهار مجازات را انتخاب و چگونگی جنایت را در نظر نگیرد ، زیرا بسیار بعید به نظر می رسد که مسئله کشتن و به دار آویختن هم ردیف تبعید بوده باشد و همه در یک سطح . اتفاقاً در بسیاری از قوانین جزایی و جنایی دنیای امروز نیز این مطلب به وضوح دیده می شود که برای یک نوع جنایت چند مجازات را در نظر می گیرند مثلاً در پاره ای جرایم در قانون ، مجازات مجرم حبس از سه سال تا ده سال تعیین شده و دست قاضی را در این باره باز گذاشته اند مفهومی آن نیست که قاضی مطابق میل خود سالهای زندان را تعیین نماید ، بلکه منظور این است چگونگی وقوع جرم را که گاهی با جهات مخففه و گاهی با جهات تشدید همراه است در نظر بگیرد و کیفر مناسبی انتخاب نماید . در این قانون مهم اسلامی که درباره محاربان وارد شده چون نحوه این جرم و جنایت بسیار متفاوت است و

همه محاربان مسلماً یکسان نیستند طرز مجازات آنها نیز متفاوت ذکر شده است ناگفته پیداست شدت عمل فرق العاده ای که اسلام در مورد محاربان به خرج داده برای حفظ خونهای بی گناهان و جلوگیری از حملات و تجاوزهای افراد قلدر و زورمند و جانی و چاقوکش و آدمکش به جان و مال و نوامیس مردم بی گناه است . در پایان آیه می فرماید این مجازات و رسوایی آنها در دنیاست و تنها به این مجازات قناعت نخواهد شد بلکه در آخرت نیز کیفر سخت و عظیمی خواهند داشت .

(ذلک لهم جزای فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم) از این جمله استفاده می شود که حتی اجرای حدود و مجازاتهای اسلامی مانع از کیفرهای آخرت نخواهد گردید . سپس برای اینکه راه بازگشت را حتی به روی اینگونه جانان خطر ناک نبندد و در صورتی که در صدد اصلاح برآیند راه جبران و تجدیدنظر به روی آنها گشوده باشد ، می گوید : مگر کسانی که پیش از دسترسی به آنها توبه و بازگشت کنند که مشمول صفو خداوند خواهند شد و بدانید خداوند غفور و رحیم است . (الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم) از این جمله استفاده می شود که تنها در صورتی مجازات و حد از آنها برداشته می شود که پیش از دستگیر شدن به میل و اراده خود از این جنایت صرف نظر کنند و پشیمان گردند ... توبه او تنها تأثیر در ساقط شدن حق اله دارد و اما حق الناس بدون رضایت صاحبان حق ساقط نخواهد شد .

و نیز به تعبیر دیگر : مجازات محارب از مجازات قاتل یا سارق معمولی شدیدترست و با توبه کردن ، مجازات محارب از او برداشته می شود اما مجازات سارق یا غاصب یا قاتل معمولی را خواهد داشت .

هر چند که در اینجا می توان گفت برای سرفت نیز موضوع توبه مطرح شده است و به نظر می رسد مقصود نگارنده این سطور در تفسیر نمونه تفاوت جنبه حق الناس و حق الهی محاربه می باشد.

ممکن است سوال شود: توبه یک امر باطنی است، از کجا می توان آن را اثبات کرد در پاسخ می گوئیم: طریق اثبات برای این موضوع فراوان است از جمله اینکه دو شاهد عادل گواهی بدهند که در مجلسی توبه او را شنیده اند در اینجا نیز این ایراد وارد است که صرف ادعای شخص نمی تواند ملاک پذیرش آن باشد و وقوع توبه می بایست با انجام اعمال مادی توسط مجرم نمود پیدا نماید. و بدون اینکه کسی آنها را اجبار کند به میل خود توبه نموده اند و با اینکه برنامه یا روش خود را چنان تغییر دهند که آثار توبه از آن آشکار باشد.

بند دوم: محاربه و افساد فی الارض در کلام معصومین علیهم السلام

پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در حدیث گهربار ثقلین بر ضرورت بهره گیری توأمان مسلمین از معارف ناب قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام بصورت همزمان تأکید فرموده اند و این به معنای آن است که تمسک جستن به هر یک از این دو گهر در کنار دیگری است که زوایای پنهان هدایت را آشکار خواهد نمود چرا که همواره در تبیین برخی از مفاهیم قرآن، بررسی روایات وارده از سوی حضرات معصومین علیهم السلام در همان موضوع، ابعاد بیشتری از آنچه که مقصد آیه بوده است را واضح و آشکار می نماید، و در نتیجه اتخاذ هر گونه تصمیم در مورد مبتلا به با عنایت به روشن شدن حکم آن ساده تر می گردد. موضوع محاربه و افساد فی الارض که در آیه ۳۳ سوره مائده صراحتاً به آن اشاره شده است را می توان در بررسی برخی از روایات واصله از آن حضرات، مورد بررسی دقیق

قرار داد ، طبق بررسی های انجام شده می توان گفت روایات اهل بیت علیهم السلام بیانگر مصادیق محارب می باشند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود :

از امام محمد باقر علیه السلام به نقل از جابر آمده است : **مَنْ أَشَارَ بِحَدِيدِهِ فِي مِصْرٍ قَطَعَ مِنْ ضَرْبِ بَهَا قَتَلَ** . اگر کسی در شهری با آهنی مردم را آشکارا تهدید کند ، دستش بریده می شود و اگر با آن بزند کشته می شود.^۱

در حدیث دیگری از امام محمد باقر علیه السلام به نقل از محمد بن مسلم آمده است : هر کس اسلحه بکشد در شهری از شهرها و مجروح سازد قصاص می شود و از آن شهر باید تبعید گردد . اگر اسلحه بکشد و ضرب و جرح نماید و مالی را نیز بگیرد ولی کسی را نکشد ، او محارب است و کیفر محارب را دارد و بر امام است که اگر خواست او را بکشد ، به دار زند و اگر خواست یک دست و یک پایش را بطور معکوس قطع سازد . اگر طرف را بزند و بکشد و اموالش را بگیرد ، بر امام لازم است که حکم قطع دست او را به خاطر سرقت اجرا کند سپس او را به اولیاء مقتول برای گرفتن اموال مسروقه برگرداند تا آنان ، از او قصاص کنند . راوی می پرسد اگر اولیاء مقتول بیخشدند ؟ امام فرمود : اگر آنها هم بیخشدند ، بر امام است که او را بکشد . چون هم محارب است و هم قاتل و هم سارق . باز می پرسد اگر خواستند دبه بگیرند عفوکنند چطور ؟ فرمود : نه ، باید حکم قتل بر او جاری شود.^۲

در روایتی از امام حسن عسگری علیه السلام در خصوص فارس بن حاتم که بدعت گذار بود و از طریق دعوت مسلمین به فتنه ، در بین آنان آشوب می نمود ، آمده است که آن حضرت

^۱ - وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، باب دو ، حد محارب ، صص ۵۳۸ ، ۵۳۷

^۲ - وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۵۳۲

فرموده اند؛ که خورش هدر است و هر که او را بکشد مرا راحت کرده و من برای قاتل او ضمانت بهشت می‌کنم.^۱

حضرت امام صادق علیه السلام نیز یکی از مصادیق آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده را تعقیب شبانه به قصد زدن هر چند بدون اسلحه باشد، دانسته اند. و همچنین امام جعفر صادق علیه السلام نیز چاقو کشیدن را چنانچه به قصد شوخی نباشد از مصادیق محاربه دانسته اند.^۲

در جای دیگری در روایتی آمده است حاکم برای محارب متناسب با جرمش مجازات تعیین می‌کند او را از شهر بیرون می‌برند و برکشتی می‌نشانند و در دریا غرقش می‌کنند^۳ و همچنین در خصوص مجازات محارب از امام جواد علیه السلام نقل شده است که: اگر محارب سلب امنیت کرده و مال نبرده و آدم نکشته است زندانی می‌شود و این معنای نفی اوست.^۴

در حدیثی آمده است که خداوند به رسولش فرمود: «من اهان لی علیاً فقد بارزنی بالمحاربه» یعنی کسی که به یکی از اولیای من اهانت کند، با من به مبارزه و ستیز برخاسته است.^۵

آنچه که از بررسی برخی از روایات وارده در این خصوص بر می‌آید آن است که در بعضی روایات، آیه محاربه باقطاع الطریق و کسانی که اسلحه می‌کشند و از جامعه سلب امنیت می‌کنند تطبیق داده شده است.^۶ که این مطلب با عنایت به تعریفی که ما از فساد و سعی در ایجاد فساد در جامعه ارایه کردیم و نیز اشاره به این مطلب که محاربه و افساد فی الارض را دو موضوع مجزا

۱- همان، ج ۲، ص ۵۴۲

۲- همان، ج ۸، ص ۵۳۸

۳- همان، ج ۱۸، ص ۵۴۰

۴- همان، ج ۱۸، ص ۵۳۶

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲

۶- نعمت اله صالحی نجف آبادی، تفسیر آیه محاربه و احکام فقهی آن، مجله نامه مفید، شماره نهم، بهار ۷۶

ندانسته و قایل به تفکیک آن دو نمی باشیم ، صحیح به نظر نمی رسد می توان گفت این موارد از باب مثال آورده شده است و محارب و مفسد ، منحصر به قطاع الطريق و سارق مسلح نمی باشد .

همچنین در روایتی آیه محاربه بر گروهی که سه نفر از کارگزاران رسول خدا (ص) را کشتند تطبیق داده شده است . در روایت دیگر آیه مزبور بر کسی که انسانی را بزند و لباس او را ببرد منطبق گشته است و علما کسی را که خانه مردم را با اثاث آن آتش بزند (که در روایت آمده) مصداق محارب دانسته اند ؛ بدیهی است مجازات گروهی که کارگزاران پیامبر (ص) را می کشند با مجازات آنکه شخصی را می زند و لباسش را می برد و مجازات کسی که خانه و اثاث مردم را آتش می زند یکسان نیست با اینکه هر سه مورد از مصداق آیه محاربه محسوب شده اند ، هر یک از این سه مورد به مناسبتی در روایت ذکر شده است و صدها مصداق فساد به دست افراد در جامعه واقع می شود که در روایات نیامده و لازم نبوده است بیاید زیرا آیه محاربه یک دستور کلی برای همه فسادهای اجتماعی داده است و آن این است که باید برای هر فسادی مجازات متناسب با آن تعیین شود .^۱

بند سوم : محاربه و افساد فی الارض در قانون

قانون به عنوان تنها مرجع مجاز به ارایه تعریف از جرم ، ملاک انتساب آن به اشخاص و تعیین مجازات ، مستقیم و غیر مستقیم جایگاه اساسی در بررسی موضوعات علمی و پژوهشی را داراست . از آنجایی که در بسیاری از موارد قانون ما بر گرفته از فقه می باشد لذا در این گفتار به بررسی محاربه و افساد فی الارض و به طور خاص سرقت مسلحانه و راهزنی در قانون و فقه پرداخته و در ادامه سعی بر آن داریم تا به برخی سوالات در این خصوص پاسخ دهیم .

^۱ - صالحی نجف آبادی ، پیشین ، ص ۶۸

بزه محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی در باب هفتم از کتاب دوم که به بیان جرایم حدی می پردازد طی مواد ۱۸۳ الی ۱۹۶ آن مورد اشاره واقع گردیده است .

ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی در مقام ارایه تعریفی از محاربه و افساد فی الارض به قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم از طریق به کارگیری اسلحه اشاره کرده و بیان می دارد « هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.»^۱ و این در حالی است که در ماده ۱۸۵ قانونگذار قصد سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت را برای سارق مسلح و قطاع الطرین مفروض دانسته است ، این ماده اشاره دارد « سارق مسلح و قطاع الطریق هر گاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را برهم بزنند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.»^۲ لزوم احراز قصد ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم برای فردی که دست به اسلحه می برد را می توان از عبارت « برای ایجاد » استنباط نمود چرا که این مطلب به بیان دیگر از سوی قانونگذار در تبصره های همان ماده مورد تاکید قرار گرفته است در تبصره یک این ماده آمده است «کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست .» این ناتوانی می تواند در اثر صغر سن ، اختلال در مشاعر و مواردی از این قبیل بوده و صرف اسلحه کشیدن از سوی یک فرد عادی و طبیعی اعم از اینکه سلاح در حالت آماده به شلیک بوده یا خیر ، پر باشد یا خالی ، فرد دارای مهارت در تیراندازی باشد یا خیر ، موجب ایجاد هراس خواهد بود و در صورت ترسیدن حتی یک نفر عمل مرتکب محاربه خواهد بود .

۱- قانون مجازات اسلامی

۲- همان

پس شاید بتوان گفت لزوم احراز قصد مرتکب در ایجاد هراس و سلب امنیت و آزادی، ضروری می نماید چرا که در تبصره ۲ همان ماده آمده است «اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود.»

اما عبارت «هرگاه» در ماده ۱۸۵ مؤید این مطلب است که هرگاه سارق مسلح و قطاع الطريق مانعی چون ناتوانی جسمی یا روحی و یا عدم مهارت نداشته باشد عملاً وی با به دست گرفتن اسلحه امنیت مردم یا جامعه را بر هم خواهد زد و لذا نیازی به احراز قصد وی نبوده و قصد مرتکب در عمل وی مفروض است یعنی اساساً عمل مرتکب ملازمه با ایجاد رعب و وحشت خواهد داشت و در عمل مشاهده می کنیم منطقه ای مانند استان سیستان و بلوچستان که دارای آمار بالای سرقت مسلحانه و راهزنی است، ناامن لقب می گیرد؛ ولی اگر به لحاظ موانعی چون ناتوانی و یا عدم مهارت، امنیت را برهم نبرد عمل وی مشمول عنوان محاربه نخواهد بود، که بیان تفصیلی این موضوع در مبحث عنصر معنوی محاربه و افساد فی الارض خواهد آمد.

همانگونه که بیان شد، ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی در مقام تعریف محاربه و افساد فی الارض، به لزوم قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم از طریق به کارگیری سلاح اشاره نموده است و حال این سوال مطرح خواهد شد که آیا می توان با در نظر گرفتن آیات قرآن کریم و قوانین مصوب پس از انقلاب، که در آنها می شود جرایمی را یافت که محاربه، در حکم محاربه و افساد فی الارض یا در حکم آن محسوب گشته اند و این در حالی است که این جرایم به هیچ

وجه ارتباطی با سلاح و استفاده از آن ندارند، به سیاق برخی از اساتید محترم حقوق اظهار نمود که

ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی در مقام تعریف محاربه و افساد فی الارض می باشد؟

البته، چنانچه ما بین عنوان محاربه و عنوان افساد فی الارض قائل به وجود رابطه عموم و

خصوص مطلق باشیم و بیان نماییم که، هر محاربه مفسد فی الارض است ولی برخی مفسدان

محارب نمی باشند با اندکی مسامحه می توان گفت قانونگذار در ماده ۱۸۳ در مقام تعریف محاربه

می باشد و به طریق اولی تعریف مصداقی از افساد فی الارض را نیز ارایه نموده است و در خصوص

سایر عناوین مجرمانه محاربه و یا در حکم محاربه که هیچ ارتباطی به اسلحه و به کارگیری آن ندارد

می توان چنین استدلال نمود که این جرایم تحت عنوان افساد فی الارض قابل بحث و بررسی

می باشد و از عنوان محاربه خارج است و حتی موارد مورد اشاره در قانون مجازات جرایم نیروهای

مسلح که برخی از آنها علی رغم آنکه هیچ ارتباطی به استفاده از سلاح ندارد به عنوان محاربه و افساد

فی الارض بیان گردیده است نیز تحت عنوان افساد فی الارض قابل بررسی می باشد و ضابطه اصلی

در تعریف محاربه، دست بردن به سلاح می باشد چرا که حضرت امام خمینی (ره) نیز در مقام تعریف

محاربه می فرمایند: «المحارب هو كل من جرد السلاح أو جهزه لاختافه الناس و اراده الافساد

فی الارض من بر او بحر فی مصرأ و فی غیره، لیلاً أو نهاراً.»^۱ البته با در نظر گرفتن این موضوع که

همواره واژه محاربه و افساد فی الارض در اغلب موارد در کنار یکدیگر به کار رفته اند و با تعریفی که

از این دو عنوان در مباحث قبلی ارایه شد چنانچه پذیریم که این دو کلمه به صورت مترادف با

یکدیگر به کار رفته اند و دو عنوان جداگانه نمی باشند می توان گفت که استدلال پیش گفته قابل

^۱ - امام روح آله موسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲

خداشده می باشد و اساساً به صورت مطلق نمی توان گفت که ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی در مقام تعریف محاربه و افساد فی الارض می باشد. چرا که برخی بر این باورند که آن دو یکی هستند و قید «مفسد فی الارض» جنبه تأکیدی دارد و از باب تفسیر جمله اول است، زیرا آیه به دو فعل و فاعل اشاره ننموده است.^۱

لهذا با عنایت به حرف عطف «واو» مذکور در ماده، محاربه و افساد فی الارض در اینجا یک جرم دانسته شده است به نحوی که محاربه بوجه فساد می باشد. در عین حال در برخی موارد دیگر مشاهده می شود که عنوان مفسد فی الارض به تنهایی به کار رفته است (ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۶۹/۹/۱۹ و ماده ۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام) و در برخی موارد عنوان مفسد و محارب با هم به کار رفته است در حالی که تجرید سلاح به معنای مصطلح (ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی) نمی باشد، (ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی). در برخی موارد نیز تنها عنوان محارب به کار رفته درحالیکه تجرید سلاح وجود ندارد و بعضاً با هدف و قصد بر هم زدن امنیت کشور می باشد و بعضاً فعل ارتكابی تنها فعل مثبت معنوی به صورت تحریک است (مواد: ۴۹۸، ۵۰۴، ۶۱۰، ۶۱۷، ۶۵۳، ۶۷۵، ۶۸۳ و ۶۷۸ قانون مجازات اسلامی) در مجموع با عنایت به مواد قانونی مذکور و مواد دیگری از جمله مواد ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان مصوب ۱۳۶۷، ماده یک قانون مجازات عبور دهندگان از مرز مصوب ۱۳۶۷، مواد ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷

^۱ - محمود شاهرودی، بایسته های فقه جزا، صص ۲۴۷ و ۲۴۸

تشخیص مصلحت نظام و مواد ۱۰۹، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۴۳، ۶۰ و ۷۵ قانون جرایم نیروهای مسلح، می‌توان نتیجه گرفت که در بسیاری از موارد جهت صدق عنوان محارب و مفسد فی الارض وجود سلاح و اخافه شرط نمی‌باشد و قصد مقابله با حکومت یا برهم زدن امنیت کشور یا نظام اقتصادی کشور به تنهایی جهت صدق عنوان محارب و مفسد کفایت می‌کند، در هر حال مقنن به لحاظ اختلاف آرای فقها در این باب نتوانسته جمع بندی منسجم و قابل قبولی را در تعریف هر یک از عناوین مذکور ارایه دهد در مجموع می‌توان گفت مقنن از قولی پیروی کرده که محارب و مفسد را یکی می‌داند و در برخی موارد تسامحاً قید محارب یا مفسد را در کنار دیگری به کار برده است.^۱

در ماده ۱۸۴ قانونگذار هر گونه اقدام در به کار گیری سلاح جهت مبارزه با محارب و از بین بردن فساد در زمین از سوی هر فرد یا گروهی را از شمول عنوان محاربه خارج دانسته و بیان می‌دارد « هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محارب و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند. » « دو برداشت از این ماده به نظر می‌رسد. هر گاه منظور از عبارت «محارب نیستند» آن باشد که این افراد اساساً مجرم نبوده و مجازات نمی‌شوند، در آن حالت باید، برای شمول ماده به عمل مرتکبان، شرایط دفاع مشروع (مذکور در ماده ۶۱ « قانون مجازات اسلامی ») در عمل آنها مشاهده گردد از جمله این که تجاوز، فعلی یا قریب الوقوع بوده و دفاع با تجاوز متناسب بوده و بیش از حد لازم نباشد و به علاوه « توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود. » بدین ترتیب، هر گاه مرتکب به قصد

^۱ - قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، رضا شکری، قادر سیروس، چاپ اول، بهمن ۸۱، نشر مهاجر، صص ۱۸۲ و ۱۸۳

انتقام گیری و قهرمان بازی پس از اتمام عمل محاربان ، با اسلحه به آنها حمله کند وی نخواهد توانست به استناد دفاع مشروع از مسؤولیت کیفری بگریزد . البته بعید نیست بتوان گفت که حتی در چنین حالتی نیز ، براساس برداشت دوم از ماده وی هر چند که بطور کامل از مسؤولیت کیفری مبری نخواهد بود ولی در هر حال محارب محسوب نمی شود چرا که او نه به قصد ارباب مردم و سلب آزادی و امنیت آنها ، بلکه برای انتقام گیری از محاربان دست به اسلحه برده است . البته در چنین صورتی وی مسؤولیت کیفری اعمال ارتكابی خود ، مثل ایراد ضرب و جرح و تخریب اموال ، را بر عهده خواهد داشت .^۱

لذا در جایی که در یک فقره راهزنی یک دستگاه اتوبوس مسافربری در محور زاهدان - ایرانشهر ، فردی را که به جهت مقابله با راهزنان مبادرت به اخذ اسلحه سرباز وظیفه ی حاضر در اتوبوس که مامور بدرقه چند زندانی بوده و به خاطر ترس از راهزنان حاضر به هیچ اقدامی نبوده است می نماید^۲ ، نمی توان محارب محسوب کرد و بر اساس برداشت اول از ماده مذکور مبنی بر اینکه اقدام نامبرده اساساً جرم نمی باشد، از آنجا که توسل به قوای دولتی در آن شرایط ممکن نبوده ، اقدام نامبرده را می توان نوعی دفاع مشروع محسوب نمود و لذا نمی توان وی را به اتهام حمل سلاح غیر مجاز محکوم نمود . با عنایت به شرایط فعلی حکومت که دوران تثبیت خویش را می گذراند و از قوای نظامی و انتظامی منسجم و کارآمد برخوردار است ، اقدام یک گروه مردمی در بدست گرفتن اسلحه جهت برقراری امنیت و از بین بردن فساد هر چند مشمول عنوان محاربه نخواهد بود اما اگر نتوان

^۱ - میر محمد صادقی ، صص ۵۲ ، ۵۳

^۲ - این ماجرا در ایامی که نگارنده در شهرستان ایرانشهر مشغول خدمت بوده است واقع شده است که متأسفانه نگارنده موفق به پیدا کردن پرونده تشکیل شده در اینخصوص جهت درج مشخصات آن نگردیده است.

شرایط دفاع مشروع را برای آن قائل شد می بایست قابل مجازات باشد ، چرا که این گونه اقدامات بدون اذن حاکمیت از هیچ وجهی وجاهتی برخوردار نمی باشد و حتی در استانی همچون استان سیستان و بلوچستان که آمار وقوع اینگونه جرایم در آن به مراتب بالاتر از سایر نقاط است نیز به هیچ وجه توجیهی برای اینگونه اقدامات نبوده و این مهم از وظایف حاکمیت و دولت می باشد و چه بسا به توان این قبیل اقدامات خود سرانه را که به ایجاد هرج و مرج در جامعه می انجامد نوعی اقدام به برهم زدن نظم عمومی محسوب نمود ، هر چند که هدف مرتکب در اینجا دفع فساد می باشد .

ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی ملاک و ضابطه محارب دانستن سارق مسلح و قطاع الطريق را از بین بردن امنیت مردم یا جاده از طریق بکارگیری سلاح دانسته است . این ماده اشعار می دارد . «سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.»

در مقام مقایسه با ماده ۶۵۳ قانون مجازات اسلامی به درستی این ملاک و ضابطه یعنی از بین بردن امنیت مردم یا جاده از طریق به کارگیری سلاح ، قابل تشخیص است با بررسی این دو ماده چنین برمی آید که هرگاه فردی راهزنی نماید ولی این اقدام وی بدون به کارگیری سلاح باشد ، عملاً اقدام وی موجب سلب امنیت نبوده و لذا مجازات ماده ۶۵۳ بر آن اعمال می گردد در این ماده آمده است «هر کس در راهها و شرارح به نحوی از انحاء مرتکب راهزنی شود در صورتی که عنوان محارب بر او صادق نباشد به سه تا پانزده سال حبس و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود» .

اما اگرچنانچه اقدام سارق یا قطاع الطريق که همان راهزن است با به کارگیری سلاح باشد دیگر نیازی به قصد سلب امنیت نبوده و این قصد در ضمیر این عمل مستتر می باشد و اساساً این

اقدام ملازمه با سلب امنیت مردم داشته لذا مشمول مجازات ماده ۱۸۵ بوده و شخص محارب می باشد.

هر چند به نظر نگارنده و بنا به نظر برخی از حقوقدانان راهزنی موضوع ماده ۶۵۳ بدون استفاده از اسلحه می باشد اما برخی دیگر از حقوقدانان بر این باورند که راهزنی مذکور نیز می تواند با استفاده از اسلحه باشد و تحقق عنوان محاربه را منوط به سه شرط هجوم، سلاح و قصد اخافه می دانند و معتقدند در اینجا یا شرط هجوم مفقود است یا مسلح بودن موجود نیست و اگر هر دو شرط محقق باشد قصد اخافه، وجود ندارد بنابراین نمی توان گفت که راهزنی موضوع ماده ۶۵۳ بدون استفاده از اسلحه است.^۱ پس بنا به نظر این دسته از حقوقدانان راهزنی می تواند به وسیله اسلحه انجام شود و بر اساس ماده ۶۵۳ در مواردی عنوان محارب بر آن صادق نباشد، حال این سوال از سوی نگارنده مطرح می شود که اساساً علت به کارگیری سلاح از سوی سارق یا راهزن و قطاع الطريق چیست و چه هدفی را در استفاده از آن دنبال می کند، آیا اگر فردی بدون سلاح اقدام به بستن راه نموده و برای توقف خودروهای عبوری تلاش نماید موفق به این امر خواهد شد؟ و در فرض موفقیت؛ آیا بدون به کارگیری اسلحه می تواند مردم را مجاب به اجرای دستوراتش نماید و اموال آنها را اخذ کند؟ این در حالی است که با به کارگیری اسلحه نیل به این مقصود به راحتی میسر می گردد.

پس باید دید آنچه که باعث می شود به کارگیری اسلحه این چنین نتیجه ای را در برداشته باشد چیست؟ آیا چیزی غیر از صفت رعب آوری و ترسناکی اسلحه می باشد؟ اساساً آیا مجرمان جز به خاطر اینکه مردم از اسلحه می ترسند و به راحتی تمکین می نمایند دست به اسلحه می برند؟ پاسخ این سوال روشن است و لذا نگارنده بر این اعتقاد است که راهزنی در صورتی که با به کارگیری اسلحه

^۱ - قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۶۹۱

واقع شود قطعاً مشمول ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی و تحت عنوان محاربه قابل بررسی خواهد بود . زیرا به کارگیری سلاح ، صرفاً برای استفاده از جنبه رعب آوری آن می باشد که همانا سلب امنیت و آزادی مردم را نتیجتاً به همراه دارد . و همچنین « به موجب روایات قطع الطریق از مصادیق محارب است ولی محاربه منحصر به آن نمی باشد ... »^۱ که در تایید این نظر رای اصراری مورخ ۸۴/۱۱/۱۱ قضات شعب کیفری دیوان عالی کشور اشعار می دارد : «در ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی اثبات قصد اخافه نیاز به تصریح متهم نداشته و به صرف تحقق ناامنی می توان قصد را از اعمال مجرمانه استنباط کرد . به همین دلیل جرم در حکم محاربه تلقی گردیده است . »^۲

بین این دو ماده تفاوتی وجود دارد که ذیلاً به آنها اشاره می کنیم « اولین تفاوت بین دو ماده آن است که در ماده ۶۵۳، برخلاف ماده ۱۸۵ دست به سلاح بردن ضرورتی ندارد ، دومین تفاوت آن است که مکان ارتکاب جرم موضوع ماده ۶۵۳ « راهها و شوارع » است (اعم از اینکه در داخل یا خارج شهر واقع شده باشد) لیکن جرم موضوع ماده ۱۸۵ در سایر جاها (مثلاً در یک ورزشگاه یا گردشگاه عمومی) نیز قابل ارتکاب می باشد ، تفاوت سوم در این نکته نهفته است که ، برای تحقق جرم موضوع ماده ۶۵۳ ، باید راهزنی ارتکاب یابد ، در حالی که در جرم موضوع ماده ۱۸۵ ، علی رغم آن که هدف اصلی مرتکبان سرقت و قطع الطریق می باشد ؛ لیکن آنچه که در عمل برای تحقق جرم موضوع ماده باید رخ دهد برهم خوردن امنیت مردم یا جاده می باشد ، در هر حال ، به پیروی از اصل

^۱ - همان ، ص ۱۸۶

^۲ - مهدی توکلی ، راهزنی در حقوق ایران ، پیام آموزش ، نشریه تخصصی معاونت آموزش قوه قضائیه ، شماره ۳۰ ، ۱۳۸۶

کلی و نیز با توجه به تصریح ماده ۶۵۳، ابتدا باید شمول ماده ۱۸۵ را نسبت به مرتکب مورد بررسی قرار داد و تنها در صورت عدم شمول ماده اخیر الذکر نوبت به اعمال ماده ۶۵۳ خواهد رسید.^۱

در ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصداقی دیگر از محاربه و افساد فی الارض مورد اشاره و جرم انگاری قرار گرفته که عبارتست از قیام مسلحانه در برابر حکومت اسلامی براساس این ماده قانونی « هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن باقی است، تمام اعضا و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربتند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.» مجازات مذکور در ماده ۱۸۶ برای تمام اعضا و هواداران گروه یا جمعیت متشکل پیش بینی شده است، به شرط اینکه آنها اولاً موضع گروه یا جمعیت را در قیام مسلحانه علیه حکومت بدانند و ثانیاً به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت موثر داشته باشند. تشخیص «موثر» و اساسی بودن فعالیت یا تلاش این افراد در هر مورد با قاضی دادگاه می باشد و بدون احراز آن محکومیت اعضا و هواداران گروه ممکن نخواهد بود. با احراز موثر بودن فعالیت افراد، شرکت آنها در شاخه نظامی، بنا به تصریح ماده، ضرورت ندارد بلکه هر گونه فعالیت و تلاش در ابعاد سیاسی، مالی، تبلیغاتی، اجرایی و غیره موجب شمول ماده نسبت به فرد عضو یا هوادار خواهد شد. البته شرط دیگری که برای شمول ماده نسبت به اعضا یا هواداران گروه یا جمعیت متشکل وجود دارد آن است که مرکزیت آن گروه یا جمعیت باقی باشد.^۲

^۱ - میر محمد صادقی، ص ۵۴

^۲ - میر محمد صادقی، پیشین، ص ۵۵

یکی از بهترین نمونه های موجود از این قبیل گروهها و جمعیت ها در استان سیستان و بلوچستان گروهک تروریستی موسوم به «جندالله» به سرکردگی عبدالملک ریگی است که مرکزیت آن همچنان باقی است و هر چند وقت یک بار، تعدادی از اعضاء و هواداران آن گروه، که با هدف قیام مسلحانه علیه ایران تشکیل شده است، دستگیر و محاکمه می شوند. در ادامه نمونه ای از این احکام ذکر خواهد شد.

در این میان برخی معتقدند، اشکالی که بر مواد ۱۸۶ و ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی وارد شده این است که، موارد مذکور مصداق جرم بغی است و شرعاً باغی محارب نمی باشد و تنها وقتی می توان گفت محارب است که ما قابل بر ولایت فقیه نباشیم لذا معلوم نیست مقنن چرا به رخم قبول مسئله ولایت بغی را بدون در نظر گرفتن آن مطرح نموده است و شاید علت این امر آن باشد که قانونگذار آنها را مشمول عنوان عام افساد فی الارض نموده است زیرا افساد فی الارض عنوان عامی است اعم از محاربه و بغی و ... که اختصاص به محاربه ندارد.^۱ صرف نظر از این اشکال در ادامه دو نمونه از دادنامه های صادره از سوی شعب دادگاه انقلاب اسلامی زاهدان دراین خصوص را به صورت خلاصه مورد اشاره قرار خواهیم داد.

۱- دادنامه شماره ۱۶۵۰/۸۶ مورخ ۸۶/۱۱/۳

دنبال فوت احدی از مولوی های منطقه، یک سی دی ساختگی تحت عنوان اینکه مولوی مورد نظر را مأمورین حکومت مسموم نموده و کشته اند تهیه و تکثیر می گردد و در آن شخص عبدالملک ریگی هم تأکید بر این موضوع نموده، که به دنبال این جریان تصنعی، احراز متهمان اصلی

۱- قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، صص ۱۸۹ و ۱۹۰

متهم ردیف دوم که خود مدرس حوزه بوده تعدادی از این سی دی ها را گرفته و نسبت به توضیح آنها اقدام می نماید و به دنبال آن با سه متهم دیگر ملاقات و با آنها در خصوص تشکیل گروهی جهت جمع آوری کمک های مالی برای گروهک تروریستی صحبت می نماید بعد از آن به حوزه ... ایرانشهر رفته و ضمن گفتگو با متهم دیگر که او نیز مدرس و مدیر حوزه هم بوده ، در خواست همکاری نموده که وی نه تنها دعوت او را اجابت می نماید ، بلکه پیشنهاد می دهد که باید انتقام خون مولوی ... را که پدر خانمش هم بوده است بگیرند . مشارالیه می گوید قرار است رئیس جمهور به بلوچستان بیاید و شما کسی را پیدا کن که کاری انجام بدهیم که متهم دیگر از این پیشنهاد استقبال نموده و می گوید اگر اعضا گروه (تیم عملیاتی عبدالمالک) را بیاورم می توانی جایی برایمان تهیه نمایی ؟ که او عنوان می نماید آری . در ادامه نامبرده جهت سفر به پاکستان و هماهنگی با عبدالمالک با سه نفر از متهمین دیگر با خودروی پراید تا دو راهی گورناک طی طریق نموده و در مسیر با سه نفر متهم مورد نظر در خصوص اقدامات انتہاری و جهاد صحبت می نماید که افراد موصوف در پاسخ عنوان می نمایند که ما آموزش نظامی ندیده ایم و نیاز به آموزش داریم . متهم پس از ورود به پاکستان با عبدالمالک ریگی ملاقات و پس از گفتگو از وی در خواست می نماید که یک تیم عملیاتی جهت ترور و انفجار با راهنمایی ، هدایت و پشتیبانی آنان به داخل کشور اعزام نماید . نهایتاً در غروب ۸۶/۸/۱۹ مشارالیه به منطقه چاه جمال ایرانشهر رفته و در نشست و گفتگویی که با متهم دیگر داشته قرار می شود که مکتب خانه خواهران چاه جمال برای استقرار تیم عملیاتی مهیا شود و هر زمان که تیم عملیاتی وارد شد موضوع به وی اعلام گردد . نامبرده اظهار می دارد همان شب با سه متهم دیگر پرونده در دفتر حوزه ... بودیم که مجدداً بحث عملیات انتحاری را با آنان مطرح نمودم ساعت ۳/۳۰ دقیقه بامداد چهارشنبه

۸۶/۹/۲۱ به متهم دیگر زنگ زدم و گفتم بچه ها (تیم عملیاتی) رسیده اند و بعد من به اتفاق او با ماشین پژوی ۴۰۵ وی به سه راهی چاه جمال رفتیم وارد مکتب خانه شدیم و اعضا تیم که چهار نفر بودند سلاح و مهمات را تخلیه نمودند و ... بعد از صرف نهار نشستی با اعضا گروه داشتیم در این جلسه یاسر (از اعضا اصلی گروهک تروریستی مالک) در خصوص مسؤولین شهر جهت انجام ترور سوال می نماید که فرماندار ، رئیس ثبت احوال ایرانشهر ، شخص رئیس جمهور ، امام جمعه ایرانشهر ، عملیات انتحاری در مسجد اهل تشیع و ترور پرسنل نظامی ، انتظامی پیشنهاد می گردد ... که در بامداد ۸۶/۹/۲۲ در جریان درگیری مأمورین با اعضای تیم پنج نفر از نیروهای امنیتی و انتظامی شهید و یازده نفر مجروح می گردند و هر چهار نفر اعضاء تیم عملیاتی کشته می شوند و سایر متهمین دستگیر ، که تعداد زیادی سلاحهای سبک و نیمه سنگین به همراه مهمات مربوطه ، مواد منفجره ، گلوله توپ ، از آنان در محل مکتب خانه مورد اشاره که جهت اقدامات تروریستی به داخل کشور وارد گردیده بود ، کشف و ضبط می گردد . در قسمت ذیل رأی صادره از دادگاه آمده است :

با توجه به اقرار صریح متهمین خصوصاً متهمین ردیفهای اول و دوم که اقرار و اعتراف نموده اند که دعوت از گروهک تروریستی و همکاری با آنان به قصد ترور و انفجار داشته اند و سایر متهمین که طلبه بوده اند را هم اغفال نموده اند و حوزه علمیه را کانون و محل اقدامات تروریستی قرار داده اند که اگر اقدامات آنان عملی می شد آشوب و فتنه بزرگی در استان و در کشور واقع می گردید لذا برابر کیفر خواست شماره ... ، بزهکاری هر کدام از متهمین ردیف اول و دوم منطبق است با مواد ۱۸۶ و ۱۸۹ و بند یک ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی که با توجه به اینکه مرکزیت گروهک تروریستی عبدالمالک ریگی کماکان باقی می باشد و متهمین در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر

داشته اند محارب محسوب و به اعدام در ملاء عام محکوم می گردند و متهمین ردیف سوم الی ششم با توجه به اقرارآنان و اینکه اظهار می نمایند از سوی متهمین ردیف اول و دوم اغفال گردیده و به اشتباه خود پی برده اند مستنداً به ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی به پنج سال حبس محکوم که مدت حبس مورد نظر با توجه به اوضاع و احوال هر کدام ناظر به بند ب ماده ۲۵ و بند ۶ ماده ۲۹ قانون مارالذکر به مدت پنج سال تعلیق می گردد...»

۲- دادنامه شماره ۲۱۶/۸۶ مورخ ۸۶/۲/۳۱

در ارتباط با اتهام متهم (...) دایر بر محاربه و افساد فی الارض از طریق عضویت و هواداری از گروهک متشکل و تروریستی به سرکردگی عبدالمالک ریگی با هدف مقابله با حکومت اسلامی و فعالیت موثر در جهت پیشبرد اهداف گروه از جمله شرکت در دو مورد بمب گذاری، به شهادت رساندن شهید زارعی و حیدری، ربایش احدی از شهروندان توام با تیر اندازی و ایجاد رعب و وحشت در سطح شهر که منجر به مجروح شدن وی گردیده، پخش اعلامیه به جهت تحریم انتخابات و عبور غیر مجاز از مرز ایران و پاکستان بدین توضیح که بعد از جنایات گروه در تاسوکی، متهم پیشنهاد پیوستن به گروه را قبول نموده، و از طریق میرجاوه از مرز خارج می شود و پس از هماهنگی به عمل آمده با عبدالمالک و برادران مالک دیدار می کند، بعد به پایگاه عبدالمالک در کوه ماهیان و از آنجا به پایگاه دیگری که در حدود یک کیلومتری محل نگهداری گروگانها بود رفته و به ایران باز می گردد. در این مدت توسط شخصی عرب زبان آموزش نظامی، آموزش سلاح کلاش، تیر بار، آرپی جی و تمرینات نظامی دیده و از گروگانها محافظت و نگهداری می کرده است. متهم اظهار می دارد عبدالمالک در مدت حضور من در آنجا حرف از قرآن و حدیث می زد و می گفت باید جهاد

کنید جنگ با ایران جهاد است ، با انتظامی ، سپاه ، ارتش باید بجنگید من باید با حکومت ایران بجنگم ، بلوچستان را آزاد کنیم و سیستان و بلوچستان باید جدا شود . در ایران فردی از اعضای گروه به من زنگ زد و به منزلی که خانه تیمی گروه بود واقع در خیابان جمهوری رفتیم ، در داخل منزل یاسر ، اسماعیل ، صدیق و خودم بودیم . قبل از ورود من ، اسماعیل یک ماشین را در بست گرفته و به داخل منزل آورده بود دست و پای راننده را بسته بودند و به راننده گفتند باید به طور صوری از تو فیلم تهیه کنیم در حالت حلق آویز ، بعد او را به جای بلندی روی زاپاس و رینگ ماشین گذاشتیم . طناب را یاسر به گردن راننده (شهید حیدری) انداخت ، صدیق فیلمبرداری می کرد و من هم پایش را داشتم بعد یاسر زیر پایش راکشید و حلق آویزش کردیم و کشته شد . بعد از آن ماشین را بمب گذاری و ۴ کپسول گاز هم داخل آن گذاشتیم و به میدان امام خمینی رفتیم من و یاسر با ماشین بمب گذاری شده بودیم و صدیق و اسماعیل با ماشین خودمان ، خودروی بمب گذاری شده را در سر راه اتوبوس نیروی انتظامی گذاشتیم قبل از آنکه اتوبوس مأمورین برسد گشت نیروی انتظامی به ماشین ما مشکوک شد و نزدیک ماشین آمدند و در آن لحظه ما از خودرو دور شده بودیم و هر چه دکمه کنترل را زدیم بمب منفجر نشد و بعداً توسط مأمورین خشتی گردید و بعد از این جریان شهید حیدری را داخل گونی نموده و به داخل کوچه ای واقع در خیابان مولوی انداختیم . عملیات بعدی ما ربایش آقای پ یکی از بازاریهای زاهدان به جهت اخاذی بود که چهار نفری مسلح به سلاح کلت و کلاش ، به چهار راه رسولی زاهدان عزیمت و پس از تیراندازی و مجروح نمودن آقای پ اقدام به ربایش وی نموده و النهایه او را از مرز خارج و تحویل عبدالمالک ریگی دادیم و بعد از دو ماه با اخذ پول از خانواده وی او را آزاد کردند . علیهذا دادگاه با توجه به اقدامات تروریستی انجام گرفته و ایجاد رعب و وحشت در

سطح شهر توسط گروه و متهم موصوف که عضو گروه بوده و... با انطباق اعمال ارتكابی متهم با مواد ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۱۸۹ و ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی از باب محاربه و افساد فی الارض وی را به اعدام در ملا عام محکوم می نماید .

آنچه که در بررسی این دو رای ملاحظه می شود تاکید صادر کننده حکم به باقی بودن مرکزیت گروهک تروریستی عبدالمالک ، عضویت محکومین در آن ، هواداری آنها از این گروه و تلاش موثر در جهت پیشبرد اهداف این گروه به عنوان علل اصلی احراز محارب بودن ایشان و صدور حکم نهایی می باشد که می توان گفت در تشخیص موثر بودن یا نبودن تلاش فرد باید از عرف و اوضاع و احوال و قراین موجود کمک گرفته و الاضابطه مشخصی برای اعمال وجود ندارد .

مطابق تبصره ماده ۱۸۶ « جبهه متحدی که از گروهها و اشخاص مختلف تشکیل شود در حکم یک واحدست .» یعنی در صورت اقدام هر یک از این گروهها مجازات قانونی علاوه بر اعضا و هواداران آن گروه در خصوص اعضا و هواداران گروههای دیگر مرتبط نیز قابل اعمال است . براساس ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی « هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند ، و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می باشند .»

برای تحقق جرم موضوع این ماده هر دو جزء عمل ، یعنی طراحی و تهیه سلاح لازم است و لزومی ندارد که طرح تهیه شده اجرا شود . طرح براندازی یعنی تدوین نقشه اولیه و برنامه ریزی برای انجام عملیات و تدارک لوازم آن ؛ به نحوی که بتواند به سقوط و تغییر حکومت منتهی گردد ، همچنین طرح مذکور باید عقلاً و عملاً قابلیت اجرا داشته باشد و طرحهای فاقد این ویژگی را شامل نمی شود

و یقیناً در کنار این طراحی، تهیه آلات و لوازم اقدام از جمله فعالیت مسلحانه می بایست انجام پذیرد. مطابق ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی « هر کس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پست های حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی موثر باشد محارب و مفسد فی الارض است. » کودتا در لغت به معنی نقض قانون اساسی موجود و اقدام به واژگون کردن حکومت و در اختیار گرفتن قدرت با توسل به نیروهای نظامی است که نامزد شدن به معنای اعلام آمادگی برای پذیرفتن سمت و مقام می باشد و لازم نیست که نامزد از طراحان حکومت کودتا باشد.^۱ شاید انتقاد وارده به این ماده قانونی نداشتن ضابطه ای جهت تشخیص موثر بودن یا نبودن نامزدی فرد در تحقق کودتا باشد که تشخیص آن در جایی که کودتا با شکست روبرو می شود (در فرض پیروزی که اصلاً ماده قابل اجرا نخواهد بود) بر عهده قاضی رسیدگی کننده می باشد که باید توجه به نوع مجازات معین شده امری بسیار دشوار می باشد همانطور که احراز ضابطه ای معین در این خصوص نیز دشوار به نظر می رسد.

در ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی راههای ثبوت محاربه و افساد فی الارض مورد اشاره قرار گرفته است این ماده بیان می دارد:

« محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می شود :

الف: با یک بار اقرار به شرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد .

ب: با شهادت فقط دو مرد عادل .

تبصره ۱- شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به نفع همدیگر پذیرفته نیست .

^۱- قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی ، همان

تبصره ۲- هرگاه عده ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است .

تبصره ۳- شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر به منظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد ، پذیرفته است .»

در مواد ۱۹۰ الی ۱۹۶ یعنی فصل سوم از باب هفتم قانون مجازات اسلامی به حد محاربه و افساد فی الارض پرداخته شده است که در ذیل عیناً آنها را می آوریم .

ماده ۱۹۰ « حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است : ۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد .»

در ادامه در خصوص نحوه اجرای مجازات نفی بلد به عنوان یکی از مجازاتهای چهارگانه محاربه و افساد فی الارض نظر شماره ۷/۹۸۰۰ - ۱۳۸۰/۶/۱۸ ، اداره حقوقی قوه قضائیه قابل توجه می باشد که اظهار می دارد :

طبق بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی ، یکی از مجازاتهای محارب نفی بلد است که با عنایت به شرایط شرعی نفی بلد ، صدور حکم به تبعید در زندان یا حبس در تبعید خلاف قانون شناخته نشده است و لذا اولاً - حکم به زندان در تبعید ، مانع قانونی ندارد ، و محکوم علیه باید در اجرای حکم مزبور حبس شود و مقررات حاکم بر مجازات حبس شامل حال این قبیل محکومین هم هست و با عنایت به نص ماده ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی که محارب محکوم به نفی بلد حق معاشرت و مرادود با دیگران را ندارد ، باید از مزایای مرخصی و ملاقات و مکاتبه با دیگران محروم باشد لکن از حداقل حقوق انسانی برخوردار است و لذا اگر بیمار شود مشمول مقررات ماده ۲۸۱ قانون آئین

دادرسی کیفری ۱۳۷۸ خواهد بود. ثانیاً - نظر به اینکه محکوم به نفی بلد حق حشر و نشر و مراوده با کسی را ندارد تمام مدت محکومیت را باید در زندان به سر برد.

ثالثاً - چون مجازات زندان در تبعید حد است مشمول مقررات خاص حدود است و تخفیف آن تنها در صورت توبه کردن به نحو مقرر در ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی میسر است.

ماده ۱۹۱ «انتخاب هر یک از این امور چهار گانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته و مجروح کرده یا مال او را گرفته و خواه هیچیک از این کارها را انجام نداده باشد.»

ماده ۱۹۱ قاضی را در انتخاب هر یک از این امور چهارگانه مخیر کرده است، خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته و یا هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد بدین ترتیب از میان دو قول راجع به تخییر و ترتیب، قانونگذار قول اول را، که منطبق با قول پذیرفته شده در تحریرالوسیله می باشد، پذیرفته است^۱

ماده ۱۹۲- «حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود.»

ماده ۱۹۳- «محاربه که تبعید می شود، باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.»

ماده ۱۹۴- «مدت تبعید در هر حال کمتر از یک سال نیست اگر چه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.»

ماده ۱۹۵- «مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می گردد:

الف- نحوه بستن موجب مرگ او نگردد.

^۱ - میر محمد صادقی، پیشین، ص ۵۹

ب- بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پایین آورد

ج- اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت.»

ماده ۱۹۶- «بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان گونه ای است که در حد سرقت عمل می شود.»

همانطور که قبلاً اشاره شد در سایر قوانین موجود نیز حکم قانونگذار مبنی بر محارب و مفسد فی الارض دانستن مجرمان موضوع آن قوانین صرف نظر از ارتباط یا عدم ارتباط آن بزه، با سلاح و به کارگیری آن قابل ملاحظه می باشد. از جمله:

۱- ماده ۱۰۳ قانون تعزیرات مصوب کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی در سال ۶۲، لازم به ذکر است که در ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات مصوب سال ۷۵ در مورد این جرم سخنی از محاربه و افساد فی الارض به میان نیامده است.

۲- مواد ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محترکان و گرانفروشان، مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۶۷.

۳- ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷

۴- مواد ۱۸، ۱۱، ۹، ۸، ۷، ۵، ۴، ۲ و... قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷

۵- ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و وارد کنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس مجعول مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۸ که اشعار می دارد:

«هر کس اسکناس رایج داخلی را با لمبائره جعل کند یا با علم به جعلی بودن، توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، به اعدام محکوم می شود. همچنین عامل عامد و عامل ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مفسد، به اعدام محکوم می گردد مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام را نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است. مرتکبین در غیر از مواردی که براساس ضوابط فوق به اعدام محکوم می شوند، مشمول مجازاتهای مقرر در ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ (ماده ۵۲۵ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵) خواهند بود.

۶- مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلاالگران در نظام اقتصادی کشور، مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۹

۷- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۷۱ که در آن مواردی از جمله: تشکیل جمعیت به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، اقدام برای جدا کردن قسمتی از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، تبانی با دشمن، همکاری با جاسوسان، تخلف از تکالیف نظامی، انعقاد قرار داد تسلیم با دشمن، ادامه جنگ پس از دریافت دستور توقف عملیات، خودداری از انجام مأموریت، ترک محل نگهداری، وارد کردن صدمه بدنی به خود برای فرار از کار، غیبت یا فرار، فروش، حیف و میل یا سرقت وسایل نظامی، سوء استفاده، جعل و تزویر و گزارش خلاف واقع و ...، موجب اعمال مجازات محاربه می شود.^۱

^۱ - میر محمد صادقی، صص ۵۰، ۵۱

البته در این بین برخی به انتقاد از این روش قانونگذاری پرداخته و با بیان اینکه جرم محاربه جرمی حدی است که بر گرفته از فقه اسلامی بوده و دارای حقیقتی شرعی می باشد که مقنن جمهوری اسلامی بر اساس فتاوی مشهور علمای بزرگ شیعه، مرتکب آن را در ماده ۱۸۳ (قانون مجازات اسلامی) تعریف نموده است، بر این باورند که قانونگذار با ایجاد بدعت جرایمی را در حکم محاربه قلمداد کرده و مرتکبین آنها را مستوجب مجازات سنگین محاربه دانسته است. این جرایم گرچه با جرم محاربه دارای شباهتهایی هستند، اما بسیاری از آنها به واسطه وجود وجوه فراوان افتراق و در مخالفت با اصول و مبانی متقن فقه و حقوق عرفی هرگز از مصادیق جرم محاربه و یا حتی در حکم آن محسوب نمی شوند. ایشان این نحوه ی قانونگذاری را از منظر شرعی به واسطه عدم رعایت موازین فقهی و اصول و توسع بدون دلیل حدود و عدم توجه به تفاوت‌های جرایم حدی با جرایم تعزیری و باز دارنده و نیز از دیدگاه حقوق عرفی به واسطه نبود سیاست کیفری منسجم در امر قانونگذاری و مخالفت با عدالت کیفری و عدم رعایت قواعد تعمیم احکام و عدم رعایت اصول و مبانی یک قانونگذاری صحیح و منطقی و در تضاد با اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها و قاعده « درأ » و تفسیر مضیق قوانین جزایی مورد ایراد و انتقاد شدید دانسته اند.^۱ و بر نظر خویش و لزوم تجدید نظر در قانون با این استدلال که قانونگذار حکم محاربه را که از فقه جزایی اسلامی اقتباس کرده ملحق به جرایمی نموده که بعضاً هیچ وجه تشابهی بین عناصر و ارکان آنها با جرم محاربه نمی باشد و مقنن بعد از انقلاب با انگیزه پیاده کردن احکام جزایی اسلام بدون رعایت اصول تعمیم، بسیاری از جرایم امنیتی و نظامی را در حکم محاربه قلمداد نموده؛ و به تفاوت‌های مهم بین حدود و تعزیرات و جرایم

^۱ - هادی جودوی خراسانی، جرایم در حکم محاربه در حقوق جزای ایران، نشریه پیام آموزش معاونت آموزش قوه قضائیه، سال پنجم، آذر و دی ۸۶، شماره ۲۹، ص ۱۱۷

باز دارنده توجهی نکرده و با خلط مرزهای شفاف و روشن فقهی بین این جرایم به آشفتگی بیشتر این حوزه دامن زده است، تأکید می نمایند و به روش قانونگذار در توسل به واژه «در حکم» ایراد نموده و بر این اساس که وی بدون رعایت ضوابط و قواعد فقهی و حقوقی سعی کرده است در نظام قانونی کشور انسجام ایجاد نماید و با تکیه بر رویه و روشی پر انتقاد خواسته است از فواید تعمیم احکام در امور جزایی بهره ببرد اما متأسفانه در این جهت با اهمال در اعمال موازین تعمیم احکام و عدم پیروی از سیاست کیفری منسجم و عادلانه دچار اشتباهات فاحشی گشته است، لزوم تجدید نظر در آنها را ضروری دانسته است.^۱

البته آنچه که شایسته می نمود تا از سوی ایشان به آن توجه شود اقدام قانونگذار در آوردن عبارت مفسد فی الارض در کنار واژه محارب در اغلب موارد است که از عمومیت و گستردگی بالایی برخوردار است و شاید بتوان ایراد وارده به قانونگذار را تا حدودی بر طرف نمود. ایرادی که البته به نوعی به واقع مطرح گردیده است.

بند چهارم: محاربه و افساد فی الارض در فقه عامه

فقهای اهل سنت در موضوع محاربه، مفصل بحث کرده اند و اکثر آنها محاربه را منحصر به قطع طریق دانسته اند که به برخی از این نظرات اشاره می کنیم. عبدالقادر عوده حربه را عبارت از قطع طریق یا سرقت کبری دانسته است. ابن مورود نیز می گوید: «اذا خرج جماعه تقطع الطريق او واحد فأخذو و اقبل ذلك ...»، در تأیید این که محارب عبارت از قاطع طریق است، ابن حزم اندلسی با این استدلال که، سایر جرایم مثل زنا و قذف و سرقت نمی توانند ملحق به محاربه باشند، زیرا این

^۱ - همان، صص ۱۲۰ و ۱۲۱

جرایم یا دارای نص هستند - حدود - که نمی توان آنها را ملحق به محاربه کرد و آنهایی هم که دارای نص نیستند نمی توان به محاربه ملحق کرد؛ زیرا بنابر قول پیامبر (ص) دماء، اموال و اعراض مردم بر یکدیگر حرام هستند مگر نصی در آن باشد. لذا این معاصی را هم نمی توان محاربه گفت و تنها قطع طریق و بغی باقی می ماند که هر دو مقاتله می کنند و مقاتله در لغت به معنی محاربه است، اما در مورد باغی نهی خاص وارد شده است و در نتیجه از حکم محاربه خارج می شود، قاطع طریق را تنها مصداق محارب دانسته و بیان می دارد و تنها قطع طریق و ناامن کننده راهها باقی می ماند که یقیناً مفسد فی الارض هستند و نظر جمهور هم آن است که او محارب منظور آیه می باشد. بدون شک ناامن کننده راهها و فساد کننده در آن محارب است.^۱

« ابوحنیفه محارب - کسی که احکام قطع طریق بر او جاری می شود - را صرفاً عبارت از کسی می داند که حمل سلاح کند در صحرا یا بیابان. بر اساس نظر او اگر حمل سلاح در شهر باشد قاطع نیست. اما با توجه به اینکه مالک می گوید: (الحرابه هی اشهار السلاح و قطع السبیل خارج السکن او داخله) پس بنابر نظر او محاربه در داخل شهر هم ممکن است. سرخسی هم در مبسوط جلد نهم در تعریف محاربه قطع طریق را ملاک قرار داده است. راوندی نیز می گوید: المحارب عندنا هو الذی شهر السلاح و تخیف السبیل. در مقابل شافعی فرقی بین منازل، طرق، بیابان و دهات قابل نشده است و حکم همه را یکسان دانسته است. و ابن منذر نیز با استناد به عمومیت آیه شریفه می گوید: بدون وجود دلیل کسی از حکم آن خارج نمی شود و این قول را بعضی دیگر نیز

^۱ - حبیب زاده، ص ۶۵

پذیرفته اند.^۱ حرابه به قطع طریق و نیز محارب به قطاع الطريق یعنی کسی که به قصد دزدیدن و غارت یا کشتن و یا تهدید و ... در بلاد اسلامی خروج و طغیان کند و راه را ببندد نیز گفته می شود.^۲

به عبارت دیگر محاربه و حرابه عبارت است از کسی یا گروهی که با اسلحه در کشور اسلامی قیام می کند و هرج و مرج پدید می آورد و خونریزی می کند و اموال مردم را می رباید و غارت می کند، هتک حرمت و ناموس می کند و حیثیت مردم را می برد و موجبات نابودی حرث، نسل، مزارع، منابع درآمد و نسل ها می گردند. فرقی نمی کند که این فرد یا گروه مسلمان باشند یا اهل ذمه، و یا معاهدینی که با مسلمانان پیمان عدم تعرض ... بسته اند یا کافر حربی باشد. به شرطی که در کشور اسلام و دارالاسلام این عمل جنایت را انجام دهد باز فرقی نمی کند که مجنی علیهم مسلمان باشند یا اهل ذمه و نیز فرقی نمی کند که فرد محارب یا گروه، مستقیماً وارد عمل و جنایت شود یا غیر مستقیم. بنابراین افراد یا گروههای مختلفی که هر یک عهده دار و مسؤول انجام کاری در این زمینه هستند مثلاً گروه مسؤول کشتار و تروریست ها و گروه دزد اطفال در این رابطه و دزدان اموال و بانک ها و ربایندگان دختران و زنان برای تجاوز و فجور و دزدیدن شخصیت ها برای برهم زدن امنیت و ایجاد فتنه و آتش زدن خرمن ها و کشتار حیوانات و دامها و طیور و گروه مسؤول زندان آنان و همه کسانی که درصدد اینگونه کارها می افتند و مقدمات آن را فراهم می سازند و افرادی را برای این کار و برای اخافه و تزلزل امنیت بسیج می کنند، محارب شناخته می شوند و مشمول این آیه شریفه می باشند که

^۱ - همان، صص ۶۵ و ۶۶

^۲ - فقه السنه، ص ۴۶۰ الی ۴۶۲

«اذا تولى سعى فى الارض لفسد فيها و يهلك الحرث و النسل» به هر صورت این گروه مصداق

محارب می باشند چون با نظام صحیح و عدالت و جامعه اسلامی و تعالیم اسلام در ستیز و نبردند.^۱

چنانکه ، گفته شد فقهای عامه معتقدند که مراد از محارب در آیه ، همانا راهزن وقاطع طریق است

زیرا این آیه در شان آنان نازل گردیده است و در تعریف محارب چنین گفته اند : محارب کسی است

که سلاح ظاهر کند و در بیان به غارت کردن و تاراج نمودن مشغول شود. (المغنی ج ۱۰ ، ص ۳۰۲

به بعد) یعنی برای وی باید سه نشانه باشد :

اولاً : در بیان باشد نه در شهر و مانند آن . ثانياً : با وی اسلحه باشد . ثالثاً : آشکارا و به قهر و غلبه اموال مردم را غارت کند.^۲

در همین زمینه در التشریح الجنایی ضمن تعریف محاربه به قطع طریق یا سرقت کبری ، آمده است که اطلاق سرقت بر محاربه بر طریق مجاز است و نه حقیقت زیرا حقیقت سرقت در اخذ مال به خفیه است ، در حالی که در راهزنی عمل به صورت آشکار واقع می شود . در عین حال در قطع طریق یا راهزنی به نحوی « خفا » وجود دارد و آن اختفاء قاطع طریق از نظر امام یا کسی است که حفظ امنیت را عهده دار است و لذا سرقت بر قطع طریق جز با افزودن قیودی قابل اطلاق نیست . در بیان مقایسه میان سرقت و محاربه آمده است :

۱- سرقت اخذ مال به طریق پنهانی است ولی محاربه خروج برای اخذ مال آنهم به طریق قهر و غلبه است . لذا رکن اساسی سرقت ، فعل اخذ مال است ، در حالیکه رکن اساسی محاربه ، خروج برای اخذ مال است ، خواه مال واقعا تحصیل بشود و خواه نشود .

۱- همان ، ج ۲ ، ص ۴۶۵

۲- ایراتقاسم گرجی ، حدود ، تعزیرات و قصاص ، چاپ اول ، ۱۳۸۱ ، انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۹۲

۲- سرقت در صورتی محقق می شود که مال را مخفیانه بریاید ، در حالیکه در تمام صور زیر محاربه تحقق پیدا می کند :

الف: اگر با قهر و غلبه به قصد گرفتن مال خروج کند ولی نه مالی اخذ کند و نه کسی را بکشد .
ب: هر گاه برای اخذ مال به طریق قهر و غلبه خروج کند و مالی را هم اخذ کند ولی کسی را نکشد .
ج: هر گاه برای اخذ مال به طریق مغایه خروج کند و کسی را بکشد ولی مالی اخذ نکند .
د: هر گاه برای اخذ مال ، به طریق مغایه ، خروج کند و هم کسی را بکشد و هم مالی را اخذ کند .
و نتیجه می گیرد مادام که خروج :

الف : به قصد گرفتن مال ب: به طریق قهر و غلبه باشد محاربه صادق است . در ادامه می افزایید ، تحقق ترس حائز اول شرط است لذا گفته است اگر اخافه سیل ایجاد نشود و مال تحصیل نشده ، یا قتلی واقع نشود ، محاربه صادق نمی کند و به عبارت دیگر ، محاربه فقط در یکی از چهار صورت بیان شده محقق میگردد ، در غیر این صورت معصیتی است که مستلزم تعزیر است و نه حد .^۱

ابوحنیفه ، احمد و زبیدیه ، محاربه را به این صورت تعریف کرده اند: « خروج برای اخذ مال به طریق مغایه ، هرگاه موجب اخافه سیل ، یا اخذ مال یا قتل انسان شود» و بعضی آن را به اخافه سیل برای اخذ مال تعریف کرده اند .^۲

شافعی گفته است : اگر سلطان ضعیف باشد و مغایه و قهر در شهر تحقق یابد ، محاربه صادق است ، اما ابوحنیفه به تحقق آن در شهر معتقد نمی باشد .^۳

۱ - غلامحسین الهام ، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین
۲ - النشریح الجنایی ، ج ۲ ص ۳۳۸ به نقل از غلامحسین الهام ، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و قوانین
۳ - بدایه المجتهد ، ج ۲ ص ۴۵۸ به نقل از غلامحسین الهام .

عموم فقهای عامه ، تحقق محاربه را از مسلم و ذمی ممکن دانسته اند . ظاهری ها معتقدند که اگر ذمی قطع طریق نماید محارب نیست ولی ناقض قرار داد ذمه است . بعضی از فقهای مذهب احمد ، بر این عقیده اند ولی بقیه مذاهب تفاوتی بین مسلمان و ذمی قابل نیستند . مذهب مالکی محاربه را اخافه سبیل دانسته است ؛ چه قصد اخذ مال داشته باشد و یا نداشته باشد .

شافعی ها ، محاربه را تظاهر برای اخذ مال یا قتل ، یا از غاب مستکبرانه یا تکیه بر قدرت و شوکت با بُعد از یاری رساندن تعریف کرده اند و قتل دیگری اگر به قصد اخذ مال یا اخافه سبیل باشد ، محاربه است . مالک اخذ مال را با خدعه و تزویر چه با استفاده از زور باشد و چه نباشد محاربه دانسته است . مالک ، ابوحنیفه ، احمد و ظاهری ها محاربه را اعم از مباشرت و سمیت دانسته و لذا طلیع و رده را که معاونت در محاربه است ، مشمول عنوان محاربه دانسته اند . شافعی فقط مباشرت را محارب دانسته است .^۱

در خصوص مجازات نفی بلد که یکی از انواع چهار گانه مجازات است نیز فقهای عامه بحث نموده اند . ایشان نفی را عبارت از طرد و تبعید بی آنکه محدودیتی از حیث مدت داشته باشد ، تا زمان ظهور توبه و حسن سیرت تعریف کرده اند . و ابوحنیفه و شافعی و برخی دیگر گفته اند نفی عبارت است از حبس تا ظهور توبه .

علاوه بر آن در خصوص مجازات صلب ، شافعی وقت صلب را پس از قتل می داند . مالک ، ابوحنیفه و جماعتی دیگر گفته اند : محارب زنده به دار زده می شود و در آن حال کشته می شود . چه صلب ، خود عقوبتی است که در حق زنده اصرام می شود ، نه میت و نیز آنکه صلب کیفر محاربه

است ومانند دیگر کیفر ها در هنگام حیات افعال می شود. استدلال دسته اول دوچیز است ؛ مقدم دانستن قتل بر صلب از سوی خداوند و اینکه ترتیب میان آن دو ثابت است ، دوم آنکه مصلوب را زنده کشتن با قول پیامبر صلی الله علیه وآله که فرمودند: « فاذا قتلتم فاحسنوا القتل » منافات دارد. مضافا به اینکه تشریح صلب به خاطر آن است که فعل او آشکار شود و دیگران عبرت بگیرند واین امر با صلب بعد از قتل حاصل می شود. درباره مقدار آن برخی گفته اند به قدری است که امرش مشتهر و شهرت حاصل شود وعده ای نیز چون شافعی و ابوحنیفه گفته اند: که باید سه روز بر دار باقی بماند.^۱

مبحث دوم: مبنای جرم انگاری محاربه و افساد فی الارض

همواره متولیان امر قانونگذاری مؤلفه هایی را جهت تصویب وتدوین قوانین ومقررات در نظر داشته و بر آن اساس با احراز ضرورت های موجود و نیازسنجی از جامعه نسبت به وضع قوانین^۲ و تعیین ضمانت اجرای قانونی برای آنها اقدام می نمایند.

در پاره ای از موارد مانند مقررات راهنمایی و رانندگی ضرورتهایی همچون حفظ نظم و آسایش مردم ، جلوگیری از ورود هر گونه ضرر احتمالی به آنها وتسهیل در روند فعالیت های روزانه مردم با در نظر گرفتن واقعیات موجود وشرايط حاکم بر جامعه ملاک نظر قانونگذار می باشد واین مسئله هیچ ارتباطی به نحوه نظرات شخصی افراد ندارد . پس در پاره ای موارد ایجاد محدودیت برای آزادی افراد به عنوان لازمه زندگی اجتماعی، فرض و مبنای قانونگذاری می گردد .

در پاره ای دیگر از موارد قانونگذار نگاه حاکمیتی داشته ودر راستای تحقق مؤلفه های امنیتی در چارچوب حراست از کیان جامعه ونظام حاکم بر آن با به کارگیری الزامات شرعی و عقلی در کنار

^۱ - گرجی ، همان ، صص ۹۴ و ۹۵

یکدیگر، مبادرت به تصویب قوانین و تعیین ضمانت اجرای آنها نموده است، که در این میحث طی دو گفتار به بررسی مختصر مبانی عقلی و شرعی جرم انگاری محاربه و افساد فی الارض می پردازیم.

گفتار نخست: مبانی عقلی

از جمله راههای شناخت ضرورت‌های عقلانی در امر مبارزه با بزه محاربه و افساد فی الارض مطالعه و بررسی آثار و تبعات ناشی از وقوع این قبیل جرایم در سطح اجتماع است. یقیناً از آنجایی که جرم، از تکاپ هر رفتاری است که موجب مفسده شود که عقلاً نیز قبیح است، می بایست به مفسده های ناشی از فعل محارب و مفسد فی الارض در سطح جامعه پرداخت. مفسده هایی که عقل بر ضرورت پیشگیری از وقوع آنها یا در صورت وقوع بر مجازات مرتکب آنها تأکید می نماید.

انجام سرقت های مسلحانه و راهزنی و سایر جرایمی که مشمول عنوان فساد می باشند همانگونه که از عنوان آنها پیداست، موجبات سلب مالکیت افراد از اموال خویش (سرقت)، ایراد صدمات و جراحات جسمانی، از بین رفتن احساس امنیت، وقوع فساد در هر سطحی از آن را فراهم می آورد پس ضرورت:

- ۱- حفظ وصیانت از حق مالکیت و اموال آحاد افراد جامعه
- ۲- جلوگیری از گسترش احساس ناامنی در اجتماع با در نظر داشتن این موضوع که ایجاد و حفظ امنیت از وظایف حاکمان می باشد و اساساً رشد پایه های اقتصادی، علمی و فرهنگی جامعه در گرو ایجاد فضایی عاری از هر گونه ناامنی و احساس ناامنی است.
- ۳- پیشگیری از بروز هر گونه فساد در معنای عام به منظور جلوگیری از ضررهای ناشی از آن مانند پخش عمده مواد مخدر و معتاد نمودن افراد که نوعی فساد بوده و عقل حکم به مبارزه با آن می نماید.

۴- حکومت ها و تلاش آنان در جلوگیری از تضعیف حاکمیت و یا هر گونه اقدام در جهت تغییر آنها

۵- حفظ کرامت، سلامت و امنیت افراد که جزو اساسی ترین آموزه های مکاتب مختلف تشکیل دهنده حکومت های مادی و دینی است که لزوم تدوین قوانین و ضمانت اجرای کیفری برای برخورد با ناقضین این قواعد و متعرضان به اساس حکومت را بیش از پیش آشکار می نماید.

می توان گفت: قاعده لا ضرر که در فقه به عنوان یک قاعده عقلی مشهور است، نیز مؤید همین سخن است. به عبارت دیگر ضرورت مصون ماندن مال، نفس و عرض مردم از هر گونه تعرض از سوی افراد ضرورتی عقلی است که بررسی قوانین موجود و آرای صادره از دادگاهها بر اساس آن، مؤید همین مطلب است. یعنی در واقع عقل حکم می کند برای کسانی که نظم عمومی را با تعرض خویش به مال، نفس و آبروی افراد بر هم می زنند به نحوی که بازدارنده باشد مجازات متناسبی تعیین شود. در پاره ای موارد عملکرد مجرمین علاوه بر آنکه موجبات تضییع حقوق افراد را فراهم می نماید به نوعی آثار آن، ارکان حکومت را نیز هدف قرار داده لذا ضرورت حفظ پایه و اساس حکومت تعیین مجازاتی به مراتب شدیدتر از مجازات سایر جرایم را که از بازدارندگی لازم نیز برخوردار باشد، برای این قبیل اقدامات مبرهن می نماید. تا بدانجا که در اغلب کشورها اقدام این افراد به نوعی خیانت یا مقابله با حکومت محسوب و مجازات مرگ متناسب با آن دانسته شده است.

گفتار دوم: مبانی شرعی

قانون مجازات اسلامی براساس فقه اسلام و نظرات فقهای شیعه خصوصاً نظرات فقهی امام خمینی (ره) تدوین گردیده است. اساساً در تدوین و تنظیم مواد قانونی خصوصاً حدود، دیات و تعزیرات

اکثر مواد قانونی همان ترجمه متون فقهی می باشد که جرم انگاری محاربه و افساد فی الارض با تعیین مجازات حد برای مرتکبین آن بر همین مبنا به تصویب رسیده و لازم الاجرا گردیده است .

از آنجا که منابع ما در شرع ، قرآن کریم و سیره حضرات معصومین علیهم السلام می باشد و توجهها به مباحث نسبتاً کاملی که در بخش های قبلی در خصوص محاربه و افساد فی الارض در قرآن و در کلام معصومین علیهم السلام آمد ، در این مبحث صرفاً اشاره ای مختصر به موضوع داشته و از تفصیل آن خود داری می شود چرا که به نظر ، مبنای اصلی جرم انگاری محاربه و افساد فی الارض آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده می باشد که در کنار آن روایات بسیاری نیز از ائمه علیهم السلام جهت تعیین مفاهیم آیه مذکور در مقام اجرا و اعمال مجازات وارد گردیده که تفصیل آن در مباحث قبلی آمده است .

بی مناسبت نیست تا در اینجا به صورت مختصر به مبانی و فلسفه تشریح مجازات در اسلام بپردازیم احتیاج بشر به قانون امری محرز است و بدیهی است که قانونی می تواند با دوام و عام باشد که بر عدالت مبتنی باشد و چنین قانونی جز به وسیله خالق هستی نمی تواند تشریح شده باشد . با توجه به ضد ارزشهای موجود در انسان و با توجه به روحیه طغیان گر و زیاده طلب وی که همواره به دنبال تحصیل منافع خویش است ، ایجاد تراحم و تضاد در بین انسانها امری طبیعی است که در نهایت منجر به زیر پا نهادن مقررات اجتماعی می گردد . لذا مجازات مجرمین که مرتکب اعمال خلاف قانون شده و یا از عمل به وظایفشان خود داری کرده اند در ناموس جامعه بشری نهاده شده است . در یک جامعه اسلامی جعل مقررات جزایی برای تامین خیر و سعادت و مصلحت و منفعت مردم و دفع مفسد صورت می گیرد . در اسلام اهمیت مصالح عمومی به قدری است که اگر کیفر بزهکار به مصلحت عموم باشد یعنی دفع فساد یا حفظ سلامت مردم آن را ایجاب کرده باشد حق الهی می گردد و به هیچ وجه

نمی توان آن را اسقاط کرد. در این خصوص علامه حلی در مختلف آورده است: تعطیل حدود به ارتکاب محارم و انتشار مفاسدی می انجامد که از نظر شارع ترک آنها خواسته شده است. از طرف دیگر اقامه حدود که برای مصلحت عمومی جامعه و ریشه کن ساختن فساد، جلوگیری از گناه و تجاوز و طغیان بین مردم صورت می گیرد اختصاص به یک زمان مشخص ندارد و قطعاً حضور امام معصوم در این مسأله دخالت ندارد زیرا همان حکمت الهی که باعث تعیین و تشریح سیاست شده است و اقامه حدود در زمان معصوم علیه السلام را واجب می داند، زمان غیبت هم به حکومت خود باقی است و به اولیاء مسلمین اجازه اقامه حدود را می دهد. لذا آنچه موجب اختلال در روند جامعه به سوی صلاح و کمال انسانی گردد را افساد فی الارض دانسته اند و مفسدین که سد راه اجرای فرامین الهی هستند و یا مانع پیاده شدن قوانین الهی می گردند، باید مجازات شوند. اساساً فلسفه بعثت پیامبران به خاطر اصلاح مردمان بوده است و به همین دلیل ایشان را معلمان چراغ بشری نام نهاده اند و این هدف پس از ایشان توسط امامان و سپس توسط اولی الامر دیگری باید عملی شود.^۱

در ادامه به برخی از مستندات فقهی جرم انگاری افساد می پردازیم.

۱- آیه ۳۲ سوره مائده:

این آیه می فرماید: « من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکا نما قتل الناس جميعاً. به این جهت بر بنی اسرائیل مقرر نمودیم هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آنکه فسادی در روی زمین کرده باشد به قتل برساند، مانند آن است که همه مردم را کشته باشد.»

^۱ - حبيب زاده، همان، ص ۴۲ الی ۴۷

با توجه به آیه شریفه ، قتل هر انسانی بدون دلایل موجهی همچون قصاص یا افساد فی الارض ، مساوی با کشتن تمامی افراد بشر است که گفته شده است با توجه به آیه مذکور می توان تمامی عناوین مجرمانه مستوجب قتل ، مانند زناى محصنه ، زناى با محارم و لواط ايقابى و همچنين جرایمی که مجازات مرتکبان آنها در مرتبه سوم یا چهارم قتل است را ، از مصداق فساد در زمین دانست چرا که آیه حکم نموده است ، قتل مشروع تنها در مورد قصاص و افساد فی الارض است . زیرا زمانی که مجرد اسلحه کشیدن به قصد ترساندن مردم افساد فی الارض باشد چرا زناى محصنه و لواط و مانند آنها افساد فی الارض نباشد . همچنین بسیاری از مفسران بر این باورند که مقصود از افساد فی الارض در این آیه محاربه است . به اعتقاد این گروه از مفسران و فقها ، در آیه ی موصوف قبیح قتل به عنوان یک قاعده کلی بیان گردیده که ، دو مورد از این قاعده استثنا شده است ؛ نخست قتل عمدی به عنوان قصاص و دوم قتل مفسد فی الارض . مقصود از مفسد فی الارض نیز همان محارب است که در آیه ۲۳ همان سوره بیان شده است .^۱

۲- آیه ۲۳ سوره مبارکه مائده :

این آیه که متن آن را در مباحث قبلی آورده ایم و به منظور جلوگیری از تکرار از بیان مجدد آن خودداری می نمایم . اصلی ترین مبنای جرم انگاری محاربه و افساد فی الارض محسوب می گردد . در خصوص عبارت « ویسعون فی الارض » در این آیه گفته شده است : ویسعون فی الارض فساداً به معنای بیغون و بطلبون و بستمذفون فی الارض فساداً است (یعنی کسانی که می خواهند و طلبند و هدف قرار می دهند فساد در زمین را) . براین اساس جمله مذکور ناظر به نیت و قصد

۱- بای ، سیری در مستندات فقهی جرم انگاری افساد فی الارض ، ص ۲۴ الی ۲۸

و غرض و جهت گیری محاربه است نه افزودن عمل دیگری به مفهوم محاربه . محاربه گاه برای ایجاد فساد در زمین است و گاهی برای بیرون آمدن از سلطه اطاعت حاکم یا دفاع از مذهب و عقیده ای ، چنان که محاربه باغیان و کافران به همین مقصود است و نه به قصد ایجاد فساد در روی زمین. درباره این ایراد می توان گفت : عبارت وسیعون فی الارض فساداً را ناظر به نیت شخص محارب گرفتن ، نه با ظهور عرفی این فقره از آیه تناسب دارد و نه با معنای لغوی سعی در آن . مقصود از سعی در آیه شریفه ، جدیت ، تلاش و کوشش است. ممکن است گفته شود روایاتی که در ذیل آیه شریفه مذکور وارد شده است ، موضوع آیه را به محارب مصطلح یعنی شخصی که به قصد ترساندن مردم اسلحه می کشد تفسیر کرده اند و این خود دلیلی است بر اینکه فقط محاربه مصطلح ، موضوع آیه شریفه است و در پاسخ به این ایراد می توان گفت : آنچه در روایات آمده است برای بیان یکی از مصادیق آیه شریفه (که محاربه باشد) بوده و نه تفسیر آن و یکی از فقهای معاصر در همین زمینه می نویسد : باید توجه داشت که اگر تعمیم حکم آیه را به شخصی که عنوان « سعی کننده فساد در زمین » به او صادق است نپذیریم ، ناگزیر باید موضوع آیه را راهزنان و قاطع الطریق بدانیم ، زیرا روایات مذکور در ذیل آیه در این مورد وارد شده است . در خصوص شأن نزول آیه آمده است ، آیه شریفه در مورد گروهی از افراد نازل شده است که در سال ششم هجرت خدمت حضرت رسول (ص) شرفیاب شدند و اسلام آوردند از آنجا که هوای مدینه و مریضشان کرد ، پیامبر آنها را به خارج از مدینه و جایی که شتران صدقه در آن نگهداری می شد فرستادند . آنها پس از بهبود ساربانان شتران صدقه را کشتند و شتران را با خود بردند. چنانکه ملاحظه می شود ، شأن نزول آیه مناسبتی با محاربه مصطلح که مشهور فقها از آیه برداشت نموده اند ندارد ، زیرا قصد اخافه در مرتکبان قتل و غارت مفقود است ، بلکه عمل آنها

بیشتر مصداق راهزنی و غارت است از این رو بسیاری از مفسران و فقهای اهل سنت و برخی از فقهای امامیه موضوع آیه را مربوط به قطاع الطريق دانسته اند. بنابراین با توجه به شأن نزول، اختصاص مجازاتهای مذکور در آیه به محاربه مصطلح، کم رنگ است و این قول تقویت می شود که هر نوع محاربه ای با خدا و رسول و اصرار و جدیت در آن، به هر نحوی که باشد، موجب ترتب مجازاتهای مذکور در آیه شریفه خواهد شد^۱.

۳- آیات مربوط به فتنه اعم از آیات مربوط به شدیدتر بودن فتنه از قتل و آیات مرتبط با وجوب قتال تا رفع فتنه و فساد و النهایه برخی روایات و احادیث وارده مانند روایت ابن عبید و فضل بن شاذان و خطبه قاصعه که شرح آنها از حوصله این بحث خارج می باشد.

^۱ - بای، همان، صص ۳۴ الی ۴۹

بخش دوم

محاربه و افساد فی الارض در رویکرد حقوقی

آنچه که در مقام نظر و تئوری در تبیین مفاهیم محاربه و افساد فی الارض در بخش گذشته مورد اشاره قرار گرفت، آنگاه مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار می گیرد که نحوه اجرا و اعمال آنها را توسط مراجع ذیربط مطالعه نماییم بدان معنا که ضمن بررسی رویه قضایی موجود در جامعه مد نظر این تحقیق یعنی استان سیستان و بلوچستان با نحوه اعمال مقررات قانونی موجود توسط قضات محترم استان در قبال اعمال بزهکارانه متهمان و مجرمان آشنا شویم. اساساً وجود برخی ابهامات موجود در مواد قانونی موجبات برداشت های متفاوت آنها را فراهم نموده است که در این میان جهت ایجاد رویه قضایی تا حدی یک دست، می بایست از سویی دیدگاه های اساتید و حقوق دانان در خصوص بزه محاربه و افساد فی الارض و از سوی دیگر نظرات اداره حقوقی، آراء وحدت رویه و آراء قضات استان را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. لذا در این بخش در فصل نخست به محاربه و افساد فی الارض در رویکرد نظری و در فصل دوم به محاربه و افساد فی الارض در رویکرد عملی خواهیم پرداخت.

فصل نخست

محاربه و افساد فی الارض در رویکرد نظری:

در این فصل عناصر تشکیل دهنده بزه محاربه و افساد فی الارض، شروع به محاربه و افساد فی الارض، مجازات قانونی محاربه و افساد فی الارض و نقش توبه در آن، صلاحیت قضایی و نهایتاً راههای اثبات محاربه و افساد فی الارض را طی چند مبحث بررسی خواهیم نمود.

مبحث نخست: عناصر متشکله بزه محاربه و افساد فی الارض

در این مبحث به بررسی ارکان تشکیل دهنده بزه محاربه و افساد فی الارض یعنی عناصر قانونی، مادی و معنوی این بزه می پردازیم

گفتار نخست: عنصر قانونی

هرچند نگارنده با نظر احد از اساتید محترم حقوق^۱ که بحث از عنصر قانونی به صورت مجزا و تفکیک شده از دو عنصر مادی و معنوی، با این وصف که این دو عنصر خود بر آمده از قانون می باشند را لازم نمی دانند موافق بوده و این نظر را پذیرفته است اما به سیاق روش معمول اساتید محترم حقوق به آن اشاره خواهیم کرد.

^۱ - دکتر حسین میر محمد صادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ دوازدهم، سال ۱۳۸۴، صص ۵۲ و ۵۳

جعل اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ریشه در عقاید سزار بکار یا از بنیان گذاران مکتب فایده اجتماعی در قرن هجدهم میلادی دارد که بعداً در قرن نوزدهم به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق جزا از طرف مکتب کلاسیک مطرح شد.^۱

بزه محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی، کتاب حدود، باب هفتم در مواد ۱۸۳ تا ۱۹۶ تقنین گردیده است. در ماده ۱۸۳ و سه تبصره آن جرم محاربه تعریف و در سایر موارد مصادیق آن مورد اشاره واقع گردیده است.

بر اساس ماده ۱۸۳ «هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می باشد.»

تبصره ۱- کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

تبصره ۲- اگر کسی سلاح خود را به انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود.

تبصره ۳- میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست.

قابل ذکر است که محاربه و افساد فی الارض در قوانینی دیگر به جز قانون مجازات اسلامی نیز مورد اشاره واقع گردیده و در پاره ای موارد مقنن بعضی از جرایم را در حکم محاربه دانسته است.

۱- مرتضی محسنی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، از انتشارات دانشگاه ملی، به نقل از حبیب زاده، همان، ص ۸۰

گفتار دوم : عنصر مادی

در این گفتار طی سه بند، اجزای رکن مادی یعنی رفتار فیزیکی، شرایط و اوضاع و احوال لازم برای وقوع بزه و نتیجه حاصله را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بند نخست : رفتار فیزیکی

با توجه به تعریف محاربه، رفتار محارب باید به صورت فعل مثبت مادی صورت پذیرد بنابراین ترک فعل در محاربه موثر نمی باشد چرا که عباراتی مانند جردالسلاح، شهرالسلاح، حمل السلاح و امثالهم همه حکایت از یک عمل مادی خارجی دارند. در شرایع، لمعتین، مسالک الافهام و تبصره، عباراتی با مضامین (من جرد السلاح) به کار برده شده است و در جواهر علاوه بر تجرید سلاح، حمل آن را هم اضافه کرده است. مرحوم آیت اله خوانساری در جامع المدارک نیز همین نظر را آورده است. شیخ در مبسوط برهنه کردن سلاح را مطرح کرده است و امام خمینی (قدس سره) مجهز کردن به سلاح را هم بیان فرموده است و در هر حال همگی این اعمال حاکی از انجام یک فعل مثبت هستند.^۱

« خصیصه رفتار محارب آن است که باید علنی باشد و اقدامات خفایی نمی تواند موجب تحقق محاربه شود. این خصیصه در بعضی تعاریف جزء ماهیت رفتاری محارب قرار گرفته است، (محارب کسی است که با سلاح در راههای خارج شهر و آبادی متعرض مردم شود و آشکارا اموال مردم را

^۱ - حبیب زاده، همان صص ۸۴ و ۸۵ (متن و پاورقی)

غصب کند.) علنی بودن فعل محارب از عناوین، تجرید سلاح، تشهیر سلاح و حمل سلاح نیز استنباط می‌شود.^۱

همچنین گفته شده است؛ «محاربه جرم مطلق است و ارباب از شروط تحقق جرم است، محاربه با ترک فعل محقق نمی‌شود و برای انجام آن حتماً باید فعل مثبت به کار رود.»^۲

استفاده از واژه «هر کس» در ابتدای ماده و عدم اشاره به زمان و مکان ارتکاب جرم بیانگر آن است که قانونگذار نظر مشهور فقها را که ارتکاب محاربه را از سوی زن یا مرد، در شهر یا در خارج از آن و در شب یا در روز ممکن می‌داند پذیرفته است. استفاده از کلمه مردم نیز دلالت بر آن دارد که برای صدق محاربه و افساد فی الارض باید نوعی عمومیت در جرم وجود داشته باشد و منظور از سلاح در ماده ۱۸۳ آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن به کار می‌رود و معنی آن از زمان و مکانی به زمان و مکان دیگر تغییر می‌یابد بدین ترتیب باید دید که برداشت عرف از واژه سلاح یا اسلحه چه می‌باشد به نظر می‌رسد عرف، سلاح را اعم از سرد و گرم می‌داند (که این موضوع در تبصره ۳ ماده ۱۸۳ مورد تأکید قرار گرفته است)^۳ منظور قانونگذار استفاده از مطلق سلاح است و نه استفاده از چندین قبضه سلاح. مراد از دست به اسلحه بردن همان استفاده از سلاح است هر چند که عرفاً دست به اسلحه بردن یا کشیدن سلاح به روی دیگری با شلیک یک یا چند گلوله توام است ولی چون در ماده قانونی از شلیک گلوله ذکری نشده، بنابراین به نظر ما صرف کشیدن اسلحه به روی دیگران برای انطباق مورد با حکم ماده کافی است و لازم نیست که کسی هم کشته یا مجروح شده باشد و حتی

^۱ - همان، ص ۸۵

^۲ - ایرج گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، انتشارات مجد، ۱۳۸۲، باب هفتم، ص ۹۲

^۳ - میر محمد صادقی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، صص ۴۵، ۴۶، ۴۸

می توان پا را فراتراز این گذارده و استفاده از سلاح خالی برای ایجاد رعب و وحشت را نیز مشمول حکم ماده دانست.^۱

بند دوم : شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق بزه

در خصوص شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق بزه محاربه و افساد فی الارض ، علاوه بر آنچه که قبلاً به آن اشاره شد از جمله اینکه قید زمان و مکان برای تحقق بزه مذکور و نیز ارتکاب آن از ناحیه فرد خاصی ، مورد نظر و موثر در وقوع بزه دانسته نشده است ، می توان گفت : همه افرادی که تحت حاکمیت و در قلمرو حاکمیت نظام اسلامی اقامت گزیده اند ، صرف نظر از اعتقادات و مذهب آنها ، مشمول این قانون می باشند .

در ادامه این سوال مطرح می شود که علاوه بر قصد مرتکب برای ایجاد رعب و هراس آیا ترسیدن یک یا چند نفر در عمل شرط لازم برای شمول عنوان محاربه بر عمل مرتکب می باشد یا خیر ؟ در این مورد دو نظر بین فقها وجود دارد برخی ایجاد خوف و هراس را شرط می دانند و برخی آن را شرط نمی دانند . تبصره یک ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی نظر اول را پذیرفته است و اشعار می دارد « هرکس که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود ، محارب نیست . » ناتوانی که موجب عدم هراس دیگران می شود ممکن است ناتوانی جسمی ، روحی و یا مهارتی باشد، مثل اینکه یک فرد ضعیف الجثه یا زبون یا ناآشنا با نحوه استفاده از سلاح آن را به روی دیگران نشانه رود در حالی که همه می دانند که وی توان جسمی ، روحی یا مهارتی لازم برای استفاده از سلاح را ندارد و یا همه می دانند که سلاح وی اساساً خالی است و در نتیجه هیچ کس

^۱ - ضیاء پیمانی ، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی ، چاپ اول و دوم ، نشر میزان ۷۴ - ۷۵ ، صص ۶۱ و ۶۲

هراسی از این کار مرتکب به خود راه نمی دهد.^۱ البته ترسیدن یک فرد هم برای تحقق بزه کفایت نخواهد کرد، و لزوماً وقوع این ترس زمانی محقق می گردد که سلاح ظاهر باشد و نه مخفی و لذا با پنهان بودن سلاح در زمان ارتکاب عمل، نمی توان عمل را مشمول عنوان محارب قرار داد. برخی نیز معتقدند « منظور از سلب آزادی از بین بردن و لطمه زدن به حقوق و آزادیهای است که طبق قوانین مملکتی برای افراد در نظر گرفته شده است و نه توقیف غیر قانونی اشخاص. کافی است بر اثر اقدامات مرتکب، به آزادی و امنیت افراد لطمه و صدمه وارد شود. سلب آزادی از یکی دو نفر نیز با ماده منطبق نیست، بایستی تعداد افراد به حدی باشد که اطلاق کلمه مردم در مورد آنان مصداق داشته باشد.»^۲ البته نگارنده این سطور هیچ ضابطه ای جهت تعیین تعداد افرادی که می بایست مورد سلب آزادی و امنیت واقع شوند نداده است که جای تأمل دارد. برخی دیگر را عقیده بر آن است که « اگر اقدام مرتکب بدون اینکه قصد اخافه مردم را داشته باشد خود به خود موجب خوف و ایجاد اختلال در نظم و آرامش عمومی شود نیز مشمول عنوان محارب قرار نمی گیرد و علاوه بر آن، اگر کسی محاربه کند به قصد ترساندن خصوص غیر مسلمین نه ایجاد رعب و وحشت عمومی نیز محارب نیست.»^۳

بند سوم: نتیجه حاصله

نتیجه مجرمانه به عنوان جزء سوم رکن مادی بزه همواره شرط لازم برای تحقق بزه محسوب نمی شود چرا که لزوم حصول نتیجه صرفاً در جرایم مقید بوده و در جرایم مطلق صرف ارتکاب عمل صرف نظر از حصول نتیجه یا عدم حصول آن برای اعمال مجازات کفایت می نماید. در حقوق عرفی

^۱ - میر محمد صادقی، همان، ص ۴۸

^۲ - پیمانی، همان، ص ۱۳

^۳ - حبیب زاده، همان، صص ۹۷ و ۹۸

جرایم حسب عنصر مادی به جرایم مطلق و مقید تقسیم شده اند ، جرم مقید جرمی است که تحقق آن به حصول نتیجه مجرمانه یعنی نوعی صدمه و خسارات مقید شده است که در صورت عدم تحقق آن جرم تام مصداق نمی یابد . اما در جرایم مطلق ، مقنن مطلق عمل را به عنوان جرم تلقی کرده و در صورتی که صدمه و خسارتی هم وارد نیاید مرتکب عمل مجرمانه قابل مجازات است . با عنایت به عبارت « برای ایجاد رعب و هراس » در ماده ۱۸۳ قانون مجازات می توان گفت محاربه از جرایم مطلق است و برای تحقق آن حصول نتیجه مجرمانه یعنی ایجاد رعب و وحشت و خوف در مردم لازم نیست . به عبارت دیگر موضوع جرم محاربه بر اساس این ماده دست به اسلحه بردن یعنی عملی است که قابلیت سلب آسایش و ایجاد رعب و وحشت در مردم را داشته باشد . بنابراین همانطور که صاحب جواهر می گوید : « المحارب هو كل من جرد السلاح او حمله لاختافه الناس و لواحد لواحد علی وجه یتحقق به صدق اراده الافساد فی الارض » ملاک در محاربه قصد ایجاد ارباب و قصد اخافه و برهم زدن امنیت عمومی است اعم از اینکه طرف یک نفر باشد یا بیشتر و اعم از اینکه علیه یک نفر باشد یا بیشتر باشد به هیچ وجه تحقق ارباب و وحشت لازم نیست لذا محاربه از جرایم مطلق است که تحقق آن منوط به تحقق نتیجه مجرمانه نمی باشد.^۱

نگارنده بر این اعتقاد است که تحقق سلب امنیت و آزادی و نیز مقابله با حکومت در این بزه مورد انتظار نیست و نمی توان این بزه را در زمره جرایم مقید به نتیجه قرار داده حتی مشاهده می شود در مواردی که بر هم زدن امنیت مردم یا جاده ، هدف بزهکار نبوده ولی در اثر اقدام به سرقت و راهزنی چنین کیفیتی ایجاد شده یا اشخاص مسلحی تحت عناوین سرقت و راهزنی امنیت مردم یا جاده را

^۱ - حیب زاده ، همان ، صص ۹۹ - ۹۸

برهم زده اند ، موضوع از مصادیق محاربه دانسته شده است.^۱ همانگونه که بیان شد محاربه و افساد فی الارض جزء جرائم مطلق قرار داشته و علی رغم لزوم ایجاد رابطه علیت از نظر خسارات ناشی از جرم ، اما به صرف صدق عنوان محاربه بر عمل مرتکب حتی اگر نتیجه مجرمانه هم ایجاد نشود مسئولیت کیفری او محقق و قابل مجازات است.^۲

نگارنده براین اعتقاد است که اقدام مرتکب یعنی دست به اسلحه بردن برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم صرف نظر از نتیجه آن مشمول عنوان محاربه بوده و قابل مجازات است چرا که اساساً نتیجه مذکور یعنی ایجاد رعب و هراس در مردم به طریق معمول با رؤیت سلاح در دست مرتکب محقق می شود. مگر آنکه شخص بر اثر ناتوانی خودش مشمول تبصره ۱ ماده ۱۸۳ قانون مجازات باشد. که این نظر با بررسی دقیق ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی صحیح به نظر می رسد و به طریق اولی در افساد فی الارض نیز می توان مطلق بودن بزه را بر همین مبنا احراز نمود.

گفتار سوم : عنصر معنوی

عنصر روانی این جرم « قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» است . لذا هر قصد و انگیزه ای غیر از آن ، عمل را از شمول ماده خارج می سازد. هر چند که در عمل تعدادی از مردم از این کار او بترسند . در این مورد به موضوع قصد غیر مستقیم نیز اشاره شده است بدین ترتیب هر گاه قصد و نیت اولیه کسی از سلاح کشیدن عبارت از بردن مال مردم یا ربودن هواپیما و نظایر آنها باشد به صرف اطلاع او از این که کار وی باعث ترسیدن مردم خواهد شد ، قصد وی مبنی بر ایجاد

^۱ - پیمانی ، همان ، ص ۶۱

^۲ - حبیب زاده ، همان ، ص ۱۱۰

رعب و هراس مذکور در ماده ۱۸۳ محرز است و بنابراین مضمون ماده مذکور می باشد.^۱ در مقام بحث از عنصر روانی و بیان مشکلات تعریف ارایه شده از محاربه توسط قانونگذار می توان گفت با عنایت به اینکه ایجاد اخافه و یا سلب امنیت، عموماً انگیزه اصلی مرتکب جرم نبوده و معمولاً قصد مرتکب متوجه آن نیست بلکه مرتکب جرم در پی انجام فعل خاصی است که تحقق به آن با سلب امنیت یا ایجاد رعب ملازمه پیدا می کند، به عنوان مثال سارقین مصلح با هدف بردن مال افراد مرتکب جرم می گردند. آنان علی رغم استفاده از سلاح منظور سلب امنیت نیست در حالیکه آن به تبع اعمال آنان حاصل می شود، به عبارت دیگر سلب امنیت متعلق قصد آنان نبوده بلکه ماحصل و نتیجه آن است در حالی که از تعریف قانونی محاربه، اینگونه فهمیده می شود که سلب امنیت، قصد یا انگیزه مرتکب جرم است که تطبیق جرم با این رکن دشوار است چرا که قصد امری شخصی است. پس اگر مقصود تحقق قهری اخافه بوده و تابع قصد نمی باشد، تعریف در این مورد نارساست، و بهتر بود گفته می شد « اگر مرتکب با استفاده از سلاح موجب هراس عمدی عمومی شود یا عمل او بالقوه بتواند هراس ایجاد کند، محارب است » در این صورت جرم محاربه یک جرم مقید بود که حصول نتیجه فعلی یا بالقوه در آن لحاظ شده بود. نگارنده بر این باور است که با پذیرفتن مقوله قصد غیر مستقیم، نحوه عملکرد فرد جهت احراز قصد وی ما را در این امر یاری خواهد نمود.

^۱ - میر محمد صادقی، همان، ص ۴۹

مبحث دوم: شروع به محاربه و افساد فی الارض

شروع به محاربه از سوی فقهای شیعه مورد اشاره واقع نشده است و گفته شده است در جرایمی مانند محاربه که هدف آن مردم و امنیت آنها می باشد باید مصداق شروع به جرم را با توجه به نظریه ذهنی تبیین کرد، براساس نظریه مذکور اگر عملی که انجام نشده به طور مسلم مترجم قصد ارتکاب جرم باشد حتی در صورتی که جنبه مقلدانی هم داشته باشد به عنوان شروع به جرم قابل مجازات است. مطابق این نظر کلیه اعمالی که با هدف ارتکاب جرم رابطه پیدا می کنند، شروع به جرم است، چون بحث شروع به جرم یکی از ابداعات حقوق عرفی است و تعیین مصداق آن در جرایمی مثل محاربه که از ابداعات حقوق اسلام است، دشوار است باید برای تطبیق این مسائل منتظر رویه قضایی دیوان عالی کشور بود.^۱

نگارنده بر این اعتقاد است که اقدامات صورت گرفته از سوی مرتکب در هر مرحله ای که باشد خواه به اتمام رسیده و نتیجه حاصل شود و خواه در مرحله شروع باشد چنانچه موجبات هر گونه ناامنی عمومی، افساد عمومی، برائنازی (به صورت نافرجام) مبارزه با حکومت را فراهم نماید، بزه مستقل محاربه و افساد فی الارض محقق گردیده است و جایی برای شروع به محاربه نمی باشد به عنوان مثال در پرونده ای که در خصوص متهمان حادثه چاه جمال شهرستان ایرانشهر سیستان و بلوچستان تشکیل شده و متهمی به صدور حکم گردید، وارد کردن مقادیر زیادی اسلحه و مهمات به داخل شهر به قصد ایجاد انفجارهای متعدد جهت ضربه زدن به نظام که به نوعی تهیه مقدمات و شروع به جرم

^۱ -حسب زاده، همان، صص ۱۰۱، ۱۰۰

محسوب می گردد مصداق محاربه محسوب و حکم مقتضی در خصوص متهمان آن صادر و اجرا گردیده است.^۱

مبحث سوم : مجازات قانونی محاربه و افساد فی الارض و نقش توبه در آن

آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده مجازات محاربه و افساد فی الارض را بیان نموده است و در ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی که بر مبنای همان آیه شریفه تنظیم گردیده است حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار مورد قتل ، آویختن بدار ، اول قطع دست راست و سپس پای چپ و نقی بلد دانسته شده است. در خصوص نحوه اعمال این مجازات ها بر مرتکب محاربه و افساد فی الارض دو نظر بیان شده است ، اول تخییر و دوم ترتیب ، که قانونگذار در ماده ۱۹۱ با پذیرش قول تخییر قاضی را در انتخاب یکی از این چهار نوع مجازات مخیر کرده است و فرقی نمی کند محارب کسی را کشته باشد یا مجروح کرده باشد یا مال او را گرفته و یا هیچ یک را انجام نداده باشد . « ظاهر آیه ۳۳ سوره مائده با توجه به اقتضای کلمه (او) ، دلالت بر تخییر دارد و اگر تنها مستند محاربه آیه مذکور بود اختلافی ایجاد نمی شد چرا که قول مخالفی که در این زمینه وجود دارد اگر تنها بخواهد به آیه استناد کند از این حیث دلیلش مؤول است و قابل استدلال نیست . اما از نظر روایات در این زمینه اختلاف وجود دارد و فقها نیز بر اساس اختلاف در روایات اقوال مختلفی را بیان کرده اند .^۲

هر چند چنانچه قبلاً بیان شد ظاهر آیه قول تخییر را تایید می نماید اما در برخی از روایات قول دوم یعنی ترتیب مورد عمل قرار گرفته بر همین اساس آقای خوئی در تکمله المنهاج قول ترتیب را پذیرفته است ، عده ای از فقها در خصوص قول ترتیب ادعای اجماع کرده اند، اما به نظر می رسد

^۱- شرح دادنامه اصرداری در این خصوص در فصل اول آمده است.

^۲- حیب زاده ، همان ، ص ۱۰۰

ادله ای که بر قول تخییر دلالت می کند قوی ترند و ادله قول ترتیب ضعیف و مضطرب می باشند و دارای تعارض در مدلول هستند و بعضاً نیز از نظر دلالت قاصرند. امام خمینی (ره) در مورد مجازات محارب می گوید: «الاقوی فی الحد تخییر الحاکم بین القتل والصلب والقطع مخالفاً والنفی ولا یبعدان یكون الاولی له ان یلاحظ الجنایه یختار ما یناسبها ... یعنی اقوی در حد محارب تخییر حاکم بین قتل و صلب و قطع به طور مخالف و نفی است و بعید نیست که اولی آن باشد که حاکم جنایت ارتكابی توسط محارب را در نظر بگیرد و متناسب با آن جنایت، یکی از مجازاتهای چهار گانه را انتخاب کند قبول قول تخییر مغایرتی با رعایت اصل تناسب بین جرم و بزه ندارد، بلکه مطلوب و مبتنی بر اصل احتیاط و رعایت مصلحت مجرمین و جامعه است چرا که شارع مقدس همیشه اجرای وظایف مربوط به جامعه را بر دوش حاکم نهاده است و قرینه عقلی وجود دارد که در اینجا لازم است که حاکم مجازات را متناسب با جرم ارتكابی تعیین نماید. بنابراین می توان گفت: حاکم مخیر است در اجرای هر یک از حدود، لکن به مناسبت تقصیر محارب، اقتضاء مقام و مصلحت وقت باید عمل نماید.^۱

در خصوص قسمت اخیر آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده (الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم ...) که حکایت از نقش توبه در مجازات محارب را دارد از ظاهر آن مشخص می گردد که توبه تنها در صورتی که قبل از دستگیری محارب واقع شود باعث سقوط حد می باشد و آنچه که باید دقت شود آن است که سقوط حد هیچ ملازمتی با سایر جرایم مرتکب و حقوق الناس نداشته و وی می بایست از عهده جبران آنها بر آید. نکته آخر در خصوص نحوه احراز توبه محارب است که می توان گفت: توبه محارب از طریق قرینه های احتمالی موجود قابل احراز است به عنوان مثال در

^۱ - حیب زاده، همان، صص ۱۱۳ الی ۱۱۶.

اقدامی که از سوی دادسرای عمومی و انقلاب ایرانشهر در سال ۸۶ صورت گرفت در راستای کاهش آمار پرونده های جریانی که متهمان و محکومان آن متواری بوده و سالها به لحاظ عدم دستگیری آنها اجرای احکام معطل مانده بود و نیز جلوگیری از اثرات مخرب متواری بودن این افراد، در یک اعلان عمومی مقرر گردید کلیه افرادی که به صورت داوطلبانه و خود معرف، تسلیم دستگاه قضایی شده و در صورت داشتن اسلحه آن را تحویل نمایند، در صورت اعلام کلیه سوابق مجرمانه گذشته خود و کسب رضایت از شاکیان خصوصی در خصوص جنبه خصوصی جرایم، مشمول ارفاقات و مساعدتهای قانونی قرار گیرند که در همین راستا بیش از یکصد نفر از افراد تحت تعقیب شهرستان به صورت داوطلبانه خود را معرفی و حدود قریب به یکصد قبضه اسلحه نیز تحویل مراجع قضایی و انتظامی گردید که در بین این افراد، اشخاصی که سابقه ارتکاب شرارت، راهزنی و سرقت مسلحانه داشتند نیز حاضر بودند که پس از اجرای شروط اعلام شده و رسیدگی قضایی به اتهامات ایشان در خصوص مرتکبان بزه محاربه پرونده ایشان جهت طرح در کمیسیون امان نامه و احراز توبه ایشان به استان ارجاع گردید. از ثمرات این اقدام کاهش چشمگیر آمار بزه سرقت مسلحانه و به صفر رسیدن آمار بزه راهزنی و راهبندی مسلحانه می باشد که می توان گفت حضور داوطلبانه این افراد خود قرینه ای بر توبه آنها از عملکرد سابق خویش می باشد و لذا می توان حد را از آنها ساقط دانست.

امام خمینی (ره) در این مورد می گویند: **لوتاب المحارب قبل القدره علیه سقط الحدودن حقوق الناس من القتل والجرح و المال ولوتاب بعد الظفر علیه لم يسقط الحد ايضاً** یعنی اگر محارب قبل

از دستگیری توبه کند حد ساقط می شود اما حقوق الناس از قتل و جرح و مال ساقط نمی شود و اگر بعد از دستگیری توبه کند حد ساقط نمی شود.^۱

و این در حالی است که توبه محارب قبل از دستگیری و متعاقب آن سقوط حد از سوی قانونگذار، در قانون مجازات اسلامی مورد اشاره واقع نگردیده و صرفاً در تبصره ماده ۵۱۲ همان قانون در خصوص مواد ۵۰۸، ۵۰۹ و ۵۱۲ آمد است «در مواردی که احراز شود متهم قبل از دست یابی نظام توبه کرده باشد مشمول مواد ۵۰۸، ۵۰۹ و ۵۱۲ نمی شود». از آنجا که قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ در مقام اصلاح و تصویب مجدد قانون مجازات اسلامی سال ۶۱ بوده در این خصوص سکوت نموده است و نظر به عدم اشاره به نقش توبه در مجازات محاربه با عنایت به مبنای فقهی و شرعی موضوع، نگارنده معتقد است در این خصوص می بایست به منابع فقهی معتبر مراجعه شود که قبلاً به آن اشاره گردید.

مبحث چهارم: راههای اثبات محاربه و افساد فی الارض

در این مبحث طی سه گفتار راههای اثبات محاربه و افساد فی الارض یعنی اقرار، بینه و علم قاضی را مورد بررسی قرار می دهیم.

گفتار نخست: اقرار

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در فصل دوم باب هفتم قانون مجازات اسلامی راههای اثبات محاربه و افساد فی الارض را اقرار و شهادت شهرد دانسته است.

۱- روح الله موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲ به نقل از حبیب زاده، همان، ص ۱۱۲

از عموم (اقرار العقلا علی انفسهم جایز) استفاده می شود که محاربه با یک بار اقرار ثابت می شود. یاد آوری می شود که در مورد تعداد اقرار بین فقها اختلاف نظر است. امام خمینی احتیاطاً دو بار اقرار را شرط دانسته است. لیکن قانونگذار با پیروی از نظر مشهور یک بار اقرار را کافی می داند صاحب جواهر با استدلال بر اینکه تکرار اقرار در بعضی حدود به واسطه حصول فتوی است می گوید: « در حد محاربه تعداد اقرار را نیافته ام لذا بهترین است که بر مقتضی عموم اقرار العقلاء باقی باشد. » صاحب ریاض می گوید: « خلافی در آن (اثبات محاربه با یک بار اقرار) ندیده ام، غیر از دیلمی که معتقد است در هر حدی که با شهادت عدلین ثابت می شود، دو بار اقرار لازم است، اما دلیلی بر این کلیت نیست. بعلاوه از عموم اقرارالعقلاء، آنجا که شرط تکرار نشده باشد خارج می شود و بقیه بر عموم باقی می ماند.^۱

گفتار دوم: بینه

فقها در بحث محاربه نیز متفق القولند که جرم مذکور با بینه ثابت می شود. آیت ... منتظری پس از اشاره به نظر شرایع الاسلام در باب طریق اثبات جرایم مستلزم حد می گوید (لا یخفی ان مقتضی العمومات الادلیه کفایه شهاده العدلین او الاقرار مره واحده الا فیما دل الدلیل علی خلاف). یعنی مخفی نیست که اقتضای عمومات ادله، حاکی از کفایت شهادت دو مرد عادل و یک بار اقرار است مگر در آنچه که دلیل بر خلاف آن حکایت داشته باشد.^۲

^۱ - حبیب زاده، همان، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

^۲ - همان، ص ۱۵۶

تبصره یک ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی اشعار میدارد: «شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به نفع همدگر پذیرفته نیست» چرا که آنها ذینفع بوده و این در حالی است که شاهد باید هیچ نفی از موضوع نداشته و عدالت وی نیز احراز گردد.

تبصره دو همان ماده بیان می کند: «هرگاه عده ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است» و در تبصره سه نیز آمده است: «شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر به منظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد وشکایت شخصی نباشد، پذیرفته است» توضیح اینکه قانونگذار در این خصوص صرفاً شهادت دو مرد عادل را پذیرفته است و شهادت زنان چه انفرادی و چه به همراه مردان پذیرفته نمی شود.

گفتار سوم: علم قاضی

ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی همانطور که بیان شده اقرار و یینه را به عنوان طرق اثبات محاربه بیان نموده و به علم قاضی اشاره ای نموده است.

«امام خمینی (ره) می گوید: (للحاكم ان يحكم بعلمه في حقوق ا.. و حقوق الناس فيجب عليه اقامه حدودا.. تعالی لو علم بالسبب ... و اما حقوق الناس فتقف اقامتها على المطالبه حداً كان او تعزيراً فمع المطالبه له العمل بعلمه . یعنی حاکم اختیار دارد که در حقوق ا.. و حقوق الناس به علم خود قضاوت نماید ، پس واجب است بر او که با علم به اسباب حدود الهی آنها را جاری کند . اما در حقوق الناس اجرای حق مبتنی بر مطالبه افراد (ذی حق) است ، اعم از اینکه حد باشد یا تعزیر و در صورت مطالبه صاحب حق به علم خود عمل می کند) .

مؤید این قول روایتی است که در آن امام باقر (ع) فرموده است: « واجب است بر امام هنگامی که کسی را در حال زنا یا شرب خمر می بیند حد بر او جاری کند و احتیاج به بینه ندارد ، زیرا او نسبت به خلق خدا امین خداوند است ... زیرا اگر حق از حقوق الله باشد واجب است که امام اقامه حد نماید و اگر متعلق به مردم باشد اجرای حد متعلق به آنهاست ،» بنابراین در حقوق الله از جمله حد محاربه قاضی می تواند به علم خود عمل کند هر چند مقنن متعرض آن نشده است .^۱

^۱ - همان ، صص ۱۵۱ و ۱۵۲

فصل دوم

محاربه و افساد فی الارض در رویکرد عملی

همانگونه که اشاره گردید به منظور احراز نحوه اجرای آنچه که در مقام نظر و تئوری در خصوص محاربه و افساد فی الارض و سرقت مسلحانه و راهزنی مورد اشاره گردیده است می بایست رویه قضایی استان در قبال این جرایم را مورد بررسی قرار داده و لذا در مبحث اول به بررسی محاربه و افساد فی الارض در آراء قضات استان می پردازیم . و در ادامه نظرات دیوان عالی کشور و آراء وحدت و رویه موجود در این خصوص را در مبحث دوم و نظرات اداره حقوقی را در مبحث سوم بیان خواهیم نمود .

مبحث نخست : محاربه و افساد فی الارض در آراء قضات استان :

استان سیستان و بلوچستان به عنوان یکی از پهنادرترین استانهای کشور دارای شهرستانهای متعددی است که در برخی از آنها ؛ به دلایلی از جمله اهمیت بیشتر ، همجواری با مرز محرومیت بسیار زیاد و ... جرایم خاص و با اهمیتی از جمله محاربه و افساد فی الارض ، راهزنی و سرقت مسلحانه واقع می گردد که در خصوص بسیاری از این جرایم از سوی محاکم قضایی مستقر در این استان رسیدگی قضایی انجام و حکم لازم صادر گردیده است که نگارنده اقدام به جمع آوری این آراء جهت انعکاس آنها در این تحقیق نموده است ، هر چند به لحاظ پاره ای مشکلات از جمله غیر نظام مند بودن سیستم بایگانی پرونده ها در ادارات دادگستری ، گذشت مدت زمان طولانی از برخی جرایم

و احکام صادره در خصوص آنها ، و سایر مشکلات اداری موجود امکان جمع آوری کلیه آراء صادره فراهم نگردید ، اما همین مقدار نیز خود تا حدودی بر طرف کننده نیاز این تحقیق خواهد بود .

نگارنده در گفتار نخست در مقام انعکاس آراء صادره و به صورت مختصر ، به نقد و بررسی برخی از آنها می پردازد . در گفتار دوم نیز دیدگاه و گرایش قضات استان در قبال محاربه و افساد فی الارض بررسی می گردد .

گفتار نخست : نمونه آراء صادره از سوی محاکم استان سیستان و بلوچستان :

۱- قیام مسلحانه ، ترور و بمب گذاری

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق قیام مسلحانه ، عضویت و هواداری از گروهک تروریستی جنداله به سرکردگی عبدالمالک ریگی ، ترور و بمب گذاری به قصد مقابله با حکومت جمهوری اسلامی ایران از جمله ترور و به شهادت رساندن چهار نفر از پرسنل نیروی انتظامی در تقاطع بلوار بزرگمهر و معلم زاهدان و شهادت شهید فلاحتی راننده اتومبیل پیکان :

متهم پس از حادثه قتل عام تاسوکی با گروه عبدالمالک آشنا شده و تحت عنوان جهاد با شیعیان از کشور خارج و به پاکستان عزیمت و وارد گروه تروریستی عبدالمالک گردیده و به مدت دو هفته آموزش های نظامی اعم از سلاحهای سبک و نیمه سنگین را فراگرفته و به مدت ۴۷ روز در آنجا نزد اعضا گروه در پایگاه آنان بوده و ضمن نگهداری با آنان همکاری نموده . پس از مراجعت در اولین اقدام حدود چهار صد نسخه اعلامیه که متعلق به گروه در ارتباط با تحریم انتخابات بوده را تحویل و در سطح شهر زاهدان پخش می نماید . به وی اعلام می شود که عبدالمالک درخواست نموده در روز تسامعا عملیات استشهادی انجام شود و اظهار می دارد از یونس خواسته شد تا این اقدام را انجام دهد

و سپس با استفاده از پنج عدد نارنجک تله انفجاری تهیه و یونس به کمرش بست و متنی که از قبل تهیه شده بود را تکرار می کرد. من به اتفاق عبدالرحیم سر و صورت خود را بستیم و با اسلحه دو طرف او نشستیم و سپس از ما فیلم برداری نمودند و بعد از آن ص، من و یونس را با استفاده از یک دستگاه پیکان به نزدیک مزار شهدا برد و در آنجا به دنبال استاندار می گشتیم که او را پیدا نکردیم و برگشتیم، یاسر به یونس ماموریت داد که یک دستگاه خودروی پیکان را درست نماید و به درب خانه تیمی منتقل نماید که پس از آمدن خودرو به درب خانه راننده را به داخل ساختمان آوردیم. من فیلم برداری می کردم که طناب دار را به گردن راننده انداختند حدود ۱۵ دقیقه طول کشید که راننده جان داد و کشته شد و فیلم آن هم موجود است بعد از آن جنازه را در صندوق عقب پیکان خود مالک آن گذاشتیم و با دو دستگاه پیکان از خانه خارج شده و تمامی افراد مسلح به یک قبضه اسلحه کلاش ۱۲۰ تیر فشنگ، و یک قبضه نارنجک بودند و علاوه بر سلاحهای مورد اشاره یک قبضه آرپی جی هفت به همراه پنج موشک آن را داخل پیکان شهید فلاحی گذاشتند و با خود حمل می نمودند و من نیز علاوه بر سلاح و مهمات یک عدد دوربین پاناسونیک فیلم برداری به همراه داشتم در سطح شهر به دنبال گشت نیروی انتظامی بودیم که پس از مدتی گشت زنی در سطح شهر در تقاطع بلوار بزرگمهر و معلم به خودروی پاجیروی نیروی انتظامی برخوردیم، یاسر و یونس و عمر از خودرو پیکان پیاده شدند و به صورت رگباری پرسنل نیروی انتظامی که داخل خودرو بودند را ترور کردند و به شهادت رسانند و من به همراه صدیق در خودرو پیکان دومی بودیم و من صحنه ترور و شهادت مامورین را فیلم برداری می نمودم و وظیفه دیگر ما این بود که اگر نیروهای دیگری وارد صحنه شوند ما با آنها درگیر شویم بعد از این اقدام صحنه را ترک نموده و خودرو شهید فلاحی را در محل دیگری رها

نموده و با پیکان دومی به خانه تیمی رفتیم و یاسر با استفاده از یک دستگاه تلفن ماهواره ای به عبدالمالک اطلاع داد. دادگاه با توجه به اقدامات تروریستی متهم موصوف و اقرار و اعترافات وی در جلسه دادگاه مبنی بر عضویت در گروه و شرکت در شهادت راننده خودرو و مأمورین نیروی انتظامی و مستندات به دست آمده از جمله فیلم ترور مأمورین و سایر اقدامات تروریستی آنان برابر کیفر خواست صادره از مجتمع ویژه جرایم امنیتی استان، و اینکه متهم کلیه اتهامات وارده را قبول نموده وی را به استناد مواد ۱۸۶ و ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی از باب محاربه و افساد فی الارض به اعدام در ملاء عام در محل تقاطع بلوار بزرگمهر و معلم زاهدان محکوم می نمایم. حکم صادره در این خصوص اجرا شده است. با عنایت به موارد مندرج در دادنامه، نوع عنوان اتهامی و استناد قانونی در صدور حکم صحیح بوده و از این حیث خالی از اشکال می باشد.

۲- آدم ربایی مسلحانه، ایجاد رعب و وحشت در سطح شهر

عنوان اتهام: محاربه و افساد فی الارض از طریق اقدام علیه امنیت کشور و مشارکت در آدم ربایی مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت در سطح شهر:

متهمان پرونده فرد مورد نظر و دو نفر همراه وی را ربوده و بلافاصله از شهر خارج می شوند. خودروی پی کاب آنها را در جاده خاش رها می نمایند، افراد را به منطقه پول جنگی خاش انتقال می دهند. در تماس اول مبلغ یک میلیون دلار تقاضا نموده که کم کم به ۵۰۰ الی ۶۰۰ میلیون تومان تقلیل می یابد. گروگانها مدت پانزده شب در ایران بوده و بعداً به آن سوی مرز منتقل و تحویل فردی پاکستانی به هویت علیم خان می گردند. انتخاب گروگان بر اساس سرمایه پدرش بوده است و متهمان در زمان آدم ربایی دو قبضه اسلحه کلاش همراه داشتند.

انتهایه متهمان شناسایی و دستگیر شدند ، متهم ردیف دوم و خانواده وی متعهد به باز گرداندن گروگانها می گردند . در همین راستا متهم ردیف دوم با تودیع وثیقه آزاد و پس از مدتی گروگانها آزاد و تحویل خانواده هایشان می گردند که در ادامه دادگاه با این استدلال که اقدامات ضد امنیتی انجام شده توسط متهمین موجب مهاجرت تعداد کثیری از تجار و کسبه از این استان به استانهای دیگر گردیده و آنهایی که قصد سرمایه گذاری داشتند نیز به لحاظ ناآهنی های حادث شده از تصمیم خود منصرف گردیده اند و جوی از رعب و وحشت سطح شهر را فرا گرفته لذا متهم ردیف اول را به استناد ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۸۳ همان قانون به اعدام در ملاء عام و متهم ردیف دوم را با توجه به همکاریهایی مؤثر به عمل آمده از سوی وی و خانواده اش و نظر به درخواست اداره اطلاعات مبنی بر تخفیف در مجازات متهم به چهار سال تبعید در زندان گرمسار محکوم نموده است .

صدور حکم بر مبنای این استدلال که بسیاری از تجار و کسبه استان به استانهای دیگر مهاجرت نموده اند و یا از سرمایه گذاری در استان منصرف شده اند صحیح به نظر نمی رسد. شاید بیان این مطالب به عنوان تبیین فضای حاصل شده در اثر اقدامات مجرمانه متهمان باشد هر چند که اقدام متهمان در به دست گرفتن سلاح در سطح شهر شرایط توجه اتهام محاربه به ایشان را فراهم نموده است و نیازی به بیان دلایل فوق نمی باشد .

۳- آدم ربایی مسلحانه اطفال و لواط به عنف

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق آدم ربایی مسلحانه اطفال با سلاح سرد و هتک حرمت آنان و ایجاد رعب و وحشت در سطح شهر :

متهمین با سلاح سرد ، اطفال را بازور و تهدید به خارج شهر منتقل و در محلی که از قبل آماده نموده بودند ضمن تهدید اطفال با چاقو به ترتیب چهار نفری با آنها لواط می نمایند و چون با مقاومت اطفال روبرو می شوند با همان سلاح سرد ضرباتی به آنها وارد نموده اند . انهایه پس از این اعمال شنیع با یک دستگاه گوشی تلفن همراه از آنان فیلمبرداری می نمایند . دادگاه به استناد مواد ۱۸۳ ، ۱۸۹ و ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی متهمان را به اعدام درملاً عام محکوم می نماید . هر چند در این پرونده موضوع لواط به عنف مطرح می باشد نه محاربه ، اما به نظر می رسد مجموع اقدامات متهمان در ربایش مسلحانه، تهدید، لواط به عنف، ایراد جرح عمدی و فیلمبرداری از اطفال مورد لواط واقع شده ، از سوی دادگاه محترم مصداق افساد فی الارض دانسته شده و استناد به مواد محاربه بر این اساس باشد از طرفی اقدام متهمان به استفاده از سلاح سرد نیز مورد توجه دادگاه بوده است.

۴- سرقت مسلحانه

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق مشارکت در دو فقره سرقت مسلحانه و یک فقره شروع به سرقت مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت و حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز :

متهم در سال ۸۲ به اتهام شرکت در سرقت مسلحانه دستگیر و پس از تحمل یک سال حبس آزاد می شود مجدداً در سال ۸۳ به اتهام سرقت مسلحانه دستگیر و پس از تحمل محکومیت یکساله از زندان آزاد می شود . پس از آزادی به همراه سایر اعضا باند اقدام به دو فقره سرقت مسلحانه در منطقه

شهرستان سراوان می نماید . که در مرحله اول راکب موتور را تهدید نموده و بعد موتور را به سرقت می برند و در مرحله بعد یک دستگاه موتور سیکلت که دو نفر راکب داشته را متوقف و سرقت می نمایند در مرحله سوم متهم با اتفاق یک نفر دیگر از همدستانش جهت سرقت اقدام می نماید پس از تهدید عده ای که در آنجا مشغول کار بوده اند به جهت حمله افراد مورد تهدید به سمت سارقین ، سلاح مکشوفه از ید متهم دچار نقص گردیده و متهمین موفق به تیراندازی به سمت شکات نگردیده که به دنبال آن متهم دستگیر و همدست وی متواری می شود . با توجه به اقرار متهم ، دادگاه با در نظر داشتن سوابق متهم و شکایت شاکیان ، اسلحه مکشوفه و گزارش مأمورین و با توجه به سرقتهای مکرر و ایجاد رعب و وحشت در سطح منطقه به استناد مواد ۱۸۳ ، ۱۸۵ و ۱۸۹ و بند یک ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی متهم را از باب محاربه و افساد فی الارض به اعدام در ملاء عام محکوم می نماید . استدلال، استناد و حکم صادره با توجه به نوع اقدامات متهم و به کارگیری سلاح توسط وی صحیح و قانونی به نظر می رسد.

۵- سرقت و آدم ربایی مسلحانه

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق مشارکت در سرقت و آدم ربایی مسلحانه و بر هم زدن امنیت مردم و استعمال مواد مخدر از نوع تریاک :

متهمین یک دستگاه پیکان را به صورت در بست از داخل شهر به مقصد معلوم کرایه می نمایند و هنگامی که به جاده خاکی وارد می شوند احراز متهمان اسلحه کشیده و راننده را به داخل صندوق عقب خودرو منقل می نمایند . در مسیر حرکت پس از مدتی خودرو در شن و ماسه گیر می کند ، احراز متهمان راننده را از خودرو پیاده و او را دنبال نموده و حدود دویست متر آن طرف تر

در داخل کوه روی زمین می خواباند و اسلحه را سمت سر وی گرفته و می گوید می خواهم تو را بکشم ، من برادر عبدالمالک هستم ، در این فاصله راننده خودرو فرصت را مناسب دیده مبادرت به فرار می نماید که به سمت وی تیراندازی نموده و راننده مخفی می شود . متهمین نیز در اجرای طرح مهار اکیپ گشت پاسگاه انتظامی هنگام گشت زنی که قصد کمین و درگیری داشته اند دستگیر می شوند و از آنها دو قبضه اسلحه کلت کمری به همراه مهمات جنگی و پول و مدارک خودروی موصوف کشف و ضبط می گردد . که حسب اقرار متهمان دو قبضه کلت کمری را از محل بهای موتور مسروقه ای که در پاکستان فروخته بوده اند تهیه کرده اند لذا دادگاه با این استدلال که متهمین موصوف در زمانی اقدام به سرقت مسلحانه می نمایند که هنوز آثار و تبعات منفی ایجاد رعب و وحشت در میان مردم به لحاظ سرقتها و آدم ربایی های انجام گرفته مشهود بوده و هست و متهمین موصوف امنیت مردم و جامعه را برهم زده و ایجاد رعب و وحشت نموده و موجبات هراس افراد جامعه را به لحاظ کشیدن سلاح توام با تیراندازی و سرقت و آدم ربایی سبب گردیده اند دادگاه به استناد مواد ۱۸۳ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ ، ۱۹۶ و ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی و بند یک از ماده ۱۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص شق اول اتهام هر کدام از متهمین ردیف اول و دوم را از باب محاربه به قطع اول دست راست و سپس پای چپ در ملاء عام و در خصوص شق دوم هر کدام به ۷۴ ضربه شلاق و پنج میلیون ریال جزای نقدی و ضبط سلاح و مهمات مکشوفه محکوم می نماید . حسب بررسی های انجام شده توسط نگارنده حکم صادره نیز در خصوص متهمین اجرا شده است. هر چند متهمین در بدو امر اقدام به بیرون آوردن سلاح ننموده اند اما این مطلب را نمی توان دلیلی بر عدم تحقق محاربه دانست .

صرف نظر از اینکه زمان ارتکاب جرم تأثیری در تشکیل ارکان آن ندارد و از این حیث به استدلال مطروحه در رأی صادره ایراد و اشکال وارد است اما به لحاظ جمیع شرایط موجود در اعمال متهمین، عنوان اتهامی و استناد دادگاه محترم از نظر نگارنده، صحیح و قانونی می باشد.

۶- راهزنی و سرقت مسلحانه

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق راهبندی و سرقت مسلحانه ، ایجاد نا امنی برای مردم در سطح منطقه :

تعداد ۴۳ نفر از افغانه غیر مجاز دستگیر می شوند . آنها اظهار می دارند که سه نفر راه بلد با همکاری دو نفر سارق مسلح که به سلاح کلاش مجهز بودند اموال آنان را به زور مورد سرقت قرار داده اند . دو نفر سارق شناسایی و دستگیر می شوند . در بازرسی از سارقین مسلح مبلغ ۲۲۳۰۰۰ تومان وجه نقد مسروقه از افغانه کشف و ضبط می گردد و در مراحل بعدی اسلحه آنها با دو قبضه خشاب و ۳۱ تیر فشنگ و یک عدد دوربین شکاری با جلد مربوطه که به طرز ماهرانه ای در کوههای حوالی سرقت مخفی گردیده بود کشف می گردد . مالباختگان اظهار داشته اند دو نفر سارق مسلح جلوی ما را گرفته و تهدید کردند و این ها را از ترس تحویل سارقین دادیم . متهم ردیف اول اظهار داشته به متهم دیگر پیشنهاد دادم از کار انتقال افغانه دست برداریم و بعد از این جلوی آنها را گرفته و پولشان را اخذ نماییم که شروع به این کار کردیم ، هر کدام ما پشت سنگی کمین کرده اسلحه هر بار دست یکی بود و دیگری بازرسی می کرد و در زمان دستگیری اسلحه را برای سرقت بعدی مخفی کرده بودیم .

متهم ردیف دوم مراتب را تأیید نموده است و اظهار نموده دو نوبت با وی بودم و جیب افغانیها را تفتیش می کردم و اقدامات ما موجب ترس و هراس راهگذران می شد و حرفی نمی زدند . دادگاه به استناد مفهوم مخالف تبصره یک مواد ۱۸۳ ، ۱۸۵ و ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی و با توجه به ایجاد رعب و هراس و برهم زدن امنیت جاده و مردم ناظر به بند سه ماده ۱۹۰ و ماده ۱۹۶ قانون مذکور هر کدام از متهمین را به اول قطع دست راست و سپس پای چپ در ملاء عام و ضبط ارقام مکشوفه از آنها محکوم نموده است .

حسب بررسی های نگارنده حکم صادره، در خصوص متهمان اجرا گردیده است. عنوان اتهامی، استدلال و استناد دادگاه با توجه به تجرید سلاح متوسط متهمان صحیح و خالی از اشکال است.

۷- آدم ربایی مسلحانه، تحریق و تخریب عمدی

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق مشارکت در یک فقره آدم ربایی مسلحانه ، تحریق و تخریب عمدی و خرید و حمل یک قبضه سلاح کلت کمری :

گروگان که با تلاش و پیگیریهای به عمل آمده توسط مسئولین مربوط و معتمدین آزاد می گردد موضوع را تشریح نموده است که متهم شناسایی و دستگیر می گردد و با قبول کلیه اتهامات اقرار می نماید که یک روز صبح با همکاری برادرانش یک دستگاه پژو ۴۰۵ وی را از جلوی مدرسه اش ربوده و در زاهدان در منزلی نگهداری می نمایند و از خانواده اش ابتدا ۱۵۰ میلیون و بعد ۸۰ میلیون تومان درخواست می کنند که با توجه به شناسایی ایشان مجبور به آزادی گروگان می شوند . وی اظهار نموده مغازه را من آتش زدم و فرار کردم و اسلحه متعلق به من می باشد که از پاکستان

خریداری نموده ام. دادگاه با این استدلال که اقدامات ضد امنیتی انجام گرفته در حوزه استان باعث ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و دانش آموزان گردیده و با توجه به تخریب و آتش زدن محل کسب و کار شاکی دیگر پرونده و اینکه متهم کراً نحوه و چگونگی اقدامات ضد امنیتی خود را بیان نموده و با توجه به اظهارات ضد و نقیض وی در جلسه دادگاه که به جهت فرار از اتهامات وارده می باشد و خود دلیل دیگری بر اثبات اتهامات وارده نسبت به وی می باشد به استناد مواد ۱۸۳، ۶۷۵، ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص شق اول اتهام با توجه به اینکه عمل متهم باعث بیم و هراس مردم گردیده و عمل وی جنبه عمومی داشته از باب محاربه و افساد فی الارض ناظر به بند یک از ماده ۱۹۰ قانون مذکور متهم را به اعدام در ملاء عام و در خصوص شق دوم اتهام ناظر به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی به پنج سال حبس تعزیری محکوم نموده است در خصوص شق سوم اتهام دایر بر خرید و حمل یک قبضه سلاح کمری که با آن مبادرت به آدم ربایی نموده است، مجازات شق اول شامل آن نیز دانسته شده است. دادگاه اسلحه را نیز محکوم به ضبط دانسته است.

ملاحظه می گردد بزه ارتكابی متهم آدم ربایی می باشد که با توجه به استفاده وی از سلاح به لحاظ تجرید سلاح و سلب امنیت از مردم به محاربه و افساد فی الارض تغییر ماهیت داده است. نکته اول آنکه وقوع سلب امنیت یا عدم آن تأثیری در تحقق بزه محاربه نداشته چراکه در ماده ۱۸۳ دست بردن به سلاح به قصد سلب امنیت مورد اشاره قرار گرفته است. نکته بعدی آن است که دادگاه با بیان اینکه حمل سلاح لازمه تحقق بزه محاربه است از تعیین مجازات مجزا برای آن خودداری نموده که این اقدام دادگاه منطبق با قواعد تعدد معنوی و بر اساس موازین قانونی می باشد.

۸- راهزنی و سرقت مسلحانه

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق مشارکت در چندین فقره راهزنی و سرقت

مسلحانه :

متهم مشارکت در سرقت مسلحانه خودروی پیکان شاکی و مشارکت در یک فقره سرقت مسلحانه از راکبین حدود دوازده دستگاه موتور سیکلت که در جاده در حال تردد بوده اند با بستن راه و سرقت ساعت ، گردنبند و سایر اقلام و اشیاء همراه آنان و در چندین مورد دیگر سرقت مسلحانه از ماشین سوخت رسان ، بونکر سیمان و ماشین میوه فروشی ، را پذیرفته است . وی با پیگیری ساکنین منطقه ، در محل سکونتش شناسایی و در حالیکه در منزل در لابلای رختخوابها و قالیچه مخفی گردیده بود دستگیر می گردد . دادگاه با عنایت به اینکه اقدامات ضد امنیتی وی در سطح شهر باعث ایجاد رعب و وحشت گردیده به استناد مواد ۱۸۵ و ۱۸۳ و بند یک ۱۹۰ نامبرده را به اعدام در ملاء عام محکوم می نماید .

همانطور که در مورد قبل نیز اشاره شد ایجاد رعب و وحشت و یا عدم آن هیچ تأثیری در تحقق ارکان بزه محاربه براساس ماده ۱۸۳ قانون مجازات ندارد لذا شایسته بود دادگاه در مقام استدلال به تعدد اقدامات متهم و استفاده وی از سلاح اشاره می نمود صرف نظر از این نکته عنوان اتهامی و استناد قانونی در رأی صادره فاقد اشکال به نظر می رسد.

۹- راهزنی، سرقت مسلحانه و شرارت

عنوان اتهام: سرقت مسلحانه، شرارت و راهزنی مسلحانه:

حسب گزارش مورخ ۷۶/۲ متهمان پس از مشکوک شدن نیروها به آنها با یک دستگاه موتور سیکلت به سمت منطقه اسد آباد ایرانشهر متواری شده که آنها به پس از وقوع درگیری متهم فوق دستگیر و متهم دیگر متواری می شود دو قبضه اسلحه کلاش هر دو متهم کشف و ضبط می گردد که با عنایت به اظهارات و اقرار صریح متهم به ارتکاب چندین فقره سرقت مسلحانه و راهزنی و طرح شکیبیت از سوی شاکیان نهایتاً دادگاه به استناد مواد ۱۸۳، ۱۸۹ و ۱۹۰ وی را به اعدام در ملا عام به عنوان محارب محکوم می نماید. با این توضیح که مرجع تجدید نظر رأی، یعنی دیوان عالی کشور نیز با اضافه نمودن ماده ۱۸۵ به مواد استنادی دادگاه بدوی، رأی صادره را ایرام نموده است. در اینجا در خصوص عنوان اتهامی، استناد قانونی و استدلال دادگاه نکته خاصی ملاحظه نمی شود.

۱۰- سرقت های مسلحانه متعدد، راهزنی و درگیری با مأمورین

عنوان اتهام: شرکت در سرقت های مسلحانه و راهزنی، شرکت در درگیری با مأمورین حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز:

با دریافت خبر سرقت مسلحانه مأمورین به محل اعزام و مشاهده می نمایند یک نفر مسلح به یک قبضه اسلحه کلاش تاشو با دو قبضه خشاب در حال درگیری با راننده کامیون می باشد که وی را دستگیر نموده بدو خود را از برادران بسیجی معرفی نموده و کارت بسیج به نام فرد دیگری را ارایه می نماید. یک دستگاه موتور سیکلت که شماره موتور آن سنگ گرفته شده بود نیز توقیف می گردد. راننده کامیون اظهار نموده است در انتهای حوزه چاهشور متوجه شدم یک نفر مسلح جلوی خودرو

پیچیده و با تهدید خودرویم را متوقف کرد سپس با قنداق مرا کتک کاری کرده و تیر جلوی پایم شلیک نمود و پول تقاضا کرد با وی درگیر شدم که دو نفر دیگر رسیدند و او را دستگیر نمودیم. متهم در مرجع انتظامی در خصوص چند مورد سرقت مسلحانه اعتراف که تمامی آنها مطابق با واقع و همچنین نامبرده شش مورد سرقت اقرار می نماید که مقرون به واقع می باشد و سوابق آنها موجود است دادگاه با این توضیح که وی در منطقه ای دستگیر گردیده که متأسفانه مرتباً هر از چند گاه یک مورد سرقت مسلحانه و راهزنی و تیراندازی به سمت کامیونها، نفت کش ها و سایر وسایط نقلیه عبوری گزارش می شود که توجهاً به بافت خاص محلی مأمورین به ندرت موفق به شناسایی و دستگیری اشرار و راهزنان می گردند. از آنجایی که جاده مذکور مسیر تردد خودروهای سنگین و سبک مسیر چابهار و ایران شهر به استان کرمان و هرمزگان می باشد خودروهای حامل بار از بندر چابهار و بالعکس متأسفانه در موارد عدیده ای با راهزنی و تیر اندازی چنین افرادی مواجه به طوری که در برخی موارد علاوه بر سرقت وجوه نقدی منجر به زخمی شدن رانندگان و یک مورد نیز منجر به قتل راننده ای نیز گردیده و رانندگان در اثر ترس و وحشت کمتر در مسیر تردد می نمایند و خصوصاً شبها راه مذکور امنیت لازم را ندارد که این امر برای حمل و نقل بندر تجاری چابهار و نیروگاه گازی ایران شهر که سوخت آن از خارج از استان بوسیله نفت کش تأمین می شود اثرات منفی گذاشته است و ضربات جبران ناپذیری به زیر بنای اقتصادی این منطقه وارد آورده است، لذا با عنایت به گزارش مرجع انتظامی، نحوه دستگیری متهم، اقرار صریح وی و ارقام مکشوفه به استناد مواد ۱۸۳ و ۱۸۵ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی وی را محارب و مفسد فی الارض تشخیص و حکم

به اعلام وی با طالب دار در ملاعام صادر می نماید. در خصوص اسلحه و مهمات غیر مجاز موضوع را با توجه به قواعد تعدد معنوی، جرم قابل مجازات ندانسته و محکوم به ضبط آنها صادر نموده است. آنچه که قابل توجه است نوع استدلال آمده در رأی است که با بیان وضعیت ایجاد شده در منطقه بر اثر افعال مجرمانه متهم و سایرین به ایجاد سلب امنیت اشاره دارد. حسب توضیحات قبلی در بزه محاربه نیازی به تحقق سلب امنیت بر اثر اقدام متهم نیست و صرف احراز قصد مستقیم یا غیر مستقیم متهم در سلب امنیت جهت انطباق موضوع با محاربه کافی می باشد.

۱۱- حمل مسلحانه مواد مخدر، راهزنی و گروگانگیری

عنوان اتهام: شرکت در حمل مسلحانه مواد مخدر و وارد نمودن آن به کشور و شرکت در اختلال در امنیت داخلی و سلب آسایش عمومی از طریق شرارت و راهزنی و گروگانگیری:

متهم حسب اعلام اطلاعات ناحیه انتظامی سیستان و بلوچستان فرمانده عملیات یکی از اشرار معروف منطقه بوده است که در جلسات متعدد دادگاه به قاچاق مواد مخدر به داخل کشور به صورت مسلحانه و راهزنی در محورهای خاش - زاهدان، زاهدان - زابل، بم - زاهدان و گروگانگیری و بردن وسایط نقلیه به خارج از کشور و همبطور درگیری با مأمورین اقرار نموده با توجه به گزارش اطلاعات ناحیه انتظامی سیستان و بلوچستان و اقرار صریح و دفاعیات بلا وجه متهم و سایر قرائن و امارات، دادگاه اعمال متهم را منطبق با ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر و مواد ۱۸۳ و ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی دانسته با ملحوظ داشتن بند الف ماده ۱۸۹ همان قانون وی را از حیث شرکت در حمل و وارد نمودن مواد مخدر به داخل کشور به صورت مسلحانه به اعلام و از جهت محاربه و افساد فی الارض به مرگ محکوم نموده است. در مقام بررسی دادنامه فوق ذکر این نکته ضروری است که

در خصوص اتهام شرکت در حمل و وارد نمودن مواد به داخل کشور وجود مواد و مکشوفه بودن آنها در صدور حکم و تأیید آن از سوی دیوان عالی کشور ملاک می باشد و رویه قضایی عملاً نشان داده است در مواردی که متهم اقرار دارد اما موادی از وی کشف نشده است احکام اعدام صادره ، از سوی دیوان عالی کشور مورد تأیید واقع نگردیده است.

۱۲- سرقت مسلحانه و حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز

عنوان اتهام : محاربه ، حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز :

در این دادنامه دادگاه متهمان را صرفاً به جهت نگهداری سلاح محکوم نموده است . در خصوص تطبیق اقدام متهمین به سرقت با مواد قانونی موضوع محاربه با این استدلال که استفاده از سلاح صرفاً برای سرقت بوده و قصد دیگری از به کارگیری سلاح مثلاً مواردی را که مقنن جهت محارب بودن اعلام نموده مصداق نداشته و ندارد و با توجه به بافت فرهنگی این منطقه که صرفاً از اسلحه جهت محافظت شخصی استفاده و نگهداری می نمایند و این فرهنگ آمیخته با زندگیشان شده ، گذشته از چگونگی صحت و سقم موضوع با توجه به اینکه موضوع سرقت در صلاحیت رسیدگی دادگاه محترم عمومی می باشد قرار عدم صلاحیت صادر نموده است . استدلال انجام شده مخدوش است چرا که استفاده از سلاح صرفاً به قصد سرقت در پی دارنده قصد ارباب هم هست والا دلیلی نداشت که از سلاح جهت سرقت استفاده شود. به نظر نگارنده دادگاه بدون توجه به جنبه رعب آوری سلاح قصد غیرمستقیم متهمان را مورد غفلت قرار داده است .

۱۳- سرقت مسلحانه متهمی به ایجاد رعب و وحشت

عنوان اتهام: سرقت مسلحانه متهمی به ایجاد رعب و وحشت:

دادگاه با توجه به گزارش اولیه مرجع انتظامی، شکایت شاکی خصوصی، اسلحه مکشوفه، موتور سیکلت مسروقه مکشوفه، کیفرخواست صادره از دادسرا، اقرار صریح و مقرون به واقع متهم، نامبرده را به استناد مواد ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی و توجهاً به ماده ۱۸۳ همان قانون، به اعلام در ملاء عام محکوم نموده است با این توضیح که قاضی محترم صادر کننده حکم در رأی صادره، به شرایط استان سیستان و بلوچستان چنین اشاره نموده است. «استان سیستان و بلوچستان جولاگاه اشرا و راهزنان مسلح بوده و ارتکاب اعمالی همچون آدم ربایی های مسلحانه، سرقتهای مسلحانه و قتل شهروندان بیگناه امری بدیهی و روزمره است و شهرستان ایرانشهر نیز بعنوان مرکز قسمت بلوچستان مستثنی از این امر نمی باشد علی رغم تلاشهای فراوان مراجع انتظامی و آگاهی های عمومی لکن همچنان سارقین مسلح به سلب امنیت مردم پرداخته به نحوی که طی ۵ ماه گذشته در همین شهر فرمانده انتظامی و سه تن از پرسنل نیروی انتظامی در درگیری با همین اشرا مسلح به شهادت رسیده و عدده کثیری هر روزه زخمی می شوند و از سویی اغلب این سارقین و اشرا مسلح به دلیل جنزاقیای منطقه و مهارت خویش از چنگال عدالت بیرون بوده و به لحاظ فضای طایفه ای حاکم بر شهر مجتبی علیهم و مالبانجگان جرأت طرح شکایت نداشته یا در صدد انتقامجویی شخصی بر می آیند. آری در چنین محیطی و باو فور سلاحهای غیر مجاز قصد اخافه و بر هم خوردن امنیت مردم و ایجاد رعب و وحشت امری بدیهی تلقی می گردد که مسلماً هیچ متهمی آن را نخواهد پذیرفت.»

علیهنا ضمن اعتقاد بر صحت صدور کیفرخواست صادره از دادسرا ضمن صالح دانستن خویش، به

شرح فوق مبادرت به صدور حکم نموده است . حکم صادره از سوی دیوان عالی کشور مورد ایرام واقع گردیده و پس از مخالفت کمیسیون عفو استان با عفو نامبرده با این استدلال که « با توجه به جرم انجام شده ، سرقت مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت و بر هم زدن امنیت مردم ، محاربه و افساد فی الارض و اینکه دارای سه فقره سابقه کیفری در امر مواد مخدر و ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو بوده و اینکه نامبرده را با موتور سرفتی و اسلحه کلاش دستگیر نموده اند با عفو نامبرده مخالفت می شود » ، حکم وی مورد اجرا قرار گرفته است . (توضیح اینکه رسیدگی مقدماتی در دادسرا و صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست در پرونده مذکور توسط نگارنده بوده است)

۱۴- سرقت مسلحانه منتهی به سلب امنیت و ایجاد رعب و وحشت عمومی

عنوان اتهام : محاربه از طریق سرقت مسلحانه منتهی به سلب امنیت مردم و ایجاد رعب و وحشت عمومی:

توضیح که در ساعت ۲۱ مورخ ۸۷/۴ دو نفر مسلح ، بصورت مسلحانه با یک دستگاه موتور سیکلت هندا به قصد سرقت از داخل یک مغازه در فلکه اصلی شهر بپیور به آن هجوم برده که متهم پرونده اقدام به تیر اندازی بصورت رگبار به سمت مغازه می نماید و گشت نیروی انتظامی به محاصره محل پرداخته و با تجمع اهالی و سکنه و ازدحام جمعیت نهایتاً متهم دستگیر و همدستش متواری می گردد شاکي خصوصی اظهار می دارد متهم که مسلح به سلاح کلاش بود با یک نفر دیگر وارد مغازه شدند در یک لحظه به سمت او رفته قصد گرفتن اسلحه را داشتیم که وی شروع به تیر اندازی کرد وقتی، که قصد تعویض خشاب را داشت به کمک برادرم او را گرفته و مهار کردیم سارق دیگر فرار کرد مردم که از صدای تیراندازی وحشت کرده و جمع شده بودند به کمک ما آمدند . متهم ضمن قبول

اتهام اظهار داشته تصمیم به سرقت از یکی از مغازه های بمپور گرفتیم من جیب خشاب و قطار فشنگ را دور کمر و سینه ام بستم خودم راننده بودم و اسلحه دست من بود پس از درگیری چند تیر به اطراف شلیک کردم و دستگیر شدم . قبول دارم که باعث ایجاد رعب و وحشت مردم شدم و علت استفاده از سلاح این بوده که مردم بترسند و راحت تر تسلیم شده مالشان را بدهند نهایتاً دادگاه با این استدلال که اولاً متهم و شریک متواریش با قصد و نقشه قبلی جهت سرقت مسلحانه ، به تهیه اسلحه و مهمات پرداخته اند . ثانیاً چگونه می توان عمل سارق مسلحی را که در ساعات اولیه شب و در قالب یک چریک با بستن سینه خشاب و قطار فشنگ در منطقه اصلی شهر ظاهر می شود و به یک مغازه هجوم می برد فاقد جنبه ارباب عمومی دانست یقیناً آنچه سلب امنیت و هراس عمومی را محقق می سازد کیفیت عمل ارتكابی است و قصد متهم نیز در این محمل تفسیر می گردد و الا کدام سارق مسلحی است که اقرار کند قصد سلب امنیت مردم و ایجاد ناامنی عمومی علاوه بر قصد سرقت را داشت است. ثالثاً همانطور که متهم اذعان نموده با علم به اینکه کاربرد اسلحه موجب ترس مردم شده و به راحتی تسلیم می شوند خود را مسلح نموده است لذا شکی در قصد اخافه باقی نمی ماند . رابعاً گزارش موثق مرجع انتظامی در تحقیقات محلی حاکی از ایجاد فضای هراس و رعب عمومی بین مردم بمپور می باشد بگونه ای که سر شب هیچ مغازه ای باز نیست و از سویی شاکیان از سوی افراد ناشناس تهدید شده اند که این خود اعلام رضایت اخیر در پرونده را با توجه به فضای خاص منطقه کاملاً مخدوش می نماید و از آنجا که استان سیستان و بلوچستان حیات خلوت اشرار و سارقین مسلح می باشد به نحوی که فقط حضور در این منطقه می تواند فضای وحشت مردم و فقدان امنیت عمومی را که ناشی از چنین اعمالی است قابل درک نماید ، با استناد به مواد ۱۸۵ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰ و ۱۹۱ و توجهاً

به ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی بزهکاری وی را محرز دانسته و وی را به اعدام با طناب دار در ملاء عام محکوم نموده است که رأی صادره پس از ابرام توسط دیوان عالی کشور و مخالفت کمیسیون عفو استان با عفو نامبرده به مورد اجرا گذاشته شده است. (توضیح اینکه رسیدگی در دادسرا، صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست در پرونده حاضر نیز توسط نگارنده صورت گرفته است.)

۱۵- محاربه و افساد فی الارض از طریق راهزنی منتهی به قتل عام مردم

عنوان اتهام: محاربه و افساد فی الارض از طریق مشارکت در به شهادت رساندن ۱۲ نفر از مردم بی دفاع منطقه دارزین بم و درگیری مسلحانه با مأمورین هنگام دستگیری:

متهم در سال ۸۵ از طریق رابط وی برای عملیات دعوت و به کویت پاکستان عزیمت و از آنجا از طریق مرز تفتان وارد ایران شده و پس از مدتی استقرار در شهر و بیابان به همراه سایر اعضای گروه مبادرت به حمل مسلحانه تریاک به شهرستان بم می نماید. در بازگشت به اتفاق یازده نفر دیگر که ملبس به لباس نظامی بوده اند جاده بم، کرمان را مسدود و مبادرت به شهادت رساندن ۱۲ نفر از مردم بی گناه و به آتش کشیدن خودروهای آنان می نمایند و به سمت سیستان و بلوچستان حرکت نموده که به هنگام استراحت در داخل منزل با مأمورین درگیر که در این درگیری پنج نفر از آنان کشته می شوند و سه نفر قبل از رسیدن مأمورین فرار نموده و متهم دستگیر می شود که در نهایت دادگاه با عنایت به اینکه جنایات انجام گرفته توسط متهم موصوف و سایرین منجر به شهادت ۱۲ نفر مردم بی گناه گردیده و اینکه امنیت ملی کشور خصوصاً در استان سیستان و بلوچستان و کرمان را بر هم زده، بزه مشارالیه را از مصادیق بارز محاربه و افساد فی الارض منطبق با ماده های ۱۸۳، ۱۸۹ و ۱۹۰، قانون مجازات اسلامی دانسته و وی را محکوم به اعدام از طریق قطع گردن با شمشیر در ملاء عام در

حوزه محل جنایت محکوم نموده است. حسب بررسی های انجام شده حکم صادره به نحو دیگری به اجرا درآمده است دادگاه در مقام استدلال می توانست به عضویت متهم در گروه ریگی و فعالیت مسلحانه وی علیه نظام اشاره نماید.

۱۶- عضویت و هواداری از سازمان منافقین خلق

عنوان اتهام : عضویت و هواداری از سازمان منافقین خلق ، مشارکت در اردوگاههای آموزشی منافقین در عراق ، مشارکت در دو فقره عملیات (چهل چراغ و فروغ جاویدان) عاملیت خروج منافقین :

با توجه به محتویات پرونده گزارش مرجع اداره اطلاعات و اقرار صریح و ضمنی متهمین دادگاه اصل وابستگی متهمین به سازمان منافقین را محرز دانسته و به استناد مواد ۱۸۵ و ۱۹۹ و با رعایت ماده ۲۲ قانون حدود و قصاص هر یک از متهمین را به عنوان محارب به تحمل بیست سال تبعید در شهر یزد محکوم نموده است .

۱۷- سرقت مسلحانه از طریق گروگانگیری و آدم ربایی

عنوان اتهام : سرقت مسلحانه از طریق گروگانگیری و آدم ربایی :

متهم تحت عنوان مسافر دربستی اقدام به دريست نمودن خودروهای مسافرکش در سطح شهر می نموده و آنها را با فریب و تعیین کرایه های بالا به خارج از شهر هدایت و با برنامه ریزی قبلی جاده را مسدود و اقدام به ربایش مسلحانه رانندگان به دام افتاده و به سرقت بردن خودروی آنان می نمودند. سایر سرقت ها نیز همگی به سبک فوق واقع گردیده اند و همه مال باختگان نیز به مدت ۲۵ روز در گروگان سارقین مسلح باند فوق بودندند اند که پس از اخذی از خانواده های آنان ، افراد را

آزاد می کردند. اظهارات شاکیان و اقرار صریح متهم و مواجهه شاکیان و متهم موید صحت اتهامات وارده، به متهم دانسته شده است. دادگاه نظر به اینکه در سطح شهر زاهدان رانندگان به علت رعب و وحشت و نا امنی از جابجایی و سوار نمودن مسافری حاشیه شهر خود داری می نمودند به عنوان نتیجه اقدام متهمان، متهم را به استناد مواد ۱۸۵ و ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی به عنوان محارب و مفسد فی الارض به اعدام محکوم نموده است. از آنجا که در قانون اشاره ای به تجرید سلاح در ابتدای اقدام مجرمانه یا اثنای آن نشده است لذا اقدام متهمان به فریب افراد و سپس سرقت مسلحانه خودروی آنها صرف نظر از سایر اقدامات ایشان می تواند مصداق محاربه باشد.

۱۸- گروگانگیری اتباع خارجی و انتقال آنها به خارج

عنوان اتهام: محاربه و افساد فی الارض از طریق عضویت در گروه متشکل به نام عبدالمالک ریگی، آدم ربایی مسلحانه اتباع ایرانی و خارجی، حمله به پاسگاه و به گروگان گرفتن مأمورین و به شهادت رساندن فرمانده پاسگاه:

متهم چنین اظهار نموده است، به کشور پاکستان عزیمت در آنجا با عبدالمالک آشنا شدم و عضویت در گروه را قبول نمودم در خصوص حمله به پاسگاه ما هفت نفر بودیم و مسلح به سلاح کلاش با خودروهای تویتا که به فرماندهی عبدالمالک ریگی به خاک ایران آمدیم و به پاسگاه مورد اشاره رسیدیم همه سربازها و فرمانده پاسگاه خواب بودند به راحتی وارد پاسگاه شدیم، جمعه و عبدالمالک مجاور مرز منتظر ماندند، به محض خلع سلاح، سربازها را دستبند زدیم و به خودروها هدایت کردیم و آنها را به دالبندین پاکستان منتقل نمودیم، عبدالمالک گفته بود اتباع خارجی را به گروگان بگیرد تا دولت مجبور به رهایی آنها بشود. ما نیز در مسیر کرمان، بم تردد نمودیم تا چنین

افرادی را شناسایی نماییم و بریاییم . حین عبور خودروی کاروان را مشاهده نمودیم که برچسب انگلیسی در بدنه خودرو حک شده بود فهمیدیم که خارجی هستند ، دنبالشان راه افتادیم تا شهر زاهدان ، بین زاهدان و میرجاوه پیچ تنگی می باشد همانجا جلویشان را گرفتیم ، سه نفر از ما مسلح به کلاش و کلت بودند من راننده بودم دستهایشان را بستیم و داخل خودرو انداختیم ، خودرویشان را پشت خاکریز جایی که قابل رؤیت نبود منتقل نمودیم و اتباع خارجی را به شهرستان خاش و از آنجا به پاکستان انتقال و تحویل عبدالمالک دادیم . در خصوص نحوه ربایش آقای ش طراحی و نقشه با عبدالمالک و حسین بود و مدتی وی را کنترل کردیم مسیر مبدأ و مقصد وی را روزانه تحت نظر داشتیم و نهایتاً با یک دستگاه پیکان به رانندگی خودم پس از بستن راه و متوقف نمودن خودرو ، آقای ش و فرزندش را به گروه دوم تحویل دادیم . که نهایتاً دادگا با توجه به مراتب فوق به استناد مواد ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۸۹ و ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی از باب محاربه و افساد فی الارض مشارالیه را به اعدام در ملاء عام محکوم نموده است .

۱۹- راهزنی مسلحانه منتهی به قتل

عنوان اتهام : محاربه و افساد فی الارض از طریق راهزنی مسلحانه و شهادت دو نفر:

متهم اظهار می دارد ، با دو دستگاه موتور به گردنه ناکبند رفتیم همگی اسلحه داشتیم ، دو تا کلاش و یک کلت . جاده را با سنگ بستیم ، یک تویتا سفید رنگ آمد گازوئیل داشت ده هزار تومان گرفتیم و رفت ، بعد از چند دقیقه ای همان ماشین برگشت سه نفر داخل آن بودند ، تا راننده پیاده شد از داخل ماشین شلیک شد ، اعظم تیر خورد و اینها هم شلیک کردند که یک نفری توی ماشین تیر خورد و راننده هم که همانجا بود تیر خورد و شب بود معلوم نبود که کی زد و آن کسی که تیر زد

(منظور مأمور حفاظت ریاست جمهوری) فرار کرد توی دره و جنازه راننده همانجا افتاده بود . همچنین متهم به نه فقره سرقت مسلحانه و راهزنی اقرار و اعتراف نموده است . نهایتاً دادگاه متهم را به استناد ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی محارب تلقی و به اعدام در ملاء عام محکوم نموده است .

با ملاحظه نمونه آراء صادره به راحتی این واقعیت قابل ادراک است که احراز قصد اخافه متهم با تحقق نتیجه مجرمانه یعنی وقوع سلب امنیت در آراء صادره خلط گردیده است و در اکثر آراء یکی از استدلالهای صورت گرفته ، وقوع سلب امنیت در اثر اعمال ارتكابی متهم است که رویه ای نانوشته در این خصوص را ایجاد نموده است . به بیان دیگر، همانطوری که در ذیل برخی از دادنامه ها نیز اشاره شد تلاش قضات در بیان نتیجه حاصله از اعمال ارتكابی متهم بدون آنکه تکلیفی قانونی جهت احراز ارکان بزه محاربه باشد به نوعی رویه بدل گردیده است و حال آنکه می توان گفت صرف اقدام متهم به استفاده از سلاح خود مؤید قصد وی مبنی بر سلب امنیت است و دیگری نیازی به اثبات وقوع این سلب امنیت نیست چرا که احراز قصد متهم جهت تحقق ارکان بزه کافی است. و باید اینگونه تفسیر کنیم که مقصود از آوردن این استدلالها اثبات وجود قصد غیرمستقیم اخافه از ناحیه متهم می باشد.

گفتار دوم : دیدگاه و گرایش قضات استان در قبال محاربه و افساد فی الارض

همانگونه که قبلاً نیز بیان گردید نمره آنچه در مقام تحلیل و بررسی نظری موضوعات حقوقی بیان می شود ، تنها زمانی به بار می نشیند که در جایگاه عملی آن پدیدار گردد و تجلی مباحث حقوقی در جایگاه عملی چیزی نیست جز آنچه که اصطلاحاً در « رویه قضایی » منعکس می گردد رویه قضایی شکل گیری تصمیمات مکرر قضات در اجرای قوانین است و به عبارت دیگر تفسیر کار بر روی قوانین در مرحله عمل است که به طور مکرر واقع شود ، لذا منشأ ایجاد آن انگیزه و تفسیر کاربردی قضات و تصمیمی است که قضات بر مبنای یک اندیشه و تفکر اتخاذ می نمایند . در این گفتار تلاش شده ، تا اندیشه های قضات شناسایی و گامی در جهت عمق بخشیدن و جهت دادن به این تفکرات پیرداشته شود تا در پی آن یک رویه قضایی منسجم و کار آمد ایجاد شود . در این راستا پرسش نامه ای حاوی 5 سوال تنظیم و در بین پنجاه نفر از قضات کیفری استان سیستان و بلوچستان اعم از قضات دادسرا و دادگاه توزیع شد که نتیجه این تحقیق میدانی در ادامه با بیان مجرای هر سوال ارایه می شود . سوال (۱) با عنایت به اینکه ما در استانهای دیگر کشور نیز مناطق محروم با محرومیت قابل توجه داریم علت یا علل اصلی بالا بودن آمار جرائم سرقت مسلحانه و راهزنی در این استان نسبت به

دیگر مناطق کشور چیست ؟

الف) فقر فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی حاکم بر استان

ب) موقعیت جغرافیایی استان و همجواری آن با کشورهای پاکستان و افغانستان .

ج) مسائل سیاسی و اختلافات مذهبی

د) فرهنگ زندگی طایفه ای، روحیات اخلاقی و فرهنگی مردم و علاقه ذاتی به درگیری، اسلحه و

شیطنت

ه) جمع گزینه ها

آنچه که در تنظیم این سوال و گزینه های آن مورد توجه قرار داشته است بررسی این موضوع می باشد که آیا صرف محرومیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در وقوع و بروز جرایم مؤثر می باشد و یا اینکه عوامل دیگری نیز از قبیل، فرهنگ خاص یک منطقه، اعتقادات مذهبی و عوامل جغرافیایی و امثال آن نیز در وقوع آن دخیل می باشد؟، پر واضح است همانگونه که در متن سوال نیز اشاره گردیده آمار وقوع جرایم سرقت مسلحانه و راهزنی در این استان نسبت به سایر استان ها به مراتب بالاتر می باشد و حال اینکه استان های دیگری نیز همانند استان سیستان و بلوچستان دارای درجه محرومیت بالا می باشند لذا قضات کیفری استان با اشراف به این موضوع و مشکلات موجود در استان نگرشی واقع بینانه داشته اند و ۳۵ نفر (۷۰٪) جمع گزینه های الف، ب و د یعنی وجود فقر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی حاکم بر استان، موقعیت جغرافیایی استان و همجواری آن با کشورهای افغانستان و پاکستان و فرهنگ زندگی طایفه ای، روحیات اخلاقی و فرهنگی مردم و علاقه ذاتی به درگیری، اسلحه و شیطنت را در اولویت قرار داده ۳ نفر (۶٪)، گزینه الف یعنی فقر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی حاکم بر استان، ۱۰ نفر (۲۰٪)، علاوه بر گزینه های الف، ب و د گزینه ج یعنی مسائل سیاسی و اختلافات مذهبی را نیز دخیل دانسته و هر چهار گزینه را با انتخاب گزینه ه جمع نموده اند و ۲ نفر (۴٪) نیز گزینه های الف و د را با انتخاب گزینه ه جمع نموده اند.

پر واضح است که اغلب قضات کیفری استان صرف محرومیت را دلیل کافی بر آمار بالای

اینگونه جرایم استان نمی دانند .

سوال ۲) با توجه به آشنایی و شناختی که از مسائل فرهنگی و اقتصادی این استان دارید اگر شما

در جایگاه مقنن باشید چه رویکردی قضایی را برای مقابله با این جرایم اتخاذ می نمایید و آن را

کار آمد می دانید ؟

الف) رویکرد سخت گیرانه (قائل شدن به مجازات اعدام و کاهش عفو ، پرهیز از اعطای مرخصی جز

در موارد ضروری)

ب) رویکرد ملایم (قابل شدن به حبس ، اعمال عفو و اعطای مرخصی های غیر ضروری

ج) تلفیقی از هر دو مورد

از آنجا که سرقت مساحانه و راهزنی در اغلب موارد با احراز شرایط محاربه به عنوان بزه

مشمول حد قلمداد می گردد از این رو قائل شدن به اعطای مجازات اعدام و یا اعطای مجازات تبعید

از طریق حبس در زندان را دو رویکرد متفاوت سختگیرانه و ملایم فرض نموده که در این بین ۳۵

نفر (۷۰٪) ، اتخاذ رویکردی سختگیرانه را مناسب دانسته و تمایل به انتخاب مجازات اعدام و کاهش

عفو داشته ، ۵ نفر (۱۰٪) عکس آن یعنی اتخاذ رویکردی ملایم و پرهیز از مجازات اعدام را مناسب

دانسته و ۱۰ نفر (۲۰٪) نیز تلفیقی بین این دو را به عنوان سیاست موفق در کاهش این جرایم و مقابله

با آنها اعلام نموده اند . آنچه مسلم است زندگی قضات در استان و سر و کار داشتن آنها با این جرایم

اغلب آنها را به اتخاذ رویکردی سختگیرانه متمایل نموده است . امری که شاید در نگاه قضات سایر

استانها تا حدی سخت گیرانه به نظر آید .

سوال ۳) به نظر شما که اجمالاً به فضای ذهنی بیرون و درون استان اشراف دارید ، کدام یک را

بیشتر و بالاتر می دانید ؟

الف) نفس ناامنی

ب) احساس ناامنی

ساکنین استان سیستان و بلوچستان و مسؤولین نهادهای ذیربط با دو نگرش متفاوت به استان یعنی اعتقاد به وجود ناامنی و اعتقاد به وجود احساس ناامنی در این استان فعالیت می نمایند . آنچه مسلم است قضات کیفری استان به لحاظ ارتباط با جرایم واقع شده در استان نظرات خویش را بیان نموده اند لذا انتظار می رود تمایل به گزینه الف یعنی اعتقاد به بالا بودن نفس ناامنی بیش از گزینه ب یعنی اعتقاد به بالا بودن احساس ناامنی در استان باشد در حالیکه ۴۶ نفر (۹۲٪) ، اعتقاد دارند احساس ناامنی در استان به مراتب بیشتر از وجود خود ناامنی می باشد و ۴ نفر (۸٪) نیز به وجود ناامنی بیش از احساس ناامنی در استان اعتقاد دارند . در همین خصوص می توان به بخشی از اظهارات استاندار سیستان و بلوچستان اشاره کرد که اظهار می دارد : «احساس ناامنی مهمترین مشکلی است که توسعه استان را به تأخیر می اندازد ، افزایش احساس ناامنی موجب شده کسانی که قصد کار کردن در منطقه را دارند پشیمان شوند ، انجام اعمال تروریستی مانند شهادت مظلومانه نمازگزاران مسجد علی بن ابی طالب (علیه السلام) و انفجار اخیر انبارهای سوخت ایرانشهر در توسعه استان تأثیر منفی می گذارد . متأسفانه در چند سال گذشته این استان به دلیل همسایگی با کشورهای افغانستان و پاکستان

دچار ناامنی شده بود و دشمنان با استفاده از مرزهای این دو کشور به بهانه های مختلف قصد تفرقه افکنی میان مردم داشتند تا سیستان و بلوچستان را نیز گرفتار وضعیت مشابه این کشورها کنند...^۱

سوال ۴) آیا به استناد وفور وقوع سرقت مسلحانه و راهزنی در استان سیستان و بلوچستان می توان گفت :

الف) اساساً باید فرض را بر سلب امنیت و ایجاد رعب و هراس در استان گذاشت و حکم صادر نمود .

ب) فراوانی یا کم بودن این جرایم تأثیری نداشته و می بایست وقوع سلب امنیت را احراز کرد و حکم نمود .

از آنجا که جرم محاربه مستنبط از ماده ۱۸۳ از جمله جرایم مطلق است و تحقیق آن منوط به وقوع نتیجه و خواست مرتکب ، یعنی سلب امنیت و ایجاد هراس نیست و در ماده صراحتاً ذکر گردیده «برای سلب امنیت» و لذا صرف قصد را برای وقوع محاربه کافی دانسته است لهذا به هیچ وجه احراز وقوع سلب امنیت ملاک برای اعمال مجازات نمی باشد ، اما در واقع همانطور که در پایان گفتار قبل بیان شد این موضوع با قصد ایجاد سلب امنیت تا حدودی تداخل یافته ، چرا که قضات پاسخ دهنده به این سوال بدون در نظر گرفتن این نکته مبادرت به انتخاب یکی از این دو گزینه نموده اند . در این بین ۱۸ نفر (۳۶٪) ، گزینه الف و ۳۲ نفر (۶۴٪) گزینه ب را انتخاب نموده اند . آنچه مسلم است حتی در جایی که هیچ جرمی واقع نگردیده و برای اولین بار فردی با قصد سلب امنیت و آزادی مردم دست به سلاح ببرد بدون در نظر گرفتن وقوع سلب امنیت یا عدم وقوع آن می توان گفت بزه

^۱ - صبح زاهدان ، هفته نامه فرهنگی ، سیاسی ، سه شنبه ۱۶ تیر الی سه شنبه ۲۳ تیر ۱۳۸۸ ، سال هشتم ، شماره ۳۲۳ ، ص ۲

محاربه محقق است و لذا از این حیث این استان با سایر استانهای کشور تفاوتی ندارد. و لذا در جایی مثل این استان که جرایم محل امنیت واقع می گردد به طریق اولی وقوع محاربه را می توان احراز و اثبات نمود. آنچه در واقع حاصل می گردد آن است که آمار بالای اینگونه جرایم در استان دیدگاه قضات کیفری را مبنی بر لزوم برخورد قاطع و سختگیرانه با این جرایم تشدید نموده است و این رویه در استان حاکم گردیده است که تلاش می شود وقوع سلب امنیت را به جای قصد سلب امنیت احراز نموده و در واقع مشاهده می شود متهمی که با قصد سلب امنیت اقدام ولی موفق نشده است را، کمتر محکوم می نمایند. هر چند که احراز چنین قصدی بدون در نظر گرفتن اعمال مرتکب دشوار خواهد بود.

سوال ۵) آیا در احراز بزه محاربه آن هم در این استان نیاز به احراز قصد اخافه و سلب امنیت از ناحیه متهم به صراحت می باشد یا اینکه از همین اوضاع و احوال حاکم و نحوه وقوع جرم علی رغم انکار متهم می توان این قصد را مفروض دانست؟

الف) قصد اخافه و سلب امنیت در بزه محاربه به شرح فوق مفروض است و نیازی به احراز جداگانه آن نمی باشد.

ب) در هر مورد می بایست احراز شود که متهم قصد اخافه و سلب امنیت را داشته است یا خیر.

نگرش قضات کیفری استان همانگونه که نگارنده نیز به آن متعقد می باشد آن است که احراز قصد اخافه و سلب امنیت در احراز بزه محاربه امری ضروری است، اما آنچه که باعث ایجاد رویه های مختلف می گردد نحوه احراز این قصد می باشد برخی را گمان بر آن است که متهم در کنار کلیه اعمالی که مرتکب می گردد می بایست به قصد خویش مبنی بر سلب امنیت و ایجاد اخافه نیز اذعان

نماید و حال آنکه برخی دیگر عقیده دارند می توان قصد اخافه و سلب امنیت متهم را از نحوه عملکرد و اقدامات وی احراز نمود و نیازی نیست متهم به داشتن این قصد اذعان نماید، امری که ؛ نگارنده نیز به آن معتقد می باشد و همواره این سوال را طرح می نماید که علت اقدام متهم به حمل و نگهداری سلاح و نهایتاً دست بردن به آن در سرقت مسلحانه و راهزنی چیست؟ آیا امری غیر از بهره مندی وی از جنبه رصب انگیزی اسلحه جهت حصول سریعتر به هدف خویش می باشد؟ امری که بعضاً مغفول مانده است . در این میان ۱۶ نفر (۲۳۲/۱) ، قصد اخافه را با توجه به وقوع اقدامات متهم قابل احراز دانسته و ۳۴ نفر (۶۴/۱) نیز بر لزوم احراز قصد اخافه و سلب امنیت توسط متهم به صورت مجزا تأکید نموده اند . البته این نکته قابل ذکر است که هر دو گروه بر لزوم احراز قصد اخافه و سلب امنیت تأکید داشته اند و در واقع اختلاف موجود در خصوص نحوه احراز آن می باشد و لزوماً انکار یا اقرار متهم به این امر تنها راه و روش احراز این قصد نبوده و چه بسا قضاتی که گزینه ب را مورد انتخاب خویش قرار داده اند ، چنین فرضی را نیز مد نظر داشته اند که این امر در بررسی آراء قضایی صادره از سوی محاکم که به برخی از آنها در این تحقیق اشاره گردیده است به سهولت قابل ملاحظه می باشد .

مبحث دوم :مخاربه و افساد فی الارض در نظرات دیوان عالی کشور و آراء وحدت رویه

رویه قضایی به لحاظ صفت بخشیدن به مواد قانونی در آراء صادره از سوی محاکم اهمیت بسیار زیادی دارد و به عنوان یکی از منابع حقوق در موضوعات مشابه مانع تشط آراء می گردد . رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به عنوان برداشت صحیح تراز قانون توسط عالیترین مرجع قضایی کشور به منظور ایجاد رویه واحد در محاکم سراسر کشور با وصف لازم الاجرا بودن آنها ابلاغ می گردد لذا در این مبحث به آراء اصراری و وحدت رویه صادره در خصوص مخاربه و افساد

فی الارض و مصادیق آن و مباحث مرتبط آن می پردازیم هر چند که در این خصوص آراء بسیاری از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر نگردیده است اما به برخی از این آراء با نگرشی بر مشروح مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهیم پرداخت .

« شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی گنبد کاووس در خصوص متهمان ۱- علیرضا ... ۲- کریم ... به اتهام شرکت در سرقت مسلحانه توأم با رعب و وحشت با این توضیح که نامبردگان به اتفاق علیرضا ... که محکوم به اعدام شده و رأی در خصوص وی اجرا گردیده است وارد محل نگهداری گوسفندان فردی به نام عبدالمجید ... شده اند با تهدید چوپان و همسرش و بستن دست و پای آنان ، به طور مسلحانه ۳۲ رأس گوسفند را به سرقت برده اند ، بر اثر استمداد چوپان از اهالی ، مردم روستا دزدان را تعقیب کرده و دزدان به سوی مردم آتش گشوده اند که نهایتاً علیرضا و کریم ... دستگیر شده و گوسفندان به سرقت رفته را رها کرده اند و از ید علیرضا ... یک قبضه سلاح جنگی از نوع کلت کمری کشف شده که با آن به سوی مردم شلیک کرده است . با توجه به گزارش مرجع انتظامی ، اقرار و اعتراف صریح و بی شائبه متهمان در مراحل مختلف تحقیق و در جلسه دادگاه ، اظهارات برخی از آنان و شکایت شکات به استناد مواد ۱۸۳ و ۱۸۵ و ۱۹۰ تا ۱۹۲ قانون مجازات اسلامی ، چون با ایجاد رعب و وحشت مرتکب سرقت شده اند و موجب سلب امنیت و تشویش اذهان عمومی و اختلال در نظم شده اند هر سه نفر را به اعدام در ملا عام محکوم کرده است .

بر اثر تجدید نظر خواهی محکوم شدگان ، پرونده در دیوان عالی کشور مطرح که دیوان ضمن ابرام رأی تجدید نظر خواسته در مورد علیرضا ... با توجه به اینکه دلیلی که مثبت مسلح بودن علیرضا و کریم و ایجاد اخافه الناس از ناحیه آنان باشد ارائه نشده دادنامه مورد اعتراض را نقض و رسیدگی

را به شعبه دیگر دادگاه انقلاب اسلامی گنبد کاووس محول کرده است. که شعبه اول دادگاه انقلاب گنبد کاووس نیز پس از انجام پاره ای تحقیقات در خاتمه رسیدگی با عنایت به مراتب فوق و اظهارات و اقاریر صریح و مکرر متهمان، بزهکاری آنان را احراز و چون سرقت مسلحانه به صورت بانندی بوده و مرکب از سه یا چهار نفر انجام گرفته و این گروه با اسلحه کمربندی به دآمداری مردم می رفتند و سرقت می کردند در سرقت مسلحانه بانندی و گروهی نیازی نیست که کلیه سارقین مسلح باشند چون سرقت به صورت مشارکت انجام می گیرد و سلاح اگر چه در دست یک نفر باشد اما به همه آنها استناد پیدا می کند و همه آنها از مصادیق بارز سارقین مسلح محسوب می شوند و موجب رعب و وحشت و اخافه الناس می گردند، مشارکت در سرقت مسلحانه را احراز کرده به استناد مواد ۱۸۳ و ۱۸۵ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۴۲ قانون مجازات اسلامی و رأی وحدت رویه ۵۴۱ مورخ ۶۹/۱۰/۴ هر یک از متهمان را به ده سال تبعید در شهرستان گرمسار محکوم و به لحاظ عدم امکان منع مراوده و معاشرت با دیگران طبق فتوای مقام معظم رهبری حکم به حبس در تبعید داده است. که با اعتراض به حکم صادره، پرونده در دیوان عالی کشور مطرح که در مورد دادنامه صادره چنین رأی می دهد: « نظر به اینکه متهمان در حین سرقت و هنگام تعقیب اهالی و درگیری میان اهالی و آنان فاقد سلاح بوده اند و با لمبائره عملی که موجب رعب و وحشت در مردم باشد انجام نداده اند و بر عمل آنان محاربه به نحوی که در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی توصیف شده صدق نمی کند و شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی گنبد به همان جهات و عللی همانند شعبه سوم آن دادگاه و بر خلاف نظریه این شعبه رأی بر محکومیت متهمان صادر کرده است موضوع را اصراری تشخیص، پرونده جهت طرح در هیأت عمومی اصراری به محضر ریاست محترم دیوان عالی کشور ارسال می شود. » آنچه که معلوم است

اختلاف شعبه محترم دیوان عالی کشور با دادگاههای بدوی در این پرونده از حیث محارب بودن با نبودن دو متهم غیر مسلح که شرکای جرم می باشند است. آقای مفید از اعضای هیأت عمومی دیوان با این استدلال که صریح ماده ۱۸۳ این است که فرد برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم اسلحه بردارد و در ماده ۱۸۵ نیز سارق مسلح و قطع الطریق را دربارہ کسی که سر راه را بگیرد و با اسلحه ایجاد رعب و وحشت کند قابل تعمیم دانسته در حالیکه این دو نفر نه اسلحه از آنها گرفته اند و نه ادعای مسلح بودنشان مطرح است و در خصوص رأی وحدت رویه ۵۴۱ دیوان نیز که در خصوص ورود دسته جمعی و مسلح به موقع شب به منازل مسکونی مردم است راجع به تعیین صلاحیت می باشد، رأی شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور را صحیح دانسته است.

در ادامه آقای عروجی با بیان اینکه در کجا برای ما ترسیم شده است که گروهی که به صورت جمعی و به قصد سرقت و یا اخافه الناس وارد یک جمعیتی، خانه ای آن هم در دل شب می خواهند بشوند حتماً باید یکایک آنها مسلح باشند. من فکر نمی کنم یک عرف عاقل و آگاه و هوشیار و متوجه یک چنین برداشتی از این قضیه کند و بگوید سه نفر که به صورت جمعی و مسلح (و لو یک فرد) در دل شب و به صورت عنف وارد خانه ای شده اند و دست و پای زن و مرد خانه را هم بسته و گوسفندان را هم به غارت برده اند قضیه را به صورت تحلیل از هم جدا کنیم. از دید عرفی نگرش به فرد فرد اجزا نمی کنند و می گویند به صورت جمعی وارد شده اند، انهاییه رأی دادگاه انقلاب را مورد تأیید قرار داده است. در ادامه آقای عامری با اشاره به اینکه محارب کسی است که تجرید سلاح کند اما آنکه اسلحه ندارد و تجرید سلاح نکرده چگونه می توانیم عنوان محارب بر او بار کنیم. محارب کسی است که تجرید سلاح کند و اسلحه به کار ببرد و آنهایی که اسلحه نداشته باشند و به کار

نبرند آنها را نمی توانیم محارب حساب کنیم در پرونده های مطروحه افرادی که اسلحه نداشته اند محارب نیستند لذا نظر شعبه محترم ۳۱ دیوان عالی کشور تأیید نموده است .

آقای بشیری با تکیه بر اینکه در مورد مجازاتها باید شخصی که مجازات می شود کاملاً موضوع حکمش روشن باشد اینجا باید ببینیم بر چه کسی صدق می کند . قانون هم گفته سارق مسلح که باید هم سارق بر آن صدق کند هم مسلح بودن و قاطع الطریق در صورتی که قاطع الطریق مسلح باشد نه هر کسی که همراه آن است ، اگر آنها هم لازم بود باشد باید تصریح شود و گفته شود سارق مسلح و هر کس که به او کمک می کند شخص را سارق مسلح ندانسته و نظر دیوان را تأیید نموده است .

آقای حسین سلیمی با ارایه تفسیری از ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی به این شرح که این ماده راجع به محارب و مفسد فی الارض است و با سارق مسلح فرق می کند در این مورد باید قصد و انگیزه مجرم را تشخیص داد که انگیزه و قصدش چه بوده است ماده ۱۸۳ قانون مذکور مقرر می دارد ، هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم دست به اسلحه ببرد ... همانطور که ملاحظه می شود تنها موضوع سرقت یا ترساندن مردم نیست بلکه باید انگیزه و قصد مجرم ایجاد رعب و هراس باشد که در این صورت این شخص یا اشخاص یا گروه محارب و مفسد فی الارض هستند ... به هر حال محارب و مفسد فی الارض عملش خیلی بالاتر و شدیدتر از افرادی مرکب از دو نفر یا سه نفر می باشد که به انگیزه سرقت که جنبه سوء استفاده مادی دارد عملی را انجام می دهند عمل مجرمان را با ماده ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی منطبق دانسته است . ماده مذکور مقرر دارد : «هر گاه سرقت در شب واقع شده باشد و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و لاقلاً یک نفر از آنان حامل

سلاح ظاهر یا مخفی باشد در صورتی که بر حامل اسلحه عنوان محارب صدق نکند جزای مرتکب یا مرتکبان حبس از پنج تا پانزده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه می باشد « ایشان عمل مجرمان سرقت مسلحانه توصیف و نتیجتاً نظر شعبه محترم ۳۱ دیوان عالی کشور را صحیح دانسته اند .

آقای ابراهیمی با اشاره به اینکه سرقت در ساعت ۶ صبح بوده که در اردیبهشت هوا در آن ساعت روشن است و شب نبوده و در زمان سرقت هیچ اسلحه ای آشکار نشده است و نیز اینکه مردم در اثر فریاد خانواده چوپان سارقین را با وانت دنبال می کنند که در نتیجه چهار تیر شلیک می شود که ادعا شده از ترس مردم شلیک شده است و پس اخافه مردم در کار نبوده است و مردم ترس نداشته اند نظر شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور را تأیید نموده است .

آقای محمد سلیمی نیز با این استدلال که چون متهمین در حین سرقت سلاح نداشته اند (سلاحی که موجب اخافه الناس باشد) پس محارب نیستند صرف شرکت در سرقت مسلحانه یا راهزنی را برای صدق محاربه کافی ندانسته و سارق یا راهزن را وقتی محارب می داند که با تجرید سلاح موجب اخافه مردم شود یا اینکه امنیت جاده را برهم بزند و چون این شرط را در مورد متهمین احراز ننموده آنها را محارب نمی داند .

آقای آموزگار با بیان برخی از روایات وارد شده مینی بر اینکه در بعضی روایات چنین آمده است : من شهر السلاح فی مصر من الامصار لاخافه الناس این که هر کس سلاح خود را در شهری از شهرها برای ترساندن مردم به رخ آنها بکشد و ظاهر نماید اظهار داشته اند این امر مصادیقی دارد و قدر متین و قدر مشکوک دارد و ما می خواهیم حکمی را بر موضوعی بار کنیم همیشه آن قدر متیقین را می توانیم مشمول دلیل عام بدانیم و بگوییم موردش این است چون قدر متیقین این است و آن

موردی که شخص سلاح را به دست گرفته و اخافه الناس ایجاد شد آن قدر متقین از دلیل شرعی است و در قدر مشکوک شبه مصداقیه خواهد شد و تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست و نمی توانیم به دلیل قیاس تسری بدهیم مسأله را و نتیجه می گیرد که رأی شعبه دیوان صحیح است .

آقای افشاری رأی دادگاه انقلاب را با این استدلال که آنچه موضوعیت دارد اخافه الناس است و اخافه الناس یک امر عرفی و امر نوعی است و حسب آن به اصطلاح محیط جغرافیایی که افراد در آنجا زندگی می کنند و اینهایی که حمله می کنند بسیج می شوند برای حمله کردن به طرف این سه دزد قهراً اخافه حاصل شده که حمله می کنند که اینها را بگیرند و از کجا که آن دو دزد مسلح نبودند در این گزارش می گویند اینها به سوی مردم آتش گشودند لذا من معتقدم که یا از باب محارب و یا از باب لس که حکماً محارب است ، رأی صادره از دادگاه انقلاب اسلامی را منطبق با موازین ، صحیح و قابل تایید دانسته اند .

آقای رازینی با اشاره به مواد ۱۸۷ و ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه در ماده ۱۸۷ هر فرد یا گروه را که طرح براندازی داشته باشد محارب شمرده است و ماده ۱۸۶ هم گفته هر گروه یا جمعیت متشکل که در مقابل حکومت اسلامی قیام کنند محاربند و با بیان نظر حضرت امام به این شرح که ایشان در پاسخ یک استفتاء در مورد مجموعه افرادی که یک گروه محارب را تشکیل می دهند وجود سلاح در بعضی از افراد را برای محارب دانستن همه آنان کافی دانسته بودند و بر مبنای این استفتاء در دادگاه انقلاب در طول زمان عمل شده و افراد غیر مسلح گروهکهای محاربی که مشی مسلحانه دارند به عنوان محارب محکوم شده اند و این احکام در دیوان عالی کشور هم تأیید شده است ، با بیان اینکه اگر یک گروهی باشد و آن گروه عملاً و با اقدام مسلحانه ایجاد رعب و

وحشت نمایند ولی بعضی مسلح و بعضی غیر مسلح باشد مجموع افراد محارب تلقی می شوند نظر دادگاه صادر کننده رأی به دلیل اینکه محاربه یک جرم گروهی است نه جرم فردی را صحیح و قابل تأیید دانسته اند.

نهایتاً نظر دادستان کل کشور پس از پایان مذاکرات مبنی بر تأیید رأی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی که با توجه به سرقت مسلحانه باندى صادر گردیده است قرائت گردیده و النهایه رأی شماره ۱۴-۱۳۷۸/۷۲۰ هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور به این شرح صادر گردیده است؛ با توجه به ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی محارب کسی است که برای ایجاد رعب و هراس در مردم دست به اسلحه می برد نظر به اینکه از محتویات پرونده حاضر انتساب عنوان محارب به متهمان احراز نمی شود لذا اعتراض وارد است و براین اساس دادنامه شماره ۱۱۶-۱۳۷۸/۱/۳۱ شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی گنبد کاووس باستناد بند ج ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی انقلاب با اکثریت آراء نقض و رسیدگی به دادگاه هم عرض ارجاع می شود...^۱

در ادامه به لحاظ رعایت اختصار صرفاً به بیان آراء صادره از سوی شعب مربوط و نهایتاً رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور در خصوص موضوع مطروحه بسنده نموده و از بیان مشروح مذاکرات اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور خود داری می گردد.

۱- اقدام علیه امنیت کشور - جذب دختر مسلمان به فرقه بهائیت

گزارش ۷۶/۸/۱۵ اداره اطلاعات حاکی است که سه نفر به نام سیروس، هدایت اله و عطاء اله از مسؤولین تشکیلات بهائیت مشهد می باشند و در سالهای ۷۱ و ۷۲ مبادرت به جذب

^۱ - مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۸، تهران ۸۱، اداره وحدت رویه تهران، ص ۳۵۹ الی ۳۷۶

فردی مسلمان و مسلمان زاده به نام سونیا ... به فرقه ضاله بهائیت نموده و پس از ازدواج او با یک فرد بهائی به نام اله یار ... نهایتاً وی را در ۷۲/۷/۱ در تشکیلات این فرقه ثبت نام می نمایند و بانوی مذکور مسلمان بوده و به هنگام ازدواج عقد اسلامی در حرم حضرت رضا (ع) انجام و در دفتری در تربت جام ثبت شده و پدر و مادر وی مسلمان می باشند و آنان افراد دیگری را هم جذب این فرقه نموده اند. النهایه در جلسه ۷۶/۱۱/۶ دادگاه به سیروس ... و در جلسه ۷۶/۱۱/۷ به عطاءاله و در جلسه ۷۶/۱۱/۸ به هدایت اله اتهام اقدام علیه امنیت کشور و مقابله با نظام و ارسال سرمایه به خارج کشور تفهیم گردیده و آخرین دفاع اخذ شده است .

شعبه ۸ دادگاه انقلاب اسلامی مشهد به موجب رأی شماره ۸/۵۹/۱۶۷۶ مورخ ۷۶/۱۱/۱۲ متهمان را به استناد تبصره ماده ۱۸۶ و بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی و عنایت به ذیل مساله (الثالث فی اللواحق صفحه ۵۰۷ جلد ۲ تحریر الوسیله) و اینکه عمل آنان مصداق محاربه است همگی را به اعدام محکوم کرده است . دیوان عالی کشور طی دادنامه ۲۸/۵۱۶ - ۸۶/۱۲/۱۷ با این توضیح که اصولاً دلیل کافی بر اثبات اتهام متهمان ارائه نگردیده و عمل آنان انطباقی بر مواد قانونی مورد استناد ندارد و فتوی مستند رأی نیز حاکی از جواز دفع متهمان به وسیله اعدام آنان نمی باشد و نظر به اینکه طبق اصل بیست و سوم قانون اساسی هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذة قرار داد و با توجه به اصل سی و هفتم قانون اساسی رأی شما ۸/۵۹/۱۶۷۶ مورخ ۷۶/۱۱/۱۲ شعبه ۸ دادگاه انقلاب اسلامی مشهد را نقض نموده است .

پرونده در شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مشهد رسیدگی و سپس طبق رأی شماره ۸/۸۹۷ مورخ ۷۷/۷/۱ اولاً هدایت اله ... و سیروس ... به استناد مواد ۱۸۶ و ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی

و مسأله ۲ از تنمه احکام اهل ذمه تحریر الوسیله به اعلام محکوم شده اند و ثانیاً عطاء اله ... به استناد همان مواد با ارفاق به ده سال حبس در زندان کرمان محکوم شده است .

مجدداً پرونده به دیوان عالی کشور ارسال که چنین رأی صادر گردیده است : « صرف نظر از اینکه دادگاه عطاء اله ... را نیز به استناد مواد ۱۸۶ و ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی که مربوط به حد محاربه است محکوم نموده و معلوم نیست اگر به نظر دادگاه اتهام ثابت بوده است به چه مجوز قانونی و شرعی میزان حد را تغییر داده و متهم را ارفاقاً به ده سال زندان محکوم نموده است ، اصولاً نظر به اینکه قبلاً شعبه ۸ دادگاه انقلاب اسلامی مشهد اتهام متهمان را محاربه تشخیص داده و بر همان مینا محکوم کرده است و این شعبه به موجب دادنامه ۵۱۶ / ۲۸ - ۷۶/۱۲/۱۷ عقیده دادگاه را نپذیرفته و حکم را نقض کرده و دادگاه ثانوی یعنی شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مشهد نیز اتهام متهمان را مجدداً محاربه تشخیص داده و بر همان مینا محکوم کرده است ، نظر به اینکه حسب گزارش اداره اطلاعات اتهام اصلی متهمان بهایی نمودن سونیا ... بوده است که آن هم حسب محتویات پرونده مدلل نمی باشد و در مورد سایر اتهامات هیچگونه دلیل و مدرکی پیوست پرونده نشده است و نظر به اینکه مواد مورد استناد دادگاه مربوط به حد محاربه بوده ولی فتوای ذکر شده مربوط به امر دیگری است که ارتباط با محاربه ندارد لهذا از نظر این شعبه رأی شماره ۸/۸۹۷ - ۷۷/۷/۱ قابل ابرام نبوده و چون موضوع اصراری است مقرر است پرونده جهت طرح در هیأت عمومی شعب کیفری به دبیرخانه دیوان عالی کشور ارسال گردد .»

هیأت پس بررسی پرونده چنین رأی صادر نموده است : « هر چند تجویز بند « ح » ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در غیر موارد مذکور در ماده ۲۳ و بندهای الف و ب ماده

۲۴ قانون مذکور ، دادگاهها می توانند حکم اصراری صادر نمایند و حکم اصراری نیز قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور است اما از این جهت که اصراری و قابل طرح بودن به مغایرت حکم دادگاه و شعبه عالی کشور منحصر نیست و علاوه بر آن گزارش پرونده مربوطه بایستی ، کامل و متضمن کلیه جهات مهم آن باشد و احکام دادگاهها از حیث استناد به مواد قانونی و ادله اثبات اتهام و کیفر تعیین شده مغایرتی نداشته باشند و در مورد پرونده اتهامی سیروس ... و غیره شرایط مذکور رعایت نشده بنابراین موضوع با اکثریت آراء غیر قابل طرح در هیأت عمومی اعلام پرونده جهت اقدام قانونی به شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور ارسال می شود .^۱

۲- جاسوسی به نفع اجانب

« برابر مندرجات پرونده پیوست رسول ... معروف به به اتهام جاسوسی به نفع بیگانگان تحت تعقیب دادگاه انقلاب اسلامی شیراز قرار گرفته است با این توضیح که حسب اعلام اداره کل اطلاعات استان فارس نامبرده در سنین جوانی به همراه پدرش برای کارگری به قطر عزیمت و پس از مدتی به ایران مراجعت و مجدد به قطر باز می گردد . نامبرده پس پیروزی انقلاب اسلامی به ایران برگشته و به عنوان مدیر مسافرخانه ... فعالیت نموده و به سرعت از وضع مالی مناسبی برخوردار می شود . متهم از طریقی با فردی به نام ابراهیم که عامل سرویس اطلاعاتی قطر بوده آشنا شده ، با توجه به خصوصیات اخلاقی و سیاسی از جمله فساد و عیاشی و عناد با نظام جمهوری اسلامی ایران ، ابراهیم ... وی را دعوت به جاسوسی کرده ، متهم قول مساعد داده و در کسب اطلاعات نظامی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی سعی در برقراری ارتباط با کارکنان ادارات دولتی نموده با برگزاری

^۱ - مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور - ۱۳۷۸ ، ص ۱۹۷ الی ۱۱۲

مجالس تریاک کشی و مشروب خوری و احیاناً عیاشی از ماموران دولتی اخبار و اطلاعاتی را کسب و در اختیار سرویس اطلاعاتی قطر گذارده است. در پرونده اتهامات دیگری از قبیل، زنای محصن، سب نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام مطرح شده است که از بیان آنها خودداری می گردد.

پرونده به شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز ارجاع و با حکم ویژه ریاست قوه قضائیه عهده دار رسیدگی به کلیه اتهامات، متهم شده است. که دادگاه نظر به محتویات پرونده متهم را به اتهام محاربه و افساد فی الارض از طریق جاسوسی به نفع اجانب و سببیت از برای فساد و عفت عامه و زنای مکرر محصن و همچنین ساب الهی مصداق واقعی مفسد فی الارض دانسته و به سه بار اعدام محکوم می نماید.

پرونده در دیوان عالی کشور مطرح و با این استدلال که: الف، اطلاعاتی که وی در اختیار سفارت قطر قرار داده دارای اوصاف مذکور در مواد ۵۰۸ و ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی نمی باشد. توضیح اینکه ماده ۵۰۸ همکاری با دول متخاصم با نظام جمهوری اسلامی ایران را در صورتی که محارب شناخته نشود مستوجب یک تا ده سال حبس دانسته است و ماده ۵۰۹ قانون مرقوم ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در زمان جنگ را مستوجب اشد مجازات می داند.

ب: کشور دریافت کننده اطلاعات حالت خصمانه با جمهوری اسلامی نداشته است.

رای صادره را نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع می گردد.

شعبه پنجم دادگاه انقلاب شیراز ضمن تشریح مفصل نحوه اقدامات متهم و اطلاعات جمع آوری شده توسط وی در زمان جنگ در خصوص توان نظامی ایران و نحوه ارتباطات متهم با سازمان

امنیت قطر و رئیس وقت آن و با این استلال که تمام کشورهای منطقه خلیج فارس در زمان جنگ احتمالی حامی اصلی رژیم عراق بودند و کلیه امکانات کشورهای خود در خلیج فارس اعم از اطلاعاتی، سیاسی، و نظامی را در اختیار رژیم بعث عراق قرار می‌داده‌اند و بارها رسماً حمایت آنان در جنگ از رژیم بعث عراق توسط رسانه‌های خبری دنیا اعلام می‌گردید. اقدامات متهم را منطبق با آیه شریفه ۳۳ از سوره مبارکه مائده و ذیل ماده ۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۱۴ (۱۳۱۲ صحیح است)، و شق اول ماده ۵۰۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ناظر به مواد ۱۹۰ الی ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی دانسته و ضمن تشخیص وی به عنوان محارب نامبرده را به اعلام محکوم می‌نماید در مورد اغفال زنان و زنانی محصن و سائب نبی، قرار عدم صلاحیت صادر نموده است که مجدداً دیوان عالی کشور در خصوص موضوع چنین رأی می‌دهد: با توجه به اینکه ماده ۲ قانون تعزیرات صرف نظر از عدم قوت و اعتبار قانونی آن، مربوط به فراهم کردن موجبات موفقیت دشمن در قلمرو و متصرفات بری و بحری کشور یا همکاری با آنان در تصرف مواضع حساس نظامی، کشتی و هواپیما و تأمین نیرو و تجهیزات و همراهی با دشمن است و ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی نیز همکاری با کشوری که حالت مخاصمه با جمهوری اسلامی را دارد مورد بحث قرار داده و اعمال انتسابی به متهم اولاً همکاری تلقی نمی‌شود ثانیاً دولت قطر فاقد وصف مذکور در مواد مرقوم است، به علاوه متهم موفق به کسب و جمع آوری اطلاعات نظامی، انتظامی که دارای ارزش اطلاعاتی باشد نشده است، بنابراین عمل وی در حدود ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی قابل رسیدگی می‌باشد. با این اوصاف رأی شعبه پنجم را قابل تأیید ندانسته و چون شعبه مرقوم همانند شعبه دوم و با همان جهات و علل و مستندات حکم به محکومیت متهم صادر نموده، موضوع را اصراری تشخیص داده است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور اعتراض را وارد دانسته و چنین استدلال نموده است :

اعتراض به حکم صادره از شعبه ۵ دادگاه انقلاب اسلامی شیراز وارد است زیرا : از توجه به محتویات پرونده هر چند جاسوس بودن متهم محرز است و از این حیث مستوجب مجازات می باشد اما چون عنوان محارب و صدور حکم اعدام درباره وی موجه نبوده جرم انتسابی با صدر ماده ۵۰۸ و ۵۰۹ قانون تعزیرات مورد استناد ، قابل تطبیق نمی باشد .^۱

۳- جاسوسی به نفع اجانب توسط نظامیان

شعبه ۶ دادگاه نظامی یک تهران در خصوص متهم سرهمافر دوم محمد رضا ... به اتهام جاسوسی وی را محارب محسوب و به شرح ذیل رأی صادر نموده است : « بر مبنای اقرار متهم در تحقیقات مقدماتی و در دادگاه ، گزارش مشروح و مفصل سازمان حفاظت و اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران ، قراین و امارات موجود و منعکس در پرونده و اینکه متهم اطلاعات مربوط به خدمت را با علم به اینکه مضر به مصالح نظامی و عملیاتی است در اختیار عوامل اطلاعاتی آمریکا قرار داده ، اتهامات انتسابی و مندرج در کیفرخواست دادرسی نظامی را وارد تشخیص داده و به استناد بند ۳ ماده ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ و بند ۳ ماده ۱۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مواد ۴۳ و ۵۷ قانون مزبور و مواد ۱۶ و ۴۷ و ۱۱ و تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مورد جاسوسی متهم را محارب تشخیص و به اعدام محکوم می نماید . »

دیوان عالی کشور رأی صادره را از حیث تشخیص نوع جرم و تطبیق با مقررات قانون و نهایتاً تعیین مجازات واجد ایرادات اساسی دانسته و به لحاظ مشخص نبودن دقیق مستند قانونی مجازات

^۱ - همان ، ص ۲۴۵ الی ۲۶۶

اعدام، حکم صادره را نقض نموده است. مجدداً شعبه هم عرض رسیدگی و به استناد بند یک ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح متهم را محارب دانسته و به اعدام محکوم نموده است. مجدداً دیوان عالی کشور رأی را نقض و چنین استدلال نموده است، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین دیگر احکام دادگاهها باید مستدل و مستند باشد با وجودی که بند یک ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح دارای شرایط متعددی است و بدون احراز این شرایط استناد به مقررات آن موجه نیست و معلوم نیست مستند اعدام چیست و حکم به طور مجمل صادر شده است که دادگاه بدوی که حکم قبلی را صادر نموده بود مجدداً بزهکاری متهم در حد جاسوسی را محرز و مسلم دانسته و به استناد بند یک ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح متهم را به اعدام محکوم نموده است. با این استدلال که حکم صادره و استدلال مربوط به آن به این جهت که جرم انتسابی بر فرض صحت از مصادیق ماده ۱۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح است و با ماده ۱۲ قابل تطبیق نمی باشد رأی را قابل تأیید ندانسته که موضوع در هیأت دیوان عالی کشور مطرح و به شرح ذیل تصمیم گیری شده است:

« رأی شعبه هفتم دادگاه نظامی یک تهران که به موجب دادنامه ۶۱۴-۷۸/۳/۴ محمد رضا ... را در مورد جاسوسی به استناد بند یک ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به اعدام محکوم نموده است نظر به اینکه نسبت به دادنامه مرقوم اعتراض موثری به عمل نیامده، لذا به تجویز بند ج ماده ۷ قانون تجدید نظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ با اکثریت آراء تأیید می شود. »^۱

^۱ - همان، ص ۶۳۳ الی ۶۵۴

۴- سرقت مسلحانه باندي

« مندرجات پرونده حاکی از این است که به دنبال شکایات واسله منبی بر سرقتهای شبانه توأم

- با آزار و اذیت و تهدید ۱- محسن ۲- هادی ۳- حسن . س ۴- حسن ۵- مهدی ۱- مهدی . ر
- ۷- محسن تحت تعقیب واقع و به شرکت در باند سرقت مسلحانه تقابداران با ایجاد رعب و وحشت با سلاح سرد و طناب ، چاقو و میله آهنی ... تجاوز به عفت و تهیه مسکن و پناهگاه برای آنان و فروش اموال مسروقه متهم می گردند . شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی مشهد پرونده را رسیدگی و تفرات اول تا چهارم و نفر ششم را مفسد فی الارض دانسته و به استناد تبصره ۳ ماده ۱۸۳ و بند الف ماده ۱۸۹ و بند ۲-ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی دو نفر دیگر را به تحمل سه سال حبس در تبعید محکوم می نماید . شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور اعتراض محکومین اول ، دوم ، سوم ، پنجم و هفتم را وارد ندانسته و رأی صادره را در مورد آنان تأیید اما حکم اعلام حسن . س را به خاطر اینکه خودش را معرفی نموده و شبهه دارئه حد می باشد نقض کرده است . همچنین حکم اعلام مهدی ... را نیز به این استدلال که فعالیت وی به نحو مسلحانه و لو با اسلحه سرد ، در این پرونده ثابت نیست و نیز محتوای این پرونده گویای این نمی باشد نقض می نماید .
- شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی مشهد در خصوص حسن . س با توجه به عدم احراز توبه وی به استناد ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به اعلام محکوم می نماید . در خصوص مهدی . ر نیز با توجه به اظهارات مقرون به صحت سایر متهمان و نیز پاره ای از اقدامات متهم ارتباط وی را با متهمان محرز دانسته و به استناد ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی وی را نیز به اعلام محکوم نموده است . مجدداً شعبه دیوان عالی کشور چنین رأی صادر نموده است : « نظر به اینکه مبانی

استدلال و مستندات شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی مشهد در خصوص محکومیت حسن . س و مهدی . ر به اعدام با مستندات و استدلالهای شعبه چهارم واحد است و ایرادات مطرح شده در خصوص رأی شعبه چهارم دادگاه انقلاب مشهد به رأی شعبه دوم آن دادگاه نیز وارد می باشد مورد از مصادیق ماده ۴۶۲ قانون آئین دادرسی کیفری و بند ج ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بوده مقرر است پرونده جهت طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور ارسال گردد. « هیأت عمومی شعب کیفری دیوان طی رأی شماره ۱۳۷۶/۲/۱۶-۵ چنین تصمیم گیری نموده است .

نظر به اینکه ادعای شرکت مهدی . ر در سرقت مقرون به دلیل نیست و اقدام حسن . س نیز با توجه به محتویات پرونده از مصادیق محاربه نیست اعتراض وارد است بنابراین دادنامه شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی مشهد نقض می گردد .^۱

دیوان عالی کشور در خصوص تعیین صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به بزه ورود مسلحانه به منزل و سرقت به عنف در رأی وحدت رویه شماره ۵۴۱ - ۶۹/۱۰/۴ اشعار می دارد : « ورود دسته جمعی و مسلح به عنف در موقع شب به منازل مسکونی مردم و سرقت اموال با تهدید و ارباب و وحشت ، از جرایمی است که نظم جامعه و امنیت عمومی را مختل می سازد و رسیدگی به آن بر طبق بند ۱ ماده واحده قانون مصوب ۱۳۶۲ در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است ... »^۲

^۱ - همان ، سال ۱۳۷۶ ، ص ۱۴۷ الی ۱۵۶

^۲ - مصطفی اصغرزاده بناب ، مجموعه محشای آرای وحدت رویه ، چاپ دوم ۱۳۸۵ ، انتشارات مجد ، ص ۱۱۳

مبحث سوم : محاربه و افساد فی الارض در نظرات اداره حقوقی قوه قضائیه^۱

از آنجایی که اداره حقوقی قوه قضائیه در خصوص مسایل مرتبط با محاربه و افساد فی الارض نظراتی را ارایه نموده است هر چند این نظرات قابلیت استناد قضایی ندارد اما به لحاظ بهره مندی از بعضی نکات مطرح شده در این نظرات به برخی از آنها اشاره می نمایم .

۱- نسبت محاربه و افساد فی الارض

در خصوص رابطه محاربه و افساد فی الارض و ارتباط این دو عنوان با یکدیگر در نظر شماره ۷۷/۸/۷-۷/۵۱۱۹ آمده است : « اگر در قوانین ذکر شود که مجازات فلان عمل مجازات مفسد فی الارض یا مجازات افساد فی الارض است ، مجازات آن همان مجازات محاربه و افساد فی الارض است ولی اگر مجازات برای آن عمل به خصوص « مثلاً اعدام » ذکر شده باشد ، در این صورت معلوم می شود نظر مقنن ، افساد که یکی از حدود است نمی باشد و مجازات آن هم عنوان حد ندارد ، بنابراین اگر چه در قانون مجازات اسلامی کتاب حدود و قصاص و دیات ، افساد فی الارض از حیث مجازات در ردیف محارب و مترادف با آن است ولی با توجه به اینکه در مواردی هم به غیر این معنی استعمال شده ، مجازات بخصوص غیر از حد شرعی برای آن تعیین گردیده است اگر نگوییم که این استعمال مجازی است می توانیم بگوییم که نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است یعنی افساد

^۱ - همانگونه در عنوان این مبحث نیز مشاهده می شود نگارنده بر خلاف اکثریت از عبارت نظرات به جای عبارت نظریات استفاده نموده است چرا که بر این باور است عبارت نظریه در جایی مورد استفاده قرار می گردد که فرد یا جمعی پس از تحقیق و بررسی علمی در خصوص یک موضوع ترجیحاً علمی نهایتاً در خصوص آن نظریه ای را که مستند به دلایل کافی می باشد ابراز می دارند اما در موارد غیر آن هرگاه از سوی فرد یا گروهی در خصوص موضوعی مطلبی بیان گردد آن را می توان نظر نامید و نه نظریه و لهذا نگارنده با این اعتقاد ، استفاده از عبارت نظرات اداره حقوقی را بر عبارت نظریات ترجیح می داند .

اعم از محاربه است»^۱، نگارنده بر این اعتقاد است که محاربه و افساد فی الارض از منظر قانون مترادف دانسته شده اند و اساساً در مواردی که تجرید سلاح واقع نگردیده، اما اقدام صورت گرفته به نوعی با اصل حاکمیت و امنیت مرتبط می باشد با استفاده از عبارت مفسد فی الارض می توان موضوع را در حکم محاربه دانست و برآن اساس حکم صادر نمود.

۲- ارتکاب چند نوع سرقت توسط متهم

در خصوص وجود چند نوع سرقت در بین افعال بزهکارانه متهم، اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظر شماره ۷/۲۵۳۹-۷/۴۱۶-۶۶/۴/۱۶ چنین اشعار می دارد که: «اگر در بین سرقتها سرقت مسلحانه باشد و عنوان محارب داشته باشد، چون محاربه غیر از سرقت است برای محاربه یک مجازات و برای سایر سرقتها که عنوان محاربه ندارد نیز یک مجازات دیگر باید تعیین شود»^۲. به نظر می رسد با توجه به قواعد تعدد و تکرار، موضوع از مصادیق تعدد است. در صورتی که چند سرقت از حیث ارکان تشکیل دهنده آنها یکی باشند می بایست مجازات اشد را برای آنها تعیین نمود اما در اینجا که دو نوع بزه یکی محاربه و دیگری سرقت عادی است لذا ارکان آنها متفاوت می باشد و برای هر یک می بایست مجازات جداگانه ای در نظر گرفت. نظر مذکور از این حیث صحیح به نظر می رسد.

۳- سرقت مسلحانه و حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز

در برخی موارد در خصوص سرقت مسلحانه و حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز به عنوان دو بزه مجزا رویه های متفاوتی از سوی دادگاهها مشاهده می گردید که اداره حقوقی قوه قضائیه با ارایه

^۱ - مجموعه قانون مجازات اسلامی، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (ریاست جمهوری)، چاپ ششم، سال انتشار ۱۳۸۴، کتاب دوم، باب هفتم، ص ۱۹۷

^۲ - همان، ص ۱۹۸

نظر شماره ۷۷/۲۴۹۴ - ۸۱/۴/۱۵ که به نظر به درستی نیز بیان گردیده است موضوع را مورد بررسی قرار داد. در آن آمده است: « حمل سلاح غیر مجاز جرمی است مستقل لذا باید مطابق قسمت اول ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی به طور جداگانه نسبت به آن از سوی مرجع صالح مجازات تعیین شود و تعیین دو مجازات مستقل برای یک مرتکب سرقت مسلحانه و حمل سلاح غیر مجاز مغایرتی با قانون ندارد ضمناً سرقت مسلحانه با نگهداری یا حمل سلاح غیر مجاز ملازمه ندارد زیرا ممکن است سارق جواز حمل و نگهداری سلاح هم داشته باشد^۱. نگارنده نیز همانطور که اشاره شد با عنایت به استللال ذیل آن نظر مذکور را صحیح می داند.

۴- منسوخ بودن ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح ۱۳۳۸
در خصوص منسوخ بودن ماده واحده قانون تشدید مجازات سارقین مسلح ۱۳۳۸ در نظر شماره ۷۳۲۴ - ۸۳/۱۰/۱۴ اداره حقوقی قوه قضائیه به آن اشاره گردیده و آن را منسوخ دانسته است. اداره حقوقی قوه قضائیه همچنین در خصوص مجازات نفی بلد در بزه محاربه و نحوه اجرای آن و نیز تفاوت آن با نفی بلد در بزه زنا طی دو نظر جداگانه به صورت مسوط به بیان دیدگاه خویش پرداخته که عیناً آنها را بیان می نمایم.

۵- مجازات نفی بلد در بزه محاربه
«طبق بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ یکی از مجازات های محارب ، نفی بلد است که با عنایت به شرایط شرعی نفی بلد ، صدور حکم به تبعید در زندان یا حبس در تبعید خلاف قانون شناخته نشده است و لذا اولاً ، حکم به زندان در تبعید ، مانع قانونی ندارد ، و محکوم

علیه باید در اجرای حکم مزبور حبس شود و مقررات حاکم بر حبس شامل حال این قبیل محکومین هم هست ، با عنایت به نص ماده ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی که محارب محکوم به نفی بلد حق معاشرت و مراوده با دیگران را ندارد ؛ باید از مزایای مرخصی و ملاقات و مکاتبه با دیگران محروم باشد . لکن از حداقل حقوق انسانی برخوردار است و لذا اگر بیمار شود مشمول مقررات ماده ۲۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸ خواهد بود .

ثانیاً : چون مجازات ، زندان در تبعید حد است مشمول مقررات خاص حدود است و تخفیف آن تنها در صورت توبه کردن به نحو مقرر در ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی میسر است . «

۶- تفاوت نفی بلد در دو بزه محاربه و زنا

« فرق بین تبعید در محاربه با تبعید در زنا آن است که در تبعید به عنوان محاربه محکوم علیه حق مراوده و معاشرت با دیگران ندارد و به همین علت از آن به عنوان حبس در تبعید نیز نام برده می شود ، و تبعید مذکور در ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی این خصوصیات را ندارد و محکوم علیه صرفاً تبعید می شود . تبعید عنوان شده در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی نوعی مجازات تعزیری است که قانونگذار در مقام ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و شمردن مجازات های متمیمی به محرومیت اجتماعی و نیز اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا به ممنوعیت اقامت در محل معین تصریح کرده است . ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ، مقرر نموده اگر محکوم علیه محل را ترک نماید یا به محل ممنوعه باز گردد این مجازات یعنی مجازات تبعید و اقامت اجباری به جزای نقدی یا حبس تبدیل می گردد . تبعید و اقامت اجباری مذکور در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به یک معنی می باشد و با

هم تفاوتی ندارد. تبعید به عنوان حد با تبعید مذکور در ماده ۲۰ متفاوت است.^۱ نحوه اجرای مجازات تبعید در محاربه می‌بایست به نحوی باشد که متهم مرادده و ارتباطی با دیگران نداشته باشد که اجرای آن جز با نگهداری متهم در زندان میسر نیست لذا اجرای تبعید در زندان با توجه به نظر فقهی ارایه شده در این خصوص بلا مانع است.

۷- نحوه ی اعمال توبه محارب

در خصوص توبه محارب و نحوه اعمال آن در خصوص مجازات تبعید در نظر شماره ۷/۶۱۰۳۵ - ۸۳/۸۱۰ آمده است :

« مستفاد از ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی آن است که اگر محارب محکوم به نفی بلد توبه نکند همچنان در تبعید خواهد ماند ولی اگر توبه کند لا اقل یک سال باید در محل تبعید باشد بنابراین در مورد استعمال اگر بر دادگاه محرز شود که متهم توبه کرده است چون مدت توقف او در تبعیدگاه ۱۰ سال بوده است دادگاه می‌تواند آن را به همان مدتی که تحمل نموده است تبدیل نماید و در این خصوص منع قانونی وجود ندارد .^۲ در این خصوص - ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی صریح می‌باشد و نظر مذکور نیز بر این اساس به درستی مطرح گردیده است.

۸- مرجع احراز توبه محارب

« احراز توبه محارب و کم کردن مدت تبعید و نفی بلد او با دادگاهی است که حکم نفی بلد و تبعید را صادر کرده است و برای احراز آن طریق خاصی مقرر نگردیده است . یعنی به هر نحو و هر

^۱ - همان ص ۱۸۰

^۲ - همان ، ص ۲۰۱

طریقی که دادگاه توبه او را احراز کند هر چند از طریق اظهار صادقانه او باشد معتبر است . « انتقاد
وارد بر این نظر آن است که احراز توبه محارب را حتی با اظهار صادقانه وی نیز میسر دانسته است.
این در حالی است که ضابطه ای جهت مشخص شدن صادقانه بودن آن ارایه نکرده است.
به نظر ، دادگاه با بررسی جمیع اوضاع و احوال موجود می بایست نسبت به احراز توبه یا عدم توبه
محارب اقدام نماید.

۹- اخلال در نظم عمومی

در جای دیگر اداره حقوقی قوه قضائیه اقدام به ارایه تعریفی از اخلال در نظم عمومی نموده
است در نظر شماره ۷۷۵۳۰ - ۷۳/۱۰/۸ این اداره آمده است « اخلال در نظم عمومی زمانی اتفاق
می افتد که فردی با اعمال و رفتار زشت به نوعی آسایش و امنیت و صیانت جامعه را مختل نموده
باشد . صرف تعرض به یک شخص در صورتی که به نتیجه مذکور منتهی نشده باشد اخلال در نظم
عمومی نیست . »^۱

آنچه که مورد تأکید است و قبلاً نیز اشاره گردید اینکه این نظرات بخشی از نظرات مشورتی
اداره حقوقی قوه قضائیه در ارتباط با موضوع بود که در این مجال به آنها اشاره گردید .

^۱ - همان ، ص ۲۰۱

نتیجه گیری

اجرای دقیق قوانین بنای هر جامعه ای می باشد و از جمله قوانین هر جامعه ، قوانین جزایی حاکم بر آن بوده که به منظور بستر سازی واکنش جامعه در قبال کنش های خلاف هنجار افراد و گروهها در غالب مدون و منظم تصویب می گردد و اساساً جهل به قانون از هیچ فردی پذیرفته نیست . آنچه مسلم است هر فرد یا گروهی که مرتکب یکی از عناوین مجرمانه مذکور گردد ، در هر منطقه ای از کشور که باشد در قبال وی همان مجازات معین اعمال می گردد و اساساً محروم یا برخورداز بودن منطقه را نمی توان در شکل گیری یا عدم شکل گیری ارکان بزه دخیل دانست در کشور ما نیز به همین منوال عمل می شود اما آنچه که در بررسی جرایم واقع شده در یکی از مناطق محروم کشور یعنی استان سیستان و بلوچستان مشهود است نقش و تأثیر فراوان شرایط محیطی بر مجرمان می باشد . اساساً آمار بالای جرایم مهمه استان رابطه مستقیمی با مجرومیت فراوان آن نسبت به سایر استان های کشور دارد . به عنوان مثال در یکی از شهرستانهای تابعه این استان (ایران شهر) فردی به جهت سرقت یک کیلو کشک اقدام به کشیدن سلاح نموده و به عنوان سارق مسلح تحت تعقیب قرار گرفته و نهایتاً دستگیر می شود . در واقع هدف متهم برآورده نمودن حداقل نیاز های وی بوده است که این امر ارتباط مستقیمی با فقر وی و خانواده اش دارد که اگر حساب مجرمین حرفه ای را از حساب مجرمانی که به علت فقر ، بی سواد ، نداشتن فرهنگ و شغل مناسب دست به ارتکاب جرایم این چنینی می زنند جدا نماییم آمار مجرمین این استان نیز با بسیاری از استان های دیگر کشور برابری خواهد نمود و در بسیاری موارد کمتر از آنها نیز خواهد بود . این در حالی است که جرایمی همچون سرقت عادی و مثل آن را نیز اصلاً محسوب ننموده ایم .

آنچه مسلم است وفور سلاح در دست مردم که به عناوین مختلف حاصل گردیده است مثل خرید سلاح از کشورهای مجاور، دریافت سلاح از ارگانهای سپاه، انتظامی، اطلاعات به عنوان نیروی مردمی از یک سو و نداشتن حداقل امکانات رفاهی و فرهنگی در استان از سوی دیگری وقوع جرایم مهمه در این استان را امری سهل و عادی نموده است. در کنار این عوامل به عوامل دیگری همچون اختلافات مذهبی، قاچاق گسترده مواد مخدر، مرزی بودن استان، روحیه بیابان نشینی و درگیری مردم جنوب استان و خصوصاً رفتارهای تبعیض آمیز برخی از مسئولان محلی که اکثراً سیستانی هستند با مردم بلوچ استان به عنوان مؤلفه های تقویت انگیزه ارتکاب جرایم مهمه از سوی مجرمین در این استان می توان اشاره نمود. هر چند دلایل فوق الذکر را نمی توان در شکل گیری یا عدم شکل گیری ارکان بزه محاربه و افساد فی الارض و سرقت مسلحانه و راهزنی دخیل دانست اما در تعیین نوع و میزان مجازات قطعاً موثر خواهند بود. نتیجه اینکه این جرایم همچون سایر جرایم در این استان و سایر استانهای کشور از حیث شکل گیری ارکان آنها یکسان می باشند اما از حیث علل وقوع و انگیزه های مجرمانه و نوع و میزان مجازات تعیینی متفاوت خواهند بود.

کاهش این جرایم و به تبع آن کاهش هزینه های تحمیلی به کشور از ناحیه آنها مستلزم رفع معضلات اشاره شده استان با تلاشی مضاعف، جهادی و نگاهی ویژه به استان می باشد.

پیشنهادها و راهکارها

نخست- با استفاده از نیروهای داوطلب و جهادی در مجموعه های اداری استان در جهت رفع مشکلات مردم تلاش مؤثر، غیر دستوری و بخش نامه ای صورت پذیرد.

امسأ مسؤولین غیر بومی استان یا بر اساس ضوابط کاری موظف به گذراندن دوره ای معین از خدمت در مناطق محروم هستند که اکثر آنها منتظر اتمام مدت مذکور و بازگشت به شهر خودشان هستند و در مدت حضور نیز آن طور که باید تلاش نمی کنند. یا جز معدود افرادی هستند که به خاطر خطاهای احتمالی از محل خدمت به این مناطق تبعید می شوند و اساساً در چنین شرایطی روحیه تلاش و کار برای رفع معضلات استان وجود ندارد. می بایست افرادی به صورت داوطلبانه و گروهی جهت خدمت به نقاط محروم اعزام شده و حمایت لازم از ایشان صورت پذیرد.

دوم- حذف دیدگاه منفی به استان به عنوان تبعیدگاه با اصلاح روشهای مدیریتی و خدماتی که دیگر شاهد انتقال نیروهای ضعیف و متخلف سایر استانها به این استان به عنوان تبعید نباشیم.

این رویکرد را بیشتر در بین نیروهای انتظامی و نظامی شاهد هستیم که باعث بروز مشکلات جدی دیگری می شود. می بایست نگاه به استان به عنوان تبعیدگاه از ناحیه مسؤولان تغییر کند در این صورت یقیناً شاهد حضور مسؤولین دلسوز غیر بومی در سطح استان و رفع مشکلات جاری خواهیم بود.

سوم- گسترش صنایع مولد در استان و توجه ویژه دولت به فتر فرهنگی، اقتصادی و علمی استان. ایجاد بازار کار از طریق تأسیس کارخانه های مولد و احیا زیر ساخت های استان در کلیه زمینه های فرهنگی، اقتصادی، علمی گامی بلند در جهت رفع مشکلات استان از سوی دولت می باشد که

می بایست برداشته شود. به عنوان مثال در این استان حتی یک مترجم رسمی، یک سالن سینما، یک کارخانه بزرگ مولد وجود ندارد. که با گذشت سالها از انقلاب اسلامی قابل قبول نیست.

چهارم- به کارگیری اهل سنت در رده های مدیریتی و استفاده از ظرفیت آنها برای کاهش وقوع اینگونه جرایم .

یکی از مزایای به کارگیری اهل سنت در رده های مدیریتی ایجاد احساس اعتماد نظام به آنها است که این امر باعث تعهد کاری بیشتر ایشان می گردد. بر این اساس به خاطر اثبات لیاقت، توانمندی و حفظ این نگاه نظام تلاش خود را در جهت انجام صحیح وظایف محوله خواهند نمود. از این طریق برخی موضع گیریهای موجود علیه حاکمیت نیز کاهش می یابد .

پنجم- رفع نگاه تبعیض آمیز مدیران استانی به مردم بلوچ استان .

وجود برخی اختلافات بین اهالی منطقه سیستان و مردم بلوچستان با صبغه مذهبی باعث شده است دامنه این اختلافات به محیط های کاری نیز تسری یابد . از آنجا که اکثر افراد شاغل در ادارات از قشر سیستانی هستند، برخی برخوردهای افراطی و تفریطی از ناحیه آنها باعث ایجاد احساس تبعیض در مردم بلوچ و تلاش ایشان جهت انتقام گردیده است که این خود زمینه وقوع برخی جرایم در استان را فراهم نموده است. تلاش جهت استفاده از مدیران غیر بومی نیز با توجه به بافت فرهنگی استان به نظر مؤثر نبوده ، هر چند که به کاهش این اختلافات و حساسیت ها کمک نموده است.

ششم- آموزش بیش از پیش قضات شاغل در استان از حیث توجه به شرایط محیطی مجرم در زمان ارتکاب جرم و تعیین مجازات براساس این شرایط .

مسئولان خصوصاً قضات شاغل در استان می بایست با اشراف به شرایط عمومی استان و مردم آن از حیث فرهنگی، اقتصادی، علمی و ... در برخورد با جرایم و مجرمان با رویکرد خاص این منطقه مبادرت به تصمیم گیری و صدور دستورات نمایند. حفظ شأن بزرگ و ریش سفید طایفه، فهم جایگاه زن در نگاه مردم استان و رعایت تعصبات و قواعد خاص آنها در این خصوص، مشکلات مالی و فقر خانواده ها، کم سوادى و بی کارى و سایر شرایط موجود از جمله مسائلى است که می بایست به آنها توجه شود .

هفتم- کاهش و حذف عفوهای بی مورد و فراوان و مرخصی های غیر ضروری به منظور جلوگیری از وهن احکام دادگاهها .

اجرای سیاست حبس زدایی به صورت افراطی و غلط باعث بروز مشکلات زیادی در استان گردیده است. فردی که به خاطر حمل مواد مخدر به حبس ابد محکوم شده ، پس از مدتی با برخورداری از عفو یا مرخصی بلند مدت آزاد می شود و مجدداً همان فرد در حال حمل مواد مخدر دستگیر می شود معنای این جمله آن است که زندان برای وی بازدارندگی لازم را نداشته است. یا فردی که مرتکب سرقت مسلحانه شده پس از مدتی تحمل حبس با استفاده از مرخصی آزاد می شود و گاهاً چنین افرادی دیگر به زندان بر نمی گردند. این وضعیت از سویی ترس مجرمان از محاکمه و مجازات را کاهش داده و باعث ارتکاب مجدد بزه از ناحیه آنها می شود. از سوی دیگر نگاه مردم به

دستگاه قضایی و حاکمیت را از حیث اجرای عدالت دچار تردید می نماید. با توجه به تغییرات ایجاد شده در مدیریت دستگاه قضایی کشور امید حل این مشکلات دو چندان شده است .

هشتم- ایجاد احساس اعتماد در مردم نسبت به دستگاههای دولتی ، قضایی و انتظامی از طریق صداقت در گفتار و رفتار مدیران و تلاش در جهت کاهش مشکلات ایشان .

همراهی مردم با طرحهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و ... دولت در استان که لازمه اجرای موفق آنها می باشد زمانی حاصل می گردد که اعتماد لازم به نهادها و دستگاههای مسؤول در مردم ایجاد شود. این مهم جز با تلاش مدیران در جهت رفع مشکلات مردم ، صداقت در گفتار و عمل و درک معضلات و مشکلات مردم از ناحیه مسؤولین حاصل نمی گردد. یکی از اساسی ترین معضلات موجود در این بخش ، نحوه برخورد نیروهای انتظامی با مردم خصوصاً قشر بلوچ استان می باشد. در اینخصوص می توان به عدم رعایت حقوق شهروندی، توهین، برخورد فیزیکی، اعمال زور و قدرت بدون داشتن مجوزهای قانونی ، اجرای دستورات ورود به منزل بدون رعایت مسائل جانبی (مثل با کفش راه نرفتن روی فرش) و مواردی از این قبیل اشاره نمود که ضرورت تغییر این وضعیت جهت ایجاد اعتماد عمومی به شدت احساس می شود .

نهم- تقویت پاسگاههای مرزی و محافظت از مرز به منظور کاهش تردد آسان مجرمان به کشورهای مجاور و یا از آن کشورها به داخل کشور .

اهمیت این موضوع به لحاظ آن است که امکان آسان تردد غیر قانونی به کشورهای مجاور، عملاً این کشورها را با توجه به وضعیت موجود در آنها به حیاط خلوت مجرمان تبدیل نموده و دستگیری و مجازات متهمان را با مشکل اساسی مواجهه ساخته است. فرار متهمان به خارج از مرزها،

ربایش افراد و انتقال آسان آنها به کشورهای مجاور، قاچاق کالا و سوخت و مسائلی مانند آن از جمله این مشکلات است.

دهم- جمع آوری سلاح های موجود در دست مردم از سوی نهادهای واگذار کننده این سلاح ها در سطح استان .

اساساً و فور سلاح در بین مردم به هر علت که باشد باعث بروز رفتارهای مجرمانه و ایجاد ناامنی می گردد. لزوم جمع آوری این سلاحها از بین مردم امری ضروری است . به عنوان مثال بعضاً مشاهده شده است افرادی که به عنوان نیروهای مردمی جهت حفظ امنیت تسلیح گردیده اند خود مرتکب جرایمی همچون سرقت مسلحانه می شوند .

یازدهم- اجرای دقیق و محکم آراء صادره در خصوص مجرمان حرفه ای و عدم ارفاق غیر موجه در خصوص آنان .

در این خصوص در شماره هفتم توضیح لازم داده شده که از بیان مجدد آن خودداری می گردد. دوازدهم- تقویت بسترهای فرهنگی خصوصاً دانشگاهها ، نهادهای مدنی ، سینما ، تقویت شبکه ی استانی رسانه ی ملی و افزایش آموزش های همگانی .

در هر جامعه ای که فرهنگ نباشد، وقوع جرایم گسترده امری طبیعی است ایجاد فرهنگ، با احیاء زیرساخت های فرهنگی و افزایش آن رابطه ای مستقیم دارد. به عنوان مثال نبود سالن سینما در استان و یا نبود اماکن تفریحی و ورزشی مناسب، کمبود محیط های دانشگاهی و کتابخانه ای فعال و گسترده، پایین بودن سطح سواد و ... از جمله مواردی است که به پایین بودن فرهنگ عمومی مردم دامن می زند.

سیزدهم- استفاده از توان، ظرفیت و موقعیت بزرگان و ریش سفیدان طوایف در ایجاد فضای
اعتماد به دستگاههای دولتی در بین مردم و تقویت فرهنگ صلح و سازش .